

به نام خدا

موضوع	فهرست	صفحه
احکام	به نظر من «اجبار در حجاب» سبب کم رنگ شدن ارزش پاکدامنی و حجاب می گردد. در این جا.....	۱
	هم باید مثل ترکیه یک محجبه کنار یک لاییک آزاد باشد تا هر کسی خودش به نتیجه برسد.	
	با توجه به اختلاف فتاوایی که در برخی از مسائل وجود دارد، نهادهایی چون صدا و سیما بر چه اساس عمل می کنند؟	۳
اعتقادی	آیا اکنون که مبرهن است پادشاه و شاهزادگان سعودی با درآمد حجاج به لپو و لعب در آمریکا و اروپا پرداخته و به رژیم سفاک صهیونیسم (اسرائیل) کمک می کنند، آیا باز هم حج یا زیارت خانه ی خدا واجب و لازم است و کمک غیر مستقیم به آنها هست؟!.....	۴
	چرا باید بانوان به هنگام نماز [حتی اگر نامحرمی نباشد] حجاب داشته باشند، مگر خداوند به آنها نامحرم است؟	۵
	می گویند: در قرآن (سوره النساء آیه ۴۳) فرموده است که در حال مستی به نماز نایستید، پس می توان در اوقات دیگر شراب نوشید و حتی مست شد! پاسخ چیست؟	۷
اعتقادی	اگر یک سکه را به دفعات محدود و در شرایط یکسان در هوا چرخش دهیم، ممکن است که به هنگام فرود دفعات شکل (شیر یا خط) آن یکسان نباشد، اما طبق فرضیه های آماری، تکرار این امر دفعات هر شکل را به سمت مساوی بودن نزدیک می کند. آیا بر این اساس می توان گفت: جهان نیز به صورت تصادفی ایجاد و منظم شده است؟	۹
	آیا جایگاه نداشتن آزادی عقیده در نظرات علامه طباطبایی و شهید آوینی (ره) با سیره ی امام علی (ع) که تا خوارج دست به اسلحه نبردند مقابله نمود منافات ندارد؟	۱۰
	ساده ترین راه اثبات وجود خدا چیست؟ راحت ترین راهی که می توانیم به دوستانمان که با تبلیغات سوء دچار شک شده اند نشان دهیم کدام است؟	۱۲
اعتقادی	آیا تعصب داشتن (به پیامبر اکرم ص، اهل بیت ع، قرآن، دین، ولی فقیه و ...) بد است یا خوب؟	۱۵
	یکی در وبلاگ نوشته بود: شما شرم نمی کنید وقتی خدای حیو قیوم اون بالاست صلاح کار رو بهتر از همه میدونه درمقابل او از یکی دیگه درخواست کمک کنی؟ من که شرم دارم شما رو نمی دونم. کجای قرآن نوشته برید از بندهام کمک بخواید چرا کمی به قول قرآن کریم تعقل نمی کنید؟ ایاک نعبدوایاک نستعین	۱۶
	آیا سروش به اندازه ی یک دانش آموز هم نمی داند؟! دانش آموز که بودم از «الرحمن-۱۷» فهمیدم..... که زمین مسطح و ساکن نیست، چطور او نفهمیده است و این آیه را به عنوان یکی از خطاهای قرآن کریم بر می شمرد؟!.....	۱۸
اعتقادی	برخی از سایت ها نقل قول هایی از علمای به نام دارند «مبنی بر این که ظهور نزدیک بود اما بداء..... حاصل شد و به تعویق افتاد!» آیا این اقوال صحت دارد؟ مگر نه این است که حتی حضرت امام زمان (عج) نیز از زمان ظهور خبر ندارد؟	۱۹
	برای اثبات آسان امامت، به غیر از دلیل نقلی حدیث غدیر خم، چه دلیل عقلی محکم و قابل..... طرحی در سطح عموم وجود دارد؟	۲۱
	خداوند در آیه ی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» می فرماید پیامبر اکرم (ص) نیز بشری مانند ماست پس چرا آنان را از نور واحد و اهل عصمت می دانیم و چرا ما اهل عصمت نشده ایم که گناه کنیم و سپس مجازات شویم؟	۲۴
اعتقادی	جایگاه ادیان الهی غیر از اسلام و تکلیف پیروان آنها نزد خداوند چیست؟	۲۶
	چرا امام خمینی (ره) که فرمود: نگویند «من»، این «من» شیطان است، خود فرمود: «من دولت..... تعیین می کنم»؟	۲۹
	آیا وقوع مکرر زلزله در کشوری چون ژاپن که روی گسل است، دلیل بر غضب الهی می باشد؟ آیا.....	۳۰

مقاوم سازی‌هایی که انجام می‌دهند، مقابله با خداوند متعال است؟!

تاریخ

۳۳ در نشریه ای به نام بامداد که در دانشگاه سیستان و بلوچستان توزیع شده است، به نقل از روحانی اهل سنت آمده است : «ما اعتقاد به رحلت حضرت زهرا داریم نه شهادت و این از اشتباهات اصلاح طلب ها بود که به پیش نهاد برخی از مراجع آن را به مجلس بردند و شهادت را تصویب کردند...» (۱۴) لطفاً از منابع اهل سنت پاسخ دهید.

۳۶ در اینترنت گزارشاتی از انسان‌های سنگ شده می‌دهند! چطور ممکن است انسان سنگ شود؟ آیا..... صحت دارد؟ آیا برای آنها هم پیامبری آمده بود؟

۳۷ آیا حضرت علی (ع) در زمان حکومتش حجاب را اجباری کرده بود و آیا اهل کتاب نیز مجبور به رعایت حجاب بودند؟

۳۸ شنیدن صدای زن نامحرم حرام است یا نه؟ آیا روایت «حتی یک بار هم صدای حضرت فاطمه (ع)» را نامحرم نشنید»، با خطبه خواندن حضرت زینب (ع) در جمع نامحرمان پست متناقض نیست ؟

سیاسی

۳۹ آیا ولایت فقیه مطلقه است و درست است که در خصوص مقام معظم ولی فقیه نیز بگوییم «ولایت مطلقه»؟

۴۰ آیا فرامین ولایت فقیه را باید سمعاً و طاعتاً پذیرفت؟ قبل از امام خمینی ولایت فقیه چگونه انتخاب می‌شد؟

۴۲ آیا می‌توان از «ولی فقیه» مطالبه داشت؟ آیا می‌توان انتقاد داشت و یا نظر وی را قبول نداشت؟ آیا هر کس نظر متفاوتی داشته باشد، «ضد ولایت فقیه» است؟

۴۳ آیا مجلس خبرگان می‌تواند مصلحتاً ولی فقیه را ابقا کند؟ آیا ولی فقیه در هر دوره فقط یک نفر است؟ آیا درست است بگوییم امام خامنه‌ای؟

۴۵ آیا این درست است که امام خمینی (ره) در بهشت زهراء (ع) گفته‌اند روحانیون نباید وارد سیاست شوند و آیا این نگاه سکولاریستی نیست؟

۴۶ چرا امام (ره) فرمودند: حفظ نظام از اوجب واجبات است و آیا این سخن برای هر عصری صادق است، حتی زمانی که به بیراهه کشیده شود؟

۴۹ امام آقا را حجت الاسلام خطاب نمود، پس چرا ایشان را آیت الله می‌گویند؟

۵۰ چرا آیت الله خامنه‌ای را رهبر مسلمین "جهان" می‌نامیم؟

۵۲ اگر در یک کشور شیعه‌ی دیگر (جمهوری آذربایجان، عراق و ...) مانند ایران، حکومت جمهوری اسلامی برقرار شود، با وجود ولی فقیه در ایران، مسأله‌ی ولایت فقیه در آن دیار چگونه خواهد بود؟ آیا می‌شود دو ولی فقیه باشند، یا ...؟

۵۳ اخیراً اظهار نظرات بسیاری (به ویژه در سایت‌ها) پیرامون شخصیت‌های آخرالزمانی و تطبیق مشخصات و ویژگی‌های آنان با شخصیت‌های معاصر ارائه می‌دهند؛ مثل: «سید خراسانی» با مقام معظم رهبری «شعیب صالح» با دکتر احمدی نژاد یا «یمانی» با سید حسن نصرالله و ...! آیا این مباحث را تأیید یا رد می‌کنید؟ لطفاً شرح دهید.

۵۵ آیا در تقسیم بندی دانشجوی به لحاظ سیاسی، طرفدار دولت یعنی مؤمن، فرهیخته، انقلابی، تأثیر گذار، آینده ساز و مخالف دولت یعنی فریب خورده، اراذل، وطن فروش، خس و خشاک و ...؟!

۵۶ به عقیده اصلاح طلبان، در دوره احمدی نژاد باد و خاطره امام از بین رفته است ! خواهش می‌کنم..... با ارایه مدارک مستدل این شبهه را بر طرف کنید.

۵۸ رفتار عده‌ای از مردم و جوانان بسیجی موسوم به ذوب شدگان در ولایت که به نظر شبیه پرستش و مطلق بینی رهبری است و منجر به تعصب کور و خالی از معرفت شده است صحیح است؟

۶۰ رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) بعد از این که آقای احمدی نژاد انتخاب شد و قبل از تأیید شورای نگهبان به ایشان تبریک گفتند. آیا برای خاتمی و رفسنجانی هم همین‌طور بوده است؟

نهار

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

www.x-shobhe.com

۶۱ اگر حکومت اسلامی حق و عدل است، چرا سرانی که بیت المال مردم را چپاول کردند و با.....
فرزندانشان تعطیلات را در سوئیس می گذرانند ... و اکنون نیز بر علیه رهبری توطئه می کنند را
محاکمه نمی کند؟

۶۲ آیا واقعاً صحت دارد که ۴۰۰ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت می شود و معلوم نمی شود.....
چه کسی برداشته و برای چی؟ و به مجلس هم جواب هی دهند، چه رسد به من و شما؟

۶۳ انتظار داشتیم دولت دکتر احمدی نژاد با این وضع اسف بار بد حجابی و فساد برخورد نماید، اما
هیچ کار خاصی ندیدیم! آیا این مطالبه حق مردم نیست و دولت کوتاهی نکرده است؟!

۶۴ آیا سوزاندن پرچم امریکا صحیح است و اگر به عنوان نماد دولت آمریکا آتش زده می شود، آیا.....
مردم آمریکا این گونه برخورد با پرچمشان را می پذیرند؟

۶۵ آیا حمله ی کماندوهای اسرائیلی به کشتی حامل کمک ها، به خاطر در حاشیه قرار دادن جمهوری.....
اسلامی ایران و جلودار نمودن ملیت های دیگر در مبارزه با رژیم اشغال گر اسرائیل نبود؟

۶۷ چرا نباید در ایران (مثل کشورهای دیگر) حتی به اندازه ی بلندکردن صدای پخش صوت در
خودروی شخصی، آزادی وجود داشته باشد؟

۶۸ پاسخ شما در باره ی موضوع فرهنگ متلک در خارج و نیز اوضاع فساد ایتالیا را خواندم، اما آیا در
آلمان هم چنین است؟ به ما گفته اند در آلمان کسی جرأت این کارها ندارد!

۶۹ متفرقه روایاتی راجع به پیش بینی وقوع «خسف» و زلزله در تهران نقل می کنند که گفته شده است در
آن زمان به کوه ها پناه ببرید. با توجه به این که نام «تهران» نیز ذکر شده است، آیا صحت دارد؟

۷۰ اصطلاحی در میان مردم وجود دارد به نام «مرغ آمین». آیا چنین موج ودی با اوصافی که گفته
شده واقعاً وجود دارد؟

۷۲ صحبت های اخیر آقای احمدی نژاد مبنی بر افزایش مولید و نیز توصیه های دینی از یک سو و
مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیر قابل انکار (مسکن، اشتغال، کنکور و ...)، جنجال های
بسپاری راه انداخته است. پاسخ چیست؟ آیا ازدیاد اولاد خوب است یا خیر؟

۷۵ چرا اولیای خدا که از خود معجزاتی نشان می دهند، نمی توانند مثلاً یک دست قطع شده را
برگردانند؟

۷۷ اخیراً جنگ واژه ها و اسم های اسلامی را به راه انداخته اند و اسم هایی که به تبرک اسلامی بودن بر.....
اولاد خود می گذاریم را به بدترین معانی ترجمه می کنند. می گویند غلام یعنی پسر بچه ای که ... و
حیدر، کلثوم، جعفر ... در نهایت کلبعلی و کلبحسین معانی بسیار زشتی دارند ! قلب ما به درد
آمده، پاسخ چیست؟

۸۱ فلسفه با توجه به این که همه جا شاهد «تضاد» بین اجزای عالم هستیم و حتی حضرت علی (ع) نیز تضاد.....
را یکی از دلایل اثبات وجود خداوند بر می شمرد، چرا اصل «تضاد دیالیک تیک» هگل یا مارکس را
رد می کنیم؟ لطفاً پاسخ ساده باشد.

ش(مشهد): به نظر من «اجبار در حجاب» سبب کم‌رنگ شدن ارزش پاکدامنی و حجاب می‌گردد. در این جا هم باید مثل ترکیه یک محجبه کنار یک لاییک آزاد باشد تا هر کسی خودش به نتیجه برسد.

x-shobhe: این نظر که در واقع شبهه ای به چگونگی شیوه ی ابلاغ و اجرای یکی از احکام اسلامی است، تا کنون به اشکال متفاوتی مطرح شده است: باید مدتی بگذرد تا مردم یاد بگیرند و عادت کنند - ما نباید اجبار کنیم، با اجبار کسی مؤمن و محجبه نمی شود - این حجاب ظاهری است و گرنه ... - بگذاریم مردم خودشان برسند و ...!

الف: یک موقع می خواهیم تصمیم بگیریم که مثلاً در وسط شهر میدانی بسازیم . بدیهی است که باید نظرات متفاوت را جمع آوری نموده، جمع بندی و نتیجه گیری کنیم. اما یک موقع است که راجع به یکی از احکام اسلامی و شیوه ی اجرای آن و یا روش برخورد با خاطیان تصمیم گیری می کنیم، در اینجا دیگر «به نظر من!» نقش چندانی ندارد، مگر آن که در بیان حکم یا چگونگی اجرا مخیر باشیم و یا امکان بسیاری برای اجرا - و نه عدم اجرا - در اختیار داشته باشیم و موضوع تفاوت سلايق در اجرا مطرح باشد.

باید در نظر داشت که «حجاب» یکی از اوامر الهی و دستورات اسلام است و خداوند به هنگام وضع یک قانون از هیچ کس نظر نگرفته است . خواه همه بپسندند و یا بندگان نپسندیده و در اجرا نیز نه تنها سرپیچی، بلکه مخالفت کنند.

ب: در خصوص آزادی یا اختیار در عمل نیز همین گونه است. اگر حکمی واجب شد، اجرای آن برای همگان ضرورت داشته و الزامی است. البته ممکن است مطرح گردد که بسیاری از احکام اجباری است، ولی همگان آن را انجام نمی دهند! در اینجا باید دقت داشت که درست است، واجب تر از ایمان به خداوند نداریم، اما بسیاری کافر یا مشرک هستند! اما اگر حکمی، جنبه ی اجتماعی داشت و جامعه ی مسلمان موفق شدند تا حکومتی اسلامی برقرار نمایند، انجام آن حکم اجتماعی که جنبه ی حقوق مردم «حق الناس» دارد، اینک به عنوان یکی از مطالبات مردم از حکومت و دستگاه اداره و اجرای کشور مطرح می گردد و حکومت موظف است آن را به اجرا گذاشته و مطالبات مردم را محقق نماید. به همین علت است که امروزه شاهدیم میزان معترضین به دستگاه های قانون گذاری، اجرایی و قضایی کشور به علت بی توجهی یا اهمال در برخورد با خاطیان و نشر دهندگان فساد در جامعه، به مراتب بیش از مخالفین حجاب اجباری است. امروزه اکثریت معترضند که چرا با این همه فساد و بی بند و باری برخوردی جدی صورت نمی پذیرد.

ج - برخی ضرورت گذشت زمان برای آشنایی یا عادت را بیان می دارند! باید توجه داشت که این ملت مسلمان حدود ۱۴۰۰ سال است که دقیقاً با معارف و احکام اسلامی آشنا هستند و به آن ایمان آورده اند و اتفاقاً بدحجابی پدیده ی جدیدی است که طول سابقه ی آن در ایران نهایتاً به دوره ی رضا شاه می رسد. بعد از انقلاب نیز حدود یک دهه رعایت حجاب در حد مطلوب بود و بعد هجمه ی گسترده ی فرهنگی از خارج و داخل شروع شد. حال چرا باید عده ی کثیر مسلمان معطل بمانند تا عده ای قلیل که به رغم آشنایی کامل، میلی به رعایت ندارند، یک روزی معتقد و مقید شوند؟!!

زنان ایرانی که حتی قبل از اسلام و دوره ی هخامنشیان با حجاب بودند. چرا این عده ی قلیل سعی دارند به اذهان عمومی القا کنند که ما همه بی حجاب بودیم و به واسطه ی نظام اسلامی مجبور هستیم که حجاب را رعایت کنیم و زمان لازم است برای آشنایی ما با حجاب و ...!؟

د - در باره‌ی اوضاع جاری کشور ترکیه، همان طور که اشاره نمودید آن جا کشوری «لاییک» است و این جا «جمهوری اسلامی» و فرق یک نظام اسلامی با هر نظام دیگری، همان رعایت و اجرای احکام اسلامی است. اگر قرار باشد فقط اشخاصی که اسمشان مسلمان است بر سر کار بیایند ولی در قانون‌گذاری و اجرای قوانین «لاییک» باشند، چه فرقی میان این دو باقی می‌ماند؟!

امتیاز یک نظام اسلامی این است که مردم مسلمانش حکومت اسلامی را برگزیده اند و اجرای احکام الهی جهت تحقق اهدافشان را از حکومت و نظام سیاسی کشور مطالبه می‌کنند.

ه - در مورد کم‌رنگ شدن ارزش عفت و حجاب در جامعه به خاطر اجباری شدن حجاب، مطمئن باشید که چنین نیست. چه کسی گفته که ارزش هر چه اجباری شود، کم رنگ می‌گردد. مگر ارزش سایر قوانین مدنی به خاطر اجبار کم رنگ شده است؟ مگر بیمه اجتماعی، بیمه شخص ثالث، قوانین ترافیک، تحصیلات دوره ی ابتدایی و متوسطه، برخورداری از شناسنامه یا کارت ملی، برخورداری از گذرنامه برای سفر به خارج، پوشیدن لباس فرم برای افسار و اصناف مختلف و هزاران قانون دیگر که در سطح جهان اجباری شده است، بی ارزش و کم رنگ شده‌اند؟! چه شد نوبت به اجرای احکام اسلامی که می‌رسد، اگر مخالفتشان رنگ و بویی در جامعه ی اسلامی نداشته باشد، از در علاقه و ایمان مردم وارد شده و می‌گویند: اجبار سبب می‌شود که ارزش و رنگ و بویش را از دست بدهد؟!

و - درباره‌ی اجتماع با حجاب یا بد حجاب در کنار یک دیگر (مانند ترکیه‌ی لاییک)، دقت شود که نه تنها به هیچ وجه بی‌تأثیر در اسلام‌زدایی نیست، بلکه بالعکس پاسخ معکوس می‌دهد. این قانون طبیعت و خلقت است که بدون توجه به قدرت کثرت، اگر باطل با حق ممزوج شود و تباهی در کنار صلاح و رستگاری قرار گیرد، حتماً حق و رستگاری از میان می‌رود و عکس آن هیچ وقت اتفاق نیافتاده است - که ترکیه نمونه‌ی بارز آن است.

اگر در میان میلیون ها سلول بدن انسان، یک سلول دچار اختلال گردیده یا فاسد شود و مورد معالجه یا حذف قرار نگیرد، تمامی سلول‌ها را به فساد می‌کشاند و در این جا دیگر قانون اکثریت حاکم نیست. این طور نیست که اگر دانش‌آموزان مدرسه‌ای همگی سالم بودند و فقط یک نفر آنها فاسد (معتاد - دزد - و ...) بود، حتماً آن یک نفر آگاه و اصلاح شود. بلکه همان یک نفر دیگران را به فساد می‌کشاند.

امروزه فقط در استانبول ترکیه ۴۰ هزار فاحشه‌خانه‌ی غیر رسمی در کنار فاحشه‌خانه‌های رسمی فعالیت دارد. به طور قطع فاحشه‌های این مراکز از اروپا نیامده‌اند، بلکه دختران همان جامعه‌ی مسلمان هستند و شکی نیست که هیچ دختری در سرتاسر دنیا، ابتدا میلی به فاحشه‌گی و بدن فروشی ندارد، بلکه به علت مجاورت با فساد و ظلم و مصادیق آنها، از طرق مختلف و متفاوت به فساد کشیده می‌شود.

این ساده انگاری است که گمان کنیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد اگر دختری با بدن نیمه‌عریان در کنار دختری محجبه در خیابان راه برود، نهایت آزادی اعمال شده است و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اگر بد حجابی و نمایش بدن نقشی در تحقق بسیاری از اهداف شخصی (نفسی) - اجتماعی - سیاسی - رفتاری - اقتصادی و فرهنگی نداشت، نه یک دختر حاضر می‌شد که زیبایی‌های جسمی و بدنش را جهت جلب توجه به منظور رسیدن به خواسته‌ها به نمایش بگذارد و نه نظام‌های کفر این همه با حجاب مخالفت می‌کردند. بر کسی پوشیده نیست که جهان غرب آن قدر که با حجاب مخالف است، با نماز یا روزه ی مسلمین مخالفتی ندارد! آیا این به خاطر نقش حجاب در اصلاح فرد و جامعه و تأثیر آن در تمامی زمینه‌ها و تعاملات سیاست داخلی و خارجی نیست؟!

ش (لار): با توجه به اختلاف فتاوایی که در برخی از مسائل وجود دارد، نهادهایی چون صدا و سیما بر چه اساس عمل می‌کنند؟

فتاوی

۱۳۸۹

پاسخ به سؤالات و شبهات

x-shobhe: ابتدا و قبل از هر موضوع دقت بفرمایید که اختلاف فتاوا بین مراجع عظام، آن قدر که نیست که به جو آن (به ویژه در این اواخر) دامن می‌زنند! به عنوان مثال اگر از اغلب کسانی که سؤال راجع به اختلاف فتاوی بین مراجع دارند و غالباً آن را مستمسکی برای ایجاد شبهات می‌نمایند، سؤال نمایید که دو نمونه اختلاف را بیان کنید؟ نمی‌توانند مثالی را بیان نمایند!

مسئله‌ی دوم حایز اهمیت این است که بدانیم، فتاوی مراجع بر اساس اجتهاد است و نه تقلید از دیگر مراجع سلف یا حال. یعنی مرجع باید خودش بر اثر مطالعات و تحقیقات تخصصی بتواند مسئله‌ای را از منابع موثق قرآن و حدیث (سنت)، عقل و گاهی اجماع استنتاج و استخراج کند و بر اساس آن فتوا دهد. و بدیهی است که با توجه به غنا و وضوح قرآن و احادیث، مسائل مورد اختلاف در نتیجه گیری بسیار اندک است. حالا چه شود که مرجعی مسئله‌ای را «احتیاط» و دیگری آن را «لازم یا واجب» اعلام نماید. مضاف بر آن که حالا آن مسئله‌ی مورد اختلاف مبتلا به چند نفر از جامعه‌ی شیعی باشد؟ لذا این اختلاف در برخی از مسائل، هیچ نقش تعیین کننده‌ی متفاوتی ندارد.

اما در پاسخ به سؤال مربوطه دقت بفرمایید که در امور و مسائل مربوط به «اداره‌ی جامعه» وقتی رجوع به فتوا یا حکم موضوعیت پیدا می‌کند که «حکومت اسلامی» برقرار شده باشد. در چنین حکومتی از میان فقها یک نفر به عنوان «ولی فقیه» انتخاب می‌شود که اداره‌ی امور جامعه را برعه‌ده می‌گیرد و در مسائل مربوطه نظر و حکم او لازم الاجراء برای همگان است.

بر اساس فقه اسلامی، فتاوی مراجع در امور شخصی برای مقلدینشان نافذ است و فتاوی ولی فقیه در مقام مرجعیت نیز (اگر مرجع هم باشد) فقط برای مقلدین خودش نافذ است، اما اگر مربوط به مسائل مربوط به اداره‌ی جامعه باشد و در مقام ولی فقیه حکمی یا دستوری صادر نماید، برای همگان و حتی سایر مراجع لازم الاتباع است. حتی اگر شخصاً آن ولی فقیه را قبول نداشته باشند. لذا همان‌گونه که مقام معظم ولی فقیه فرمودند، دولت و سایر نهادهای دولتی و حکومتی باید به نظرات و نصایح مراجع ارج نهند، ولی در مقام دستور و حکم حکومتی، فقط امر ولی فقیه واجب الطاعت است.

نکته‌ی بعدی حایز اهمیت بعدی آن است که در یک حکومت اسلامی، چنین نیست که نهادها و دوایر اجرایی برای هر امری به دنبال فتوا یا حکم ولی فقیه باشند. بلکه طبق قانون منطبق با شرع، نهادها و مراکز قانون گذاری و صدور احکامی (به رأی مردم و تأیید ولی فقیه و یا تنفیذ مستقیم ولی فقیه) تعریف و ایجاد شده‌اند که حکم آنها نافذ است. مثل مجلس - دولت و قوه‌ی قضاییه و ... - لذا دستورالعمل برای همه‌ی سیستم اجرایی کشور در این مجموعه‌ها تدوین و پس از مطابقت با قانون اساسی و فقه (شورای نگهبان) ابلاغ می‌گردد و این احکام به مثابه‌ی فتوا و دستورالعمل ولی فقیه می‌باشد. و البته اگر اختلاف نظری پیدا شد، راه کارهای دیگری چون «تشخیص مصححت و ...» وجود دارد و اگر ضرورتی پیدا شد، ولی فقیه مستقیم دستوری را ابلاغ می‌نماید.

x-shobhe: در احادیث بسیار وارد شده است که شیطان برای هر کسی از راه خودش وارد می شود. مثلاً به کافر هوس باز می گوید: زندگی محدود به دنیاست و لذتش را ببر.

ولی به مؤمن می گوید: تو را با این همه گناه به درگاه الوهیت راهی نیست پس بی خود امید به رحمت نداشته باش - یا: این نماز تو کامل نیست و یا ربایی است، پس ترکش کن و

مسئله‌ی فوق که معلوم است از ناحیه ی خناسان القا می شود نیز یکی از همان طرق های ورود شیطان برای بازدارندگی از انجام فریضه‌ی حج و نیز زیارت خانه‌ی خدا و حرم‌های مدینه است. لذا به نکات ذیل دقت فرمایید:

الف - تکلیف مسلمین انجام فرایض الهی است و نه تفتیش چگونگی مصرف بهره وران مادی از عبادت مسلمین . مگر اهل بیت(ع) در زمان حکومت خلفای باطل و جابر بنی امیه و بنی‌العباس به حج مشرف نمی شدند؟ لذا فریضه باید انجام گردد، هر چند که سود ناشی از مصرف مؤمن یا مسلم در انجام فریضه، در جای نادرستی مصرف گردد به عنوان مثال ممکن است شما نه فقط برای زیارت، بلکه برای انجام فرایض دیگری مانند زیارت والدین و ارحام با هواپیما یا قطار متعلق به یک شرکت خارجی عازم شوید و می دانید که آن شرکت یا صهیونیستی است و یا فرقی با آن ندارد. آیا فریضه‌ی خود را ترک می کنید؟

آیا وقتی از کامپیوتر و اینترنت برای طرح سؤال دینی و دریافت پاسخ خود استفاده می کنید، نمی دانید که اغلب ماهواره‌ها، شبکه‌ها، تکنولوژی و شرکت‌ها متعلق به آنهاست؟ آیا استفاده نمی کنید؟! همان‌هایی که این شبهات را مطرح می کنند، چرا نمی گویند: به اخبار شبکه‌های خبری صهیونیستی گوش نکنید - فیلم‌های آنان را نبینید - از تکنولوژی آنها استفاده نکنید - مواد خوراکی یا پوشاکی تولید آنان را نخرید ... و فقط می گویند که به حج نروید؟!

ب - اگر چه اغلب سران سعودی و کشورهای عرب فاسد و خوش گذران هستند، اما دلیل نمی شود که ما به طور قطع حکم دهیم که پول حجاج و زوار را صرف خوش گذرانی و کمک به اسرائیل می کنند.

یک محاسبه ساده نشان می دهد که رقم درآمد ناشی از حج در مقابل سایر درآمدهای سعودی، رقم قابل توجهی نیست. سالانه حدود یک میلیون و دویست هزار نفر به حج و حداکثر ۸۰۰ هزار نفر به عمره مشرف می شوند. اگر فرض بگیریم که هر زائر متوسط ۱۵۰۰ دلار هزینه نماید، مجموع درآمد حاصله برابر با سالانه سه میلیارد دلار می گردد که همه‌ی این بودجه به جیب سران فاسد نمی رود. بلکه از صاحبان شرکت‌های هواپیمایی و هتل‌ها گرفته تا رستوران‌ها، فروشگاه‌ها و ... دریافت کننده‌ی این وجوه هستند.

اما سعودی روزانه حداقل ۷ میلیون بشکه نفت به قیمت متوسط هر بشکه ۸۰ دلار می فروشد که درآمد روزانه‌ی آن برابر با ۵۶۰ هزار دلار و سالانه‌ی آن برابر با حدود ۲۰۵ میلیارد دلار می باشد که مستقیماً به جیب سران و صاحبان سهام وابسته سرازیر می گردد. و این رقم به غیر از رقم مشابه دیگر و سود حاصله از مشارکت ها، سرمایه‌گذاری‌ها، بورس و ... می باشد.

حال چرا ما باید گمان کنیم که به رغم هزینه های کلان حرمین شریفین و شهرهای مکه، مدینه، جده و مناطقی چون منا و عرفات، سران هوسران عرب با همین سه میلیارد دلار حجاج به فساد و کمک به اسرائیل می پردازند و درآمد نفتی را خرج حرمین و شهرها می نمایند؟

به طور قطع هزینه ی آب و برق و تهویه رسانی به دو حرم مکه و مدینه و تعمیرات، شهرسازی و بازسازی و نگهداری، بیش از سالانه سه میلیارد دلار است و حال آن که چنان چه بیان شد، درآمد ناشی از عظیمت حجاج و زوار بین همه‌ی شرکت‌ها و کسبه توزیع می گردد.

ش (ملبورن - استرالیا): آیا اکنون که مبرهن است پادشاه و شاهزادگان سعودی با درآمد حجاج به لاهو و لعب در آمریکا و اروپا پرداخته و به رژیم سفاک صهیونیسم (اسرائیل) کمک می‌کنند، آیا باز هم حج یا زیارت خانه ی خدا واجب و لازم است و کمک غیر مستقیم به آنها نیست؟

ش (تهران): چرا باید بانوان به هنگام نماز [حتی اگر ناحرمی نباشد] حجاب داشته باشند، مگر خداوند به آنها ناحرم است؟

x-shobhe: ابتدا باید دقت شود که احکام الهی که از منشأ علم و حکمت پروردگار عالم صادر می گردد، یک علت و چرا ندارد که کسی بتواند مدعی شود علت فلان حکم این است و لا غیر. بلکه احکام الهی نیز (مانند آیات قرآن کریم) ظاهری دارد و باطنی و باطنش باطنی تا هفتاد باطن (که البته رقم هفتاد نماد زیادی است نه این که مثلاً ۷۱ ندارد). لذا در این امکان و فرصت کوتاه، فقط به صورت اجمال به یکی از دلایل اشاره می گردد. اگر چه همه ی عبادات برای خداوند است، اما نماز ایستادن عبد در مقابل معبود و گفتگوی مستقیم او با پروردگار عالم است. و به همین جهت و جهات دیگر سرآمد عبادت ها و ستون دین نامیده شده است. حکمت نهایی همه ی احکام الهی و همه ی عبادت ها و از جمله نماز، به فعلیت رسیدن استعدادهای انسانی و رسیدن به کمال و در نهایت تقرب به «هستی و کمال مطلق»، الله جل جلاله می باشد، که فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات - ۱۳)

ترجمه: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی ترین شما نزد خداوند بَل تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

در میان همه ی عبادت ها، نماز کامل ترین و جامع ترین عبادت است. در نماز یک زندگی کامل سیر شده و تجلی پیدا می کند و عبد آن گونه که باید باشد در مقابل معبود ایستاده و تمامی اعتقادات، باورها و نیازهای خود را آن گونه که باید (نه آن گونه که هست) به «رب العالمین» عرضه می دارد. بدیهی است که انسان کامل، یک انسان منزوی نیست، بلکه انسانی است که ضمن برخوردار بودن از کمالات فردی، از کمالات اجتماعی نیز برخوردار است. و روح نماز نیز «جمعی» است، اگر چه به تنهایی (فردا) اقامه شود. چنان چه هر کسی در قرائت سوره ی حمد، خود را «ما» می خواند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی خود را جزیی از یک جمع می داند. یعنی حتی اگر در میان کفار زندگی کند، اعلام می کند که «من» از جامعه ی موحدین هستم، از آنانی که تو را می پرستند و از تو استعانت می جویند. نمازگزار به هنگام دعا در نماز نیز نه فقط برای خودش، بلکه برای جمع دعا می کند، چنان چه می گوید:

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ترجمه: ما را به راه راست هدایت فرما.

خداوند متعال می خواهد که عبد به شکل یک انسان کامل در مقابل او بایستد و این عبادت کامل را به جا آورد و چنان چه بیان گردید، انسان کامل، یک انسان اجتماعی است و شکل واقعی انسان کامل آن تصویری نیست که در آئینه و یا در خلوت می بیند، بلکه آن نقشی است که در چرخه ی هستی و اجتماع انسانی دارد. پس بهتر است هر کس به ظاهر و باطن به شکل یک انسان کامل در حضور اجتماعی اش باشد.

از جمله ویژگی‌های انسان کامل در خلوت یا جلوت، در اتاق تنها یا اجتماع، رعایت حجاب است . انسان کامل، انسان محجوب و مستور است، نه انسانی که خوب و بدش برای همگان آشکار می‌باشد. پس، حجاب ضرورت است و حجاب ظاهر همان است که در احکام برای مرد و زن بیان شده است. پس، زنان باید به شکل کامل خود (شکل حضور در جامعه) در مقابل خداوند متعال بایستند، هم چنان که مردان نیز باید چنین نمایند . به همین دلیل دستورات دیگری به غیر از رعایت حجاب برای نمازگزار بیان شده است که از آن جمله می‌توان به: بدن پاک و با وضو - لباس پاک و حلال - مکان پاک و حلال - جهت درست [قبله] و یا آرایش مناسب و خوش بویی و ... اشاره نمود. چرا که انسان کامل بدن، لباس، مکان و جهت ظاهری و باطنی اش پاک است و به همین دلیل ظاهر و باطنش نیز معطر و منور است.

پس، مرد و زن باید به شکل ظاهری و باطنی کامل خود در مقابل خداوند متعال بایستند تا به خودشان نیز آموزه‌ی مستمری باشد. و شکل کامل انسان، شکل اجتماعی اوست. چرا که او وقتی تنهاست دیگر در اجتماع نیست، اما وقتی در اجتماع است، خود (تنها) را نیز به همراه دارد، پس کامل تر است. و رعایت حجاب به ویژه در اجتماع بر مرد و زن واجب است. لذا هر کدام باید با رعایت آنها اقامه‌ی نماز نمایند.

ش (عربستان): می‌گویند: در قرآن (سوره النساء آیه ۴۳) فرموده است که در حال مستی به نماز نایستید، پس می‌توان در اوقات دیگر شراب نوشید و حتی مست شد! پاسخ چیست؟

x-shobhe:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» (النساء

— (۴۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید...

بدیهی است که تولید کنندگان این شبهه، هیچ اعتقاد و باوری نسبت به اسلام، قرآن و حلال و حرام آن ندارند، بلکه مستمسکی برای ایجاد انحراف در میان مسلمانان یافته‌اند! و نیز پذیرندگان آن نیز دست کم از آیات قرآنی بی‌اطلاع هستند، پس چرا باید این چنین با جرأت تفسیر به رأی کرده و حکم دهند؟! این نوع از قضاوت‌ها و حکم دادن‌ها، نوعی تهمت و دروغ بستن به خدا، رسول (ص) و قرآن کریم است!

اما در پاسخ لازم است به نکات ذیل دقت فرمایید:

الف - اگر چه واژه‌ی «سکاری» به معنای مستی نیز به کار می‌رود، اما معنای خواب‌آلودگی، چرت و هر گونه غفلت از خود و عدم تمرکز عقلی را هم شامل می‌گردد، لذا الزامی ندارد که مقصود آیه حتماً محدود به مستی از شراب باشد. به همین دلیل برخی از مفسرین در ذیل این آیه به روایت ذیل استناد نمودند:

«زراره از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: هنگامی که کسالت و چرت بر تو مسلط است و یا شکمت سنگین شده به نماز نایست، زیرا بیم آن هست که در آن حال دچار نفاق شوی، (خدای نخواست با خود بگویی چه کسی حال دارد برخیزد نماز بخواند، و یا آرزو کنی ای کاش نماز وا جب نمی‌بود، و از این قبیل تصورات منافقانه)، برای این که خدای تعالی مؤمنین را نپسندد از این که در حال سکاری به نماز بایستند، و منظورش از حالت سکاری، حالتی است که خواب بر آدمی مسلط شده باشد» (تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۴۲ حدیث ۱۳۴)

اما، برخی دیگر گفته‌اند: هر چند اقامه‌ی نماز در حال چرت، خواب‌آلودگی و ... اشکال دارد و اساساً طبق آیه ی قرآن «کسالت (تنبلی) در نماز» از صفات منافقین است، ولی آیه به مستی از شراب دلالت دارد. مضاف بر این که مستی نیز خود نوعی چرت، خواب‌آلودگی و از خود بی‌خودی را به همراه دارد، لذا آن مقصود در آن هم شامل می‌گردد.

ب - باید بدانیم که نوشیدن شراب و یا هر مست کننده‌ی «مسکر» دیگری، چند سال بعد از بعثت به طور مطلق حرام شد. اما نماز از ابتدای دعوت واجب گردید. لذا دستور داده شد که در حالت مستی به نماز نایستید. چرا که در مقابل ذات اقدس الهی ایستاده‌اید و با او سخن می‌گویید و باید بفهمید که چه می‌گویید!

ج - آیات قرآن مبنی بر حرام بودن نوشیدن شراب یا هر مست کننده‌ی دیگری، منحصر به این یک آیه نیست که این ابهام را به وجود آورد که شاید نوشیدن شراب و مستی در غیر وقت نماز جایز است! بلکه حرمت نوشیدن شراب در آیات دیگر به صراحت بیان شده است:

«يَسْتُلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (البقره - ۲۱۹)

ترجمه: در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است...»

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (المائده - ۹۱)

ترجمه: شیطان می خواهد به وسیله ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد . آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائده - ۹۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام انواعی بخت آزمایی، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

پس، مشخص شد که خداوند متعال و حکیم در قرآن کریم، شراب را مضر، گناه بزرگ، عامل اختلاف و دشمنی، و راه ورود و تسلط شیطان و عملی شیطانی بر شمرده و به صورت اکید از آن نهی فرموده است و فلاح و رستگاری را مستلزم دوری از شراب، قمار، بت پرستی و شرط بندی [و سایر معاصی و کبایر که در آیات دیگر بیان گردیده] بر شمرده است.

ش (اصفهان): اگر یک سکه را به دفعات محدود و در شر ایط یکسان در هوا چرخش دهیم، ممکن است که به هنگام فرود دفعات شکل (شیر یا خط) آن یکسان نباشد، اما طبق فرضیه‌های آماری، تکرار این امر دفعات هر شکل را به سمت مساوی بودن نزدیک می‌کند. آیا بر این اساس می‌توان گفت: جهان نیز به صورت تصادفی ایجاد و منظم شده است؟

x-shobhe: در بررسی این فرضیه و تناسب آن با حدوث تصادفی جهان لازم است به نکات ذیل توجه شود:

الف - دلایل متقن، منطقی، عقلی و علمی (تجربی) بر حدوث غیر تصادفی و حکیمانه‌ی جهان به مراتب متعددتر (به تعداد هر مخلوق و هر عنصر) از فرضیه‌های اثبات نشده و احتمال حدوث تصادفی خلقت است، حال چرا باید دلایل متقن را رها نموده و به فرضیه‌های غیر علمی (اثبات نشده) رجوع و استناد نمود؟

ب - در عالم احتمالات نیز احتمال این که هیچ چیزی (حتی خود تصادف) به خودی خود به وجود نیامده و نمی‌آید، بسیار قریب به واقع‌تر است از احتمال پیدایش و نظم تصادفی.

ج - مطرح کنندگان این نظریه‌ی اثبات نشده، طبق معمول یک مسئله (یا طول حرکت) را با ندیدن اول و آخر آن از نیمه مورد مطالعه یا نگاه قرار داده‌اند و بدیهی است که بدون نگاه به مبدأ و معاد (اول و آخر)، نمی‌توان تعریفی ارائه داد و یا استنادی نمود و در چنین حالتی هر چیزی نه تنها محتمل، بلکه مهمل خواهد بود.

در فرضیه‌ی مطروحه نیز بدیهی است که: نه سکه به خودی خود به وجود آمده است و نه به خودی خود به هوا پرتاب شده و به چرخش درآمده است و نه به خودی خود فرود می‌آید و ...

لذا تمامی روابط علمی مانند: علت و معلول - حرکت و محرک ... و نیز قوانین متقن فیزیک مانند: جاذبه، فشار، جو و ... که همگی دال بر عدم وقوع تصادفی یک حرکت است در این چرخش وجود دارد.

بدیهی است اگر در شرایط کاملاً مشابه یک سکه در فضا و جو ثابت، جاذبه‌ی ثابت، محرک ثابت، فشار ثابت و ... ده میلیارد مرتبه نیز به هوا پرتاب گردد، به یک شکل فرود می‌آید که اگر چنین نبود، کشف هیچ قانون و انجام هیچ محاسبه‌ای ممکن نبود. شما می‌توانید با رعایت قوانین برنامه‌ریزی کنید که اگر سکه‌ای تا آخر الزمان نیز در شرایط یکسان پرتاب شود، به یک شکل فرود آید و یا مثلاً میلیاردها دفعه به یک شکل و چند دفعه به شکل دیگر فرود آید.

د - در فرض مسئله‌ی فوق، وجود سکه، جو، پرتاب کننده، جاذبه و ... همه لحاظ شده است، اما در عدم چگونگی ممکن است تصادف رخ دهد. چه چیزی با چه چیزی یا دست کم چه چیزی با خودش برخوردی دیالکتیکی یا فیزیکی دارد که تصادفی رخ دهد.

لذا چنین فرضی مردود است و هر پدیده‌ای، پدید آورنده می‌خواهد. مگر این که پدیده نبوده و «هستی» مطلق باشد.

ش (لار): آیا جایگاه نداشتن آزادی عقیده در نظرات علامه طباطبایی و شهید آوینی (ره) با سیره‌ی امام علی (ع) که تا خوارج دست به اسلحه نبردند مقابله نمود منافات ندارد؟

x-shobhe: به استناد نویسنده، علامه طباطبایی فرموده است: «اگر اسلام آزادی عقیده را تأیید کند، دیگر توحید کلمه و صراط واحد چه معنی دارد؟» و شهید آوینی نیز فرموده: «حق یکی است، پس آزادی عقیده معنی ندارد».

نکته‌ی اول: آزادی عقیده، یعنی چون خداوند متعال انسان را (مانند سایر مخلوقات) مجبور نیافریده و او را پس از هدایت تکوینی در خلقت و تشریحی توسط انبیا و اولیای خود، به واسطه‌ی عقل، خرد و منطقی که به او عطا کرده است بین انتخاب اسلام، ایمان و یا کفر و شرک مخیر گذاشته است، هیچ احد دیگری نیز نمی تواند انسان را مجبور به پذیرش یک عقیده (در هر زمینه‌ی ای) مجبور نماید. پس، انسان آزاد است هر عقیده ای که می خواهد داشته باشد.

نکته‌ی دوم: آزادی در عقیده، متفاوت است با مشروعیت و معقولیت یک عقیده . این که انسان آزاد است هر عقیده‌ای داشته باشد، سبب نمی‌شود که به اتخاذ هر عقیده‌ای، اگر چه کفر و شرک مجاز باشد و هیچ فرقی نکند که او چه عقیده‌ای دارد؟! اگر چنین بود که خداوند متعال نه انبیا را گسیل می داشت و نه بر توحید و ایمان تأکید می نمود و نه بازخواستی می کرد و نه اساساً بهشت و جهنمی می آفرید. حساب و کتاب و عقاب و ثواب دال بر آن است که: اگر چه شما را بر عقیده ای مجبور نکردند و مختار و آزاد هستید که هر عقیده ای داشته باشید، اما عواقب آن به خودتان بر می‌گردد و باید پاسخگوی آن باشید.

سخنان مرحوم علامه آیت‌الله طباطبایی، شهید آوینی و دیگر اساتید به همین معنا بر می‌گردد. یعنی آزادی را به معنای مشروعیت گرفتن خطاست. وقتی حق یکی است و خدای واحد و احدی وجود دارد که عقل نیز آن را تأیید و تأکید کرده و می‌پذیرد، دیگر «آزادی» به این معنا که من می‌توانم به او ایمان بیاورم و یا کفر ورزم و هیچ فرقی نمی‌کند، معنا ندارد. یا اگر انسان مختار باشد که هر عقیده‌ای را پایبند شود و به هر راهی که دلش خواست برود و در نهایت نیز هیچ عواقب سوئی دامن گیرش نگردد، دیگر گسیل انبیا و دعوت به توحید و صراط مستقیم بی معنا می‌شود.

نکته‌ی سوم: و اما در خصوص رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل خوارج که تا آنها دست به شمشیر نبردند حضرت با آنها نجنگید، دلیلی بر آزادی عقیده به معنایی که ذکر شد نمی‌باشد. اولاً دقت شود که «آزادی عقیده» با «آزادی عمل» بسیار متفاوت است. هر کسی در اتخاذ هر عقیده‌ای آزاد است، ولی آزاد نیست که به تناسب عقیده‌ی خود عمل نماید و این معنا اختصاصی به اسلام ندارد، بلکه همه جا و در هر زمینه‌ای چنین است. به عنوان مثال: ممکن است کسی نه تنها به خدا و معاد، بلکه به هیچ اخلاقیاتی عقیده نداشته باشد. او آزاد است و می‌تواند که عقیده نداشته باشد. اما آیا آزاد است و می‌تواند که بر اساس عقیده‌ی خود، دزدی کرده یا مرتکب تجاوز و قتل شود؟ چرا در رعایت قوانین مدنی، هیچ کس معتقد به آزادی (به آن معنا) نیست؟!

بدیهی است که هر کسی می‌تواند در هر موردی هر عقیده‌ای داشته باشد، اما نمی‌تواند به هر شکلی که خواست به عقیده‌ی خود عمل نماید. به راستی چه اتفاقی می‌افتد اگر هر کسی بخواهد به بهانه‌ی آزادی عقیده، به مقتضای عقیده‌های خود عمل کند؟! آیا به جز هرج و مرج و آنارشسیسم، انتظار دیگری می‌رود؟ چرا آنان که مدعی دم‌وکراسی بوده و در اعمال «ایسم»های متعدد دیکتاتورانه عمل می‌کنند، اجازه نمی‌دهند تا هر کسی هر عقیده‌ای که دلش می‌خواهد داشته بلشد و بر اساس عقیده‌ی خود عمل کند؟!

ثانیاً: جنگ حضرت علی علیه السلام پس از لشکرکشی خوارج نیز دال بر همین معنا است . خوارج آزاد بودند که هر عقیده‌ای که می‌خواهند داشته باشند، اسلام را هر طور که می‌خواهند معنا و تفسیر کنند و نسبت به ولی امر هر گونه که می‌خواهند موضع داشته باشند، اما وقتی خواستند مبتنی بر عقاید باطل خود عمل کنند، امام مقابل آنها ایستاد. مضاف بر این که امیرالمؤمنین علیه‌السلام جنگ‌های بسیاری داشتند، چه با کفار و مشرکین آشکار و چه با منافقین که زیر نقاب اسلام پنهان شده بودند . مانند: جنگ‌های صدر اسلام با کفار و مشرکین علنی و جنگ‌های جمل، صفین، نهروان که سپاه مقابل (دشمن) ظاهری اسلامی داشتند ولی بر عقیده های انحرافی و خاص خود استوار بودند. اما هر گاه تصمیم گرفتند که به عقیده‌ی خود عمل کنند، امام مقابل آنها ایستاد. اگر «آزادی عقیده» به مجاز بودن آن و نیز «آزادی عمل» تعبیر گردد، پس این همه آیات دال بر مقابله ی جدی با کفار، مشرکین، منافقین، ظالمین، مترفین، فتنه‌گران و ... چه معنا می‌دهد؟!

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَفَقَّطْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (البقره - ۱۹۱)

ترجمه: و ایشان را هر جا که دست یافتید به قتل برسانید و از دیارشان بیرون کنید همانطور که شما را از (مکه) بیرون کردند و فتنه آنان از این کشتار شما شدیدتر بود ولی در خود شهر مکه که خانه امن است با ایشان نجنگید مگر این که ایشان در آنجا با شما جنگ بیاغازند که اگر خود آنان حرمت مسجد الحرام را رعایت ننموده جنگ را با شما آغاز کردند شما هم بجنگید که سزای کافران همین است.

« وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ » (البقره - ۱۹۳)

ترجمه: و با ایشان کارزار کنید تا به کلی فتنه ریشه کن شود و دین تنها برای خدا شود و اگر به کلی دست از جنگ برداشتند دیگر هیچ دشمنی و خصومتی نیست مگر علیه ستمکاران.

دقت شود که می‌فرماید: «اگر دست از جنگ برداشتند» یعنی دست از عمل به عقیده ی خود برداشتند، دیگر خصومتی نیست. چرا که آزادند و می‌توانند هر عقیده‌ای داشته باشند، نه این مجازند به عقیده ی خود و عقوبتی هم ندارند. و ظالمین را استثنا نمود، چرا که ظالم، عقیده اش را به عمل در می‌آورد. یعنی تا ظلمی به کسی نکند، ظالم خوانده نمی‌شود.

ش (فارس): ساده‌ترین راه اثبات وجود خدا چیست؟ راحت‌ترین راهی که می‌توانیم به دوستانمان که با تبلیغات سوء دچار شک شده‌اند نشان دهیم کدام است؟

x-shobhe: با توجه اهمیت بحث، لازم است به تمامی نکات ذیل با تأمل و تدبر دقت شود:

الف - در وجود خداوند متعال هیچ شکی نیست که اثبات خواهد شد. اگر کسی با همین چشم سر و ظاهر بینی ساده هم به عالم هستی نگاه کند، هیچ جایی برای شک او باقی نمی‌ماند. چطور ممکن است کسی که می‌داند هیچ چیزی خود به خود به وجود نمی‌آید و هیچ نظم، اگر چه به کوچکی نظم یک اتاق، یک کلاس، یک دستگاه و ... خود به خود و بدون ناظم به وجود نمی‌آید، اینک شک کند که آیا نظم عالمانه، حکیمانه و قادرانه‌ی جهان هستی، خود به خود به وجود آمده است و خالق و ناظمی علیم، و نگاهدارنده‌ی قادر و هدایت‌کننده‌ی مدبر نداشته است. لذا فرمود:

«...أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (ابراهیم - ۱۰)

ترجمه: مگر در الهی که ایجاد‌کننده و گستراننده‌ی آسمان‌ها و زمین می‌باشد شکی هست؟

ب - شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چگونه خدا را بشناسیم؟ ایشان بدین مضمون فرمودند: شناخت خدا کار شما نیست! سؤال‌کننده متعجب شد و پرسید: پس چه؟ فرمود: بر خداوند است که خود را به شما بشناساند. پرسید: پس تکلیف ما چیست؟ فرمود: به آن شناسایی ایمان بیاورید. توضیح: آن چه انسان نسبت به آن معرفت کامل پیدا کند (نفوذ علمی پیدا کند)، معلوم است که کوچک‌تر از عقل و درک او می‌باشد که شناسنده توانسته است بر آن احاطه‌ی علمی پیدا کند. ما حتی یک موجود یا یک فرمول یا یک مفهوم بزرگ‌تر و عمیق‌تر از عقل و سطح علمی خود را نمی‌توانیم بشناسیم و به علائم و نشانه‌های آن اکتفا می‌کنیم، چه رسد به خداوند متعال. پس بر ما نیست که برویم و خداوند متعال را بشناسیم، بلکه بر اوست که خود را به ما بشناساند و او این نیز این کار را کرده است.

انسان به هر ذره‌ای که نگاه کند، نشانه‌ها و علامت‌های خالق‌ی علیم، حکیم و قادر را در آن می‌بیند. پس کافی است که چشم خود را نبندد و خود را به جهالت نزند و به آن شناسایی اقرار کرده و ایمان بپوردد. ج - اما در عین حال آسان‌ترین راه دسترسی به آن شناختی که خداوند عطا فرموده است «فطرت» می‌باشد. چرا که رجوع به خود بسیار راحت‌تر، جامع‌تر و سریع‌تر از رجوع به غیر است و دست کم انسان خود را بهتر می‌شناسد و به آن چه در وجود خود دارد شک نمی‌کند. مضاف بر این که فطرت در همه وجود دارد و قابل تغییر دادن نیز نمی‌باشد. و بیان فطرت نیز در انسان‌های متفاوت، یکسان است. کافی است انسان حجاب را بردارد. لذا فرمود:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ

الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم - ۳۰)

ترجمه: پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند.

بهترین راه خدا شناسی، همان خود شناسی است . کسانی که از خود غافل شده و در بیرون به دنبال خدایی می گردند، یا به نتیجه ای نمی رسند و یا بسیار دیر به نتایجی می رسند که آنها را به خود باز می گرداند. لذا پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) می فرمودند:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲). یعنی: هر کس خود را شناخت، خدا را شناخته است.

فطرت گنجینه ای از معلومات و معارفی است که خداوند در وجود انسان قرار داده است و هر کس می تواند با توجه به فطرت خود به معارف بسیار و متفاوتی دست یابد. کافی است به آن رجوع کند.

یکی از این معارف، معرفت «عشق» است که بدون نیاز به کسب از بیرون در وجود همگان قرار دارد و بدون نیاز به تعریف و ترجمه، برای همه شناخته شده است . هر انسانی «عشق» را در وجود خود می یابد و می داند که عاشق است.

حال کافی است که انسان صرف نظر از مصداق هایی که در بیرون برای تعلق و ابراز عشق می یابد، به درون خود مراجعه نموده و ببیند که عاشق چیست یا کیست؟ اولین معشوق هر انسانی، «هستی» است. انسان عاشق، هستی، وجود و بودن است . پس عاشق «حی لا يموت» است.

عشق به هستی، یعنی «عشق به کمال». چون هستی همان کمال است و نیستی «نقص کمال» است. وقتی می گوئیم: جاهل، یعنی نبود علم - وقتی می گوئیم: زشتی، یعنی نبود زیبایی - وقتی می گوئیم: ضعف، یعنی نبودن قوت و قدرت.

کافی است از هر انسانی بپرسید که چه چیزی را دوست دارد؟ اگر دقت کنید هر چه را نام ببرد، کمال است . مثلاً می گوید: من! هستی، زیبایی، علم، حکمت، قدرت، رأفت، مهربانی، خشم، گذشت، انتقام، غنا و توانگری، سلامتی و ... را دوست دارم. اینها همه اسم های خداوند متعال است، چرا که او هستی و کمال مطلق است . خداوند حی، جمیل، علیم، حکیم، قادر، رؤف، رحمن، رحیم، قاهر، غفور، منتقم، غنی، سلیم و ... می باشد. و هیچ کمالی وجود ندارد، مگر آن که تجلی او (اسم او) باشد. پس انسان فقط عاشق اوست و هر چه را در بیرون نیز عاشق می شود، چون تجلی معشوق را در او می بیند. مثلاً زیبایی را در یک شخص یا گل و یا قدرت را در میز و پست یا غنا را در پول می بیند و گمان می کند که این همان معشوق است!

اگر از عاشق بپرسید که آخر علم، آخر زیبایی، آخر غنا ... و نهایت هستی کجاست؟ پاسخی ندارد جز آن که بگوید: آخری ندارد، چون آخر داشتن یعنی محدود شدن و محدود شدن یعنی ورود نقص و نیستی. اگر بپرسید: آخر عشق تو به این کمالات کجاست و حد آن چقدر است؟ باز پاسخ می دهد که چون معشوق بی حد است، عشق من نیز بی حد است.

پس انسان در فطرت خود می یابد که به صورت مطلق و بی حد، عاشق کمال مطلق و بی حد است. و آن چه بیرون از مصادیق زیبایی، علم ... و سایر کمالات می یابد، همه تجلی و محدود هستند، پس باید آن معشوق بی حد، آن هستی مطلق، آن کمال مطلق که این عاشق اوست، وجود داشته باشد . و آن همان خداست که به «الله» یا سایر اسامی در لسان قرآن و نام های دیگر در سایر زبان ها نامیده می شود.

در نتیجه بهترین راه اثبات خدا، فطرت، یعنی رجوع به خود و خود شناسی است. هر کسی در خود می‌یابد که: نه خودش خودش را آفریده است و نه دیگری که چون خودش مخلوق است او را آفریده است، پس او و جهان هستی آفریننده‌ای دارد که به غیر از عناصر جهان است.

هر کسی با نگاه به جهان هستی و عناصر محدود آن می‌یابد که خالق باید به غیر از این عناصر باشد، چون اگر از اینها باشد خود نیز مانند اینها محدود، ناقص و در نتیجه مخلوق است.

هر کسی در درون خود عشق به هستی و کمال مطلق را می‌یابد و می‌فهمد که هر چه می‌کند برای رسیدن به کمال است. پس باید کمالی وجود داشته باشد. و چون حد و حصر نقص است، آن کمال باید بی حد و حصر و نقص باشد و چون چنین است به وصف نمی‌آید و چون وجودش همه جا دیده می‌شود و در عین حال قابل وصف نیست، انسان از دیدن او و در شناخت او به «وله - حیرت» می‌افتد و لذا او را «الله» یعنی معبودی که همه در او در حیرت‌اند می‌نامند.

سبحان الله عما یصفون

خدا منزله از آن چیزی است که وصفش می‌کنند.

ش: آیا تعصب داشتن (به پیامبر اکرم ص، اهل بیت ع، قرآن، دین، ولی فقیه و...) بد است یا خوب؟

x-shobhe: اگر منظور از «تعصب» معنای لغوی آن «عصبیت» باشد، نسبت به هر چیزی بد و نا مطلوب است، چرا که از کنار گذاشتن عقلانیت و گرایش به غضبهای نفسانی نشأت می‌گیرد و از آن پرهیز داده شده است. اما اگر منظور معنای م صطلح و رایج آن بین مردم، یعنی «استواری، پایداری و غیرت» باشد، نه تنها نسبت به موضوعات و موارد حق بسیار خوب است، بلکه لازم و ضروری بوده و بدان توصیه نیز شده است

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود - ۱۱۲)

ترجمه: پس همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و هم چنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند!) و طغیان نکنید، که خداوند آن چه را انجام می‌دهید می‌بیند.

تعصب به معنای لغوی آن با «غیرت» بسیار متفاوت است و غیرت از لوازم عشق بوده و خداوند متعال «غیور» است. پس، هر کس نسبت به عاشق و معشوق خود غیرت دارد. مؤمن نسبت به خدا، پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت (ع)، ولایت، خانواده، ناموس... و هر چه که به معبود و معشوق او وصل و مرتبط باشد، غیور است و همین عشق و غیرت است که حتی دفاع از خاک ب ی جان یا مفهومی به نام وطن، تا مرز شهادت (برای خدا) پیش می‌برد و این همان صفت و حالتی است که دشمن طماع را آزار می‌دهد. دقت شود که معمولاً شبه افکنان و بدخواهان، معنای لغوی «عصبیت» را مطرح کرده و به بهانه‌ی مذموم بودن آن استقامت، استواری و غیرت مردم مسلمان را مورد نکوهش و حتی حمله قرار می‌دهند. آنان بر اساس آموخته‌های غرب سعی دارند تا تمامی باورها، چارچوب‌ها و ارزش‌ها را خدشه‌دار کنند و اهداف و تعریف‌های خود را جایگزین نمایند.

البته این ترفند شیطان بزرگ اختصاص به اسلام و ایران ندارد و حتی بر ملت خود و ملل دیگر نیز این معنا را القا کرده و هم چنان با شدت تمام ادامه می‌دهند. و جالب آن که بدانید برای بریدن کلیه ی تعلقات مردم، به هر ارزشی، از اعتقاد به خدا گرفته تا اعتقاد به خانواده، عفت و...، فلسفه هم درست کرده اند! که مدرنیسم و پست مدرنیسم با نفی هر گونه ارزش و فراتر از هر گونه تعریف یا به اصطلاح خودشان «فرا روایت»، همین داعیه را دارند.

اصل مسئله این است که هر گونه اعتقاد، بطور، کشش و علاقه‌ای، از خدا گرفته تا دین، میهن، خانواده و... مزاحم تحقق اهداف آمریکا و صهیونیسم بین الملل برای ایجاد به اصطلاح دهکده ی واحد و سلطه بر جهان و جهانیان است، لذا اسم هر گونه باور و گرایش و استقامت عقلی، قلبی و حتی علمی بر آنان را «تعصب» می‌گذارند تا منفور جلوه داه شود.

ش (تهران): یکی در وبلاگ نوشته بود: شما شرم نمی کنید وقتی خدای حیو قیوم اون بالاست صلاح کار رو بهتر از همه میدونه درمقابل او از یکی دیگه درخواست کمک کنی؟ من که شرم دارم شما رو نمی دونم. کجای قرآن نوشته برید از بندهام کمک بخواید چرا کمی به قول قرآن کریم تعقل نمی کنید؟ ایاک نعبد و ایاک نستعین

x-shobhe: پیش تر پاسخ های مبسوطی راجع به مباحثی چون: دعا، توسل، زیارت، شفاعت و ... در سایت درج

شده بود که می توانید به آرشیو مربوطه مراجعه و مطالعه فرمایید. اما به آن یکی بفرمایید:

اولاً: حی و قیوم درست است نه حیو قیوم. [بهتر است بیشتر قرآن بخوانیم].

ثانیاً: خدا آن بالا نیست و همه جا هست و اکبر و سبحان از جا و مکان می باشد. [بهتر است بیشتر تدبر کنیم].

ثالثاً: همان خدایی که کار را بهتر از بقیه می داند، فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

(المائدة - ۳۵)

ترجمه: ای کسانی که در زمره ی مؤمنین در آمده اید، از خدا پروا داشته باشید، و در جستجوی وسیله ای برای نزدیک شدن به ساحتش برآئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید.

و نیز فرموده است:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقره - ۴۵)

ترجمه: از صبر و رهاز کمک (استعانت) بجوئید و آن (حقیقت نماز) بسی سنگین است مگر برای خشوع پیشگان.

و نیز فرموده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء - ۶۴)

ترجمه: و ما هیچ رسولی نفرستادیم، مگر برای این که مردم او را اطاعت کنند، و اگر نامبردگان بعد از آن خلاف کاری ها- یعنی تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ و ...- از در توبه نزد تو آمده بودند، و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برایشان طلب مغفرت کرده بود می دیدند که خدا توبه پذیر و مهربان است.

و نیز به پیامبرش فرمود:

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يُعَلِّمُ مَتَلَبِّكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ» (محمد - ۱۹)

ترجمه: پس بدان که هیچ معبودی جز او نیست و برای گناه خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کن که خدا به سکونت و انتقال شما آگاه است.

و نیز فرمود:

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه - ۱۰۹)

ترجمه: در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او را در شفاعت بپسندد . (یعنی شفاعت با اجازه ی او صورت می پذیرد).

رابعاً: هیچ انسان مسلمان و مؤمنی به جز خداوند را مؤثر در وجود نمی شناسد، پس دعا و توسل و زیارت و ... جایگزین نیست.

خامساً: شما که اهل «ایاک نعبد و ایاک نستعین» هستید، چگونه بدون وسیله قرار دادن اسلام، قرآن، پیامبر، نماز، روزه، ذکر ... و آن چه خدا به آن امر فرموده تا وسیله ی بندگی و رشد شما شود، عبادت خداوند را به جا می آورید؟! مواظب باشید که این «من» شما همان «من» شیطانی نباشد که نام بی حیایی در مقابل خداوند متعال و دعوت پر خلاف دعوت او را «حیا» بگذارد و به بهانه ی توحید شما را به شرک و پرستش نفس خودتان دعوت نماید!

سادساً: پیامبر اکرم (ص) به امر خدا و به وسیله ی قرآن کریم (که آن هم وسیله است)، ما و شما را به ایمان به خدا دعوت کرده است، حال چگونه بندگانی گمان می کنند که مراحل ایمانی آنها چنان بالا رفته است که دیگر هیچ نیازی به قرآن، رسول و سایر وسایل قرب الهی ندارند و مستقیماً (امر محال) با خدا مرتبط می شوند؟!

نور

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

ش (تهران): آیا سروش به آن دازه‌ی یکه دانش آموز هم نمی‌داند؟! دانش‌آموز که بودم از «الرحمن-17» فهمیدم که زمین مسطح و ساکن نیست، چطور او نفهمیده است و این آیه را به عنوان یکی از خطاهای قرآن کریم بر می‌شرد؟!

x-shobhe: به طور قطع سروش هم می‌داند که هر نقطه‌ی زمین نسبت به نقطه‌ی مشرق و نسبت به نقطه‌ی دیگری مغرب است و هم چنین اطلاق آیه انحصار به کره‌ی زمین ندارد، پس همه‌ی کرات و سیارات مغرب و مشرق دارند، بلکه او با هدف و به منظور دین زدایی مغالطه می‌کند.

مواضع سروش و ضدیت او با دین، تا آن جا که وحی را تجربه‌ی شخصی، قرآن را دارای خطا و علم پیامبراکرم(ص) را در حد مردم معمولی زمان خودشان بداند و بدین ترتیب منکر ضروریات شده و رسماً از دین خارج شود، باید برای ما نقش «ایمان» در جهت دهی به علم را بیش از پیش روشن سازد. به طور قطع سروش و امثال وی، افراد بی‌سواد نیستند که به قول شما به اندازه‌ی یک دانش‌آموز دبیرستانی هم معلومات اولیه نداشته باشند، بلکه با علم و آگاهی کامل عناد و لجاج می‌کنند. چرا که علم دارند، ولی ایمان ندارند.

بدیهی است اگر آدمی نسبت به خداوند متعال معرفت و ایمان پیدا نکند، قدرت‌های دیگر را به ربوبیت بر می‌گزیند. خواه این قدرت‌ها بیرونی (مانند طاغوت‌های زمان) باشند و خواه قدرت‌های درونی (مانند هوای نفس) باشند.

انسان مطیع رب خود می‌شود و برای جلب رضایت و تقرب به او عمل می‌کند و این همان راهی است که سروش و امثال وی طی کرده و می‌کنند و برای آن که بتوانند اهداف خود مبنی بر اسلام زدایی در جهت رضایت معبود خود (طاغوت‌ها و هوای نفس) را بیشتر تحقق بخشند، نام اسلام یا اسلام شناسی بر سخنان غیر علمی، غیر مستند و غیر عقلی خود می‌گذارند. که البته این روش منافقین است.

ش (تهران): برخی از سایت‌ها نقل قول‌هایی از علمای به نام دارند «مبنی بر این که ظهور نزدیک بود اما بدهاء حاصل شد و به تعویق افتاد!» آیا این اقوال صحت دارد؟ مگر نه این است که حتی حضرت امام زمان (عج) نیز از زمان ظهور خبر ندارد؟

x-shobhe: از این که نامبردگان در سؤال ارسالی (مثل مقام معظم ولایت یا آیت الله ناصر «ایدهم‌الله» چنین بیاناتی داشته باشند، خبری در دست نیست و بدون ارائه سند معتبر نباید پذیرفت. اما در طول تاریخ به صورت مستند از بزرگان دیگری همین معنا بیان شده است.

ابتدا دقت شود که اصلاً چنین نیست که شخص حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از زمان ظهور یا بدهاء‌های حاصله بی‌خبر باشند. اگر به بیانات حضرت آیت الله ناصر (دام عزه) که در ماه مبارک رمضان گذشته از شبکه‌ی سیما پخش شد دقت شود نیز به این معنا تأکید داشتند.

مگر می‌شود امامی که از سوی قلبش مخزن وحی و معدن علم الهی است و از سوی دیگر خلیفه الله و بقیة الله می‌باشد و صاحب ولایت تکوینی است و نه تنها سرنوشت انسان‌ها، بلکه مقدرات همه‌ی موجودات عالم در شب قدر به او عرضه شده و امضا می‌شود، نداند که وقت ظهور چه زمانی است؟ مگر می‌شود امام معصومی که قلبش ظرف مشیت الهی است، از وقت ظهور خود ناآگاه باشد؟! خیر. بلکه ایشان می‌دانند و اگر به سبب بدائی این در زمان ظهور تعجیل یا تأخیر شود نیز ایشان مطلع می‌گردند.

اما اطلاع از بدهاء و تعجیل یا تأخیر زمان ظهور به سبب کشف، شهود یا ... که برای برخی از متقین حاصل شده است، مستلزم اطلاع از زمان ظهور نیست. حتی اگر شخص مطمئنی اظهار نماید که زمان ظهور نزدیک است، باز هم دلیل بر اطلاع از زمان وقوع آن نمی‌باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: پایان دنیا و برپا شدن قیامت علامتی دارد که یکی از آنها خود من هستم. یعنی رسالت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله، یکی از علائم آخرالزمان است. پس می‌توان گفت: قیامت نزدیک است چون علائم آن پیدا شده است. اما چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ آیا هزار یا ده‌هزار سال دیگر؟ معلوم نیست.

وقتی ائمه اطهار (ع) دستور می‌دهند که برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید. یعنی با دعای مؤمنین بدهاء حاصل شده و ظهور جلو می‌افتد. و وقتی می‌گویند: معصیت یا جهالت مردم سبب تعویق زمان ظهور می‌شود، یعنی بدهاء حاصل می‌کند و به تأخیر می‌اندازد.

پس، اگر شاهد شدیم که جمع کثیری از مؤمنین در کسب معرفت و فضایل می‌کوشند، برای فرج دعا می‌کنند، همه‌ی هم و غم خود را متوجه زمینه سازی برای تعجیل در ظهور کرده‌اند و در این راه مجاهده می‌کنند و حتی می‌جنگند و به شهادت می‌رسند، معلوم است که بدهاء حاصل شده و ظهور نزدیک می‌شود. حال ممکن است عالم مؤمن و متقی‌ای همین اتفاق را به صورت مکاشفه در خواب یا بیداری دریافت نماید. به او بگویند که ظهور جلو افتاد و یا به علت بدهاء دیگری عقب افتاد و او نیز این مطلب را نقل نماید. اینها دلیل بر ادعای اطلاع از زمان ظهور نیست. حتی هر شخص عادی دیگری نیز با مشاهده‌ی سرنوشتی که مسلمانان برای خود تقریر می‌کنند می‌تواند بفهمد که آیا ظهور نزدیک تر شده یا دور تر. چنانچه هر مسلمانی که اندکی اطلاع داشته باشد، این حدیث را خوانده است که «از دیاد زنا در جامعه، موجب ازدیاد مرگ جوانان آن جامعه می‌گردد»، حال فرض بگیریم شخصی همین معنا را در عالم مکاشفه متوجه شد و بیان داشت که به من خبر دادند ازدیاد مرگ و میر در میان جوانان جامعه به علت شیوع این معصیت بوده است. آیا این بیان چیزی به غیر همان معنایی است که افراد عادی نیز می‌توانند مشاهده نمایند؟

مسئله‌ی بدهاء و اطلاع از تعجیل یا تعویق هم همین طور است و دلیلی بر اطلاع از زمان ظهور نمی‌باشد. شاید تنها تفاوت این باشد که ما نمی‌دانیم آیا آن چه انجام دادیم مؤثر و مقبول بود و تأثیری در تعجیل ظهور داشت یا خیر؟

بعد عالمی در مکاشفه در می یابد که بله، تأثیر داشت و ظهور نزدیک شد یا به واسطه فلان معصیت یا کثرت برگشت آحاد جامعه به دنیاگرایی، بداء حاصل شد و به تعویق افتاد.
التبه که هر چه مسلمانان بر آگاهی و استقامت خود بیفزایند و از امتحانات الهی سر بلند بیرون آیند، بداء حاصل شده و در ظهور تعجیل می گردد، که اگر غیر از این بود حتی دعا برای تعجیل معنا نداشت . و البته که شخص امام زمان (عج) هم از زمان ظهور خبر دارند و هم از بداءها، تعجیلها و تأخیرها.

www.x-shobhe.com

ش (هامبورگ): برای اثبات آسان امامت، به غیر از دلیل نقلی حدیث غدیر خم، چه دلیل عقلی محکم و قابل طرحی در سطح عموم وجود دارد؟

x-shobhe: ابتدا دقت شود که مسئله‌ی «امامت» یا همان تداوم ولایت الله جل جلاله و رسول الله (ص) در قالب امامت، که امری خطیر و ضروری بوده و مقامی است که خداوند پس از امتحان فرستاده خود حضرت ابراهیم (ع) به مقام نبوت و خلت به وی عطا نمود، امری انتصابی از جانب حق تعالی می باشد و امر انتصاب نیز به وسیله‌ی «نقل» به دیگران ابلاغ و اطلاع‌رسانی می‌شود.

لذا در مبحث اثبات ضرورت امامت و یا مصداق آن، اگر چه دلایل عقلی نیز وجود دارد، اما این اصرار را نپذیرید که حتماً از طریق غیر نقلی به اثبات رسد. چرا که این ترفندی برای کم رنگ کردن نقش حدیث غدیر خم [که مستند اهل تشیع و تسنن است] در تبیین پویایی و جاودانگی اسلام است. و اما پاسخ حلی یا عقلی: مبحث تداوم ولایت (امامت)، پس از اعتقاد به خداوند متعال، نبوت و نیز خاتمیت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مطرح می‌گردد. لذا اگر برای کسی دو اصل فوق به صورت عقلی حل نشده باشد [که اصول دین تحقیقی و یقینی است و نه تقلیدی]، ورود به بحث ولایت و امامت اهل بیت (ع) بی‌مورد و بی‌نتیجه خواهد بود. اما بنای کسی که دو اصل فوق را قبول کرده است، در موضوع هدایت و ولایت مردم پس از رحلت آخرین انبیای الهی (ص) بیش از سه طریق نمی‌تواند مفروض باشد:

الف - پیامبری که آخرین انبیای الهی است و پس از او دیگر وحی منقطع می‌شود، لذا باید همه‌ی دستورالعمل‌ها و راه کارهای بشر برای سعادت و فلاح دنیا و آخرت را از جزئیات گرفته تا کلیات بیان نماید و چنین هم نموده است - رسولی که از نحوه‌ی غذا خوردن و خندیدن تا قوانین کلان اقتصادی، سیاسی، فردی و اجتماعی را بیان نموده است، برای پس از خود، هیچ حرفی نرده باشد و مردم را سر خود رها نموده باشد! بدیهی است که چنین امری نه تنها با رسالت نبی (ص)، بلکه اساساً با حکمت و هدایت الهی سازگاری ندارد. لذا نه تنها هیچ یک از مسلمانان اهل تشیع یا تسنن چنین ادعایی ندارند، بلکه هیچ عقل سلیمی نیز آن را نمی‌پذیرد. مگر وهابیت (که اساساً مذهب نیست، بلکه یک سازمان جاسوسی انگلیس برای نابودی اسلام می باشد) هر چند که آنها نیز مجبور شدند با تفسیر به رأی هم که شده، مردم را رها شده قلمداد نمایند. نظریه‌ی کنار کشیدن خداوند و واگذاری امور به خود مردم، نظریه‌ی یهودیت تحریفی است که گفتند:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا ...» (المائدة - ۶۴)

ترجمه: و یهودیان گفتند دست خدا بسته است، دست هایشان بسته باد و لعنت بر آنان به خاطر این سخن ...

ب - راه حل دوم آن است که خداوند متعال توسط آخرین پیامبرش (ص)، امر هدایت مردم را به شورا و اگذار کرده باشد. چنان چه اهل سنت با استناد به آیه‌ی ذیل بر این باورند و معتقدند که امر هدایت به انتخاب اکثریت و اگذار شده است:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

(آل عمران - ۱۵۹)

ترجمه: به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

بدیهی است که سقیفه به استناد این آیه تشکیل نگردید و خلفای را شدین نیز برای حکومت به آن استناد نمودند، بلکه بعدها در توجیه این که چرا سفارش پیامبر اکرم(ص) نافرمانی شد، به این آیه استناد شد. اما، در خصوص همین آیه نیز باید توجه شود که امر ولایت بر عهده ی خداوند است و خداوند علیم و حکیم در هیچ امر خود با کسی مشورت نم ی نماید و امر به شورا در آیه ی فوق، در امور دنیوی مردم می باشد. مثل جنگ، تاکتیک ...، که آن هم در نهایت می فرماید: هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن . یعنی تصمیمت را به اجرا بگذار. لذا اگر به فرض محال هم امر به شورا واگذار شده باشد، پیامبر اکرم(ص) تصمیم نهایی خود را در غدیر بیان نمود.

اما واقعیت این است که خداوند متعال در آموزش با کسی مشورت نمی نماید. و همین که به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: در امور با آنان مشورت کن، معلوم است که منظور امور الهی نمی باشد. آیا این اهانت و جسارت به خداوند متعال نیست که گمان نماییم، به پیامبرش فرموده که تو در امر هدایت که بر عهده ی من است با مردم مشورت کن تا ببینم چه باید کرد؟! (پناه بر خدا)

امر ولایت و امامت انتخابی از سوی مردم نمی باشد. چنان چه امام رضا(ع) می فرمایند: مردم حتی یکی از شئون امامت را نمی توانند درک کنند، چه رسد همه شئون آن را و مردم را چه به انتخاب امام ! امام باید افضل و اکمل انسان ها (معصوم) باشد تا بتواند جلودار و هادی همه انسان ها گردد و مگر با انتخاب و اکثریت می توان این فضیلت را به کسی ارزانی داشت؟ مگر با انتخاب و اکثریت، گناه کار معصوم، ترسو و شجاع، جاهل عالم و ضعیف قوی می شود!؟

ج - راه حل و فرض سوم این است که خداوند هادی و حکیم، انسان ها را در سر در گمی و چه کنیم؟! رها ننموده و توسط آخرین انبیایش تکلیف آنان را معلوم و ابلاغ نموده باشد. که چنین هم نموده است و اساساً به غیر از این نیز راهی متصور نیست. چرا که نه معقول است و نه منقول. اوست که می داند کدام یک از بندگانش اکمل است و می تواند دیگران را به حق هدایت نماید و اوست که می داند رسالت پیشوایی را بر عهده ی چه کسی قرار دهد:

«وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»
(الأنعام - ۱۲۴)

ترجمه: و هنگامی که آیه ای برای آنها بیاید، می گویند: «ما هرگز ایمان نمی آوریم، مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود.» خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد ! ب زودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می کردند، گرفتار حقارت در پشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد.

حال اگر سؤال شد که چه کسی گفته که چنین است؟ و کجا از ناحیه ی خداوند متعال امامان بعد از آخرین انبیای الهی تا آخر الزمان معرفی شده است و ...؟ به حدیث غدیر خم استناد می نماییم. چون اینجا دیگر سند نقلی لازم

است. و اگر گفتند که این ادعای شیعیان است، به اسناد اهل سنت در مورد غدیر خم و معرفی امامان بعد از پیامبر اکرم(ص)، که شاید بیش از اسناد اهل تشیع باشد، استناد می‌کنیم.

لازم به ذکر است که فرض رها نمودن مردم در بلا تکلیفی و یا فرض واگذار نمودن امر هدایت به مردمی که خود محتاج هدایت هستند (که با فرض اول فرقی ندارد و در واقع رها و به خود واگذار شده اند)، به نوعی تکفیر علم، حکمت و اراده‌ی الهی است.

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ

أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس - ۳۵)

ترجمه: بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کنند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

ش (خرم آباد): خداوند در آیه ی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» می فرماید پیامبر اکرم (ص) نیز بشری مانند ماست. پس چرا آنان را از نور واحد و اهل عصمت می دانیم و چرا ما اهل عصمت نشده ایم که گناه کنیم و سپس مجازات شویم؟

x-shobhe: به نکات ذیل با تدبر کامل توجه گردد:

الف - اگر چه افراد بسیاری واژه‌هایی که وحدت موضوعی دارند را (مانند: آدم، بشر و انسان) به یک معنا برداشت می‌کنند، اما شکی نیست که تفاوت‌های قابل توجهی در معانی آنها وجود دارد. و بدیهی است که خداوند متعال در کلامش که کامل‌ترین کلام‌ها و معجزه می‌باشد، هر واژه‌ای را به تناسب معنایش بیان نموده است. بعضی گفته‌اند: بشر از ماده‌ی «بشره» به معنای بدن بی‌مو است که به نوعی از مخلوقات خداوند اطلاق می‌گردد. لذا انسان به لحاظ خلقت خاکی خود، بشر و از نسل آدم ابوالبشر می‌باشد.

و برخی دیگر گفته‌اند: بشر یعنی موجودی که از تمامی قابلیت‌های عوالم و نشئات متفاوت برخوردار می‌باشد. مضافاً بر این که چون دارای عقل و اختیار است، توسط انبیای الهی هدایت شده و مورد بشارت (به بهشت و جهنم) قرار گرفته است.

می‌توان ادعان نمود که هر دو معنا درست است. و خداوند متعال در آیات متفاوتی به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بگو من بشری مثل شما هستم».

این بخش از آیه بدین معنا و مقصود اشاره دارد که اولاً عده‌ای پیامبر اکرم (ص) را خدایی در قالب بشر، فرزند خدا، فرشته‌ای به صورت آدم و ... نیندازند و ثانیاً در قبال دعوت و ابلاغ فرامین الهی معترض نشوند که شما غیر از ما هستی و حال و هوا، شرایط، نیازها و مشکلات ما را درک نمی‌کنید! خیر. پیامبر اکرم (ص) نیز در خلقت، بشر و از نسل آدم ابوالبشر است. به دنیا می‌آید - غذا می‌خورد - بیمار می‌شود - گرسنگی یا دیگر نیازها را درک می‌کند - ازدواج کرده و صاحب اولاد می‌شود ... و در نهایت رحلت می‌نماید.

ب - اما بشر در مقام آدمیت و انسانیت دارای مراتب متفاوت و مختلف است و می‌تواند آن قدر قابلیت‌های خود را به عرصه‌ی ظهور رسانده و رشد کرده که در مقام «خَلِيفَةُ اللَّهِ» قرار گیرد و یا حتی در سیر نزولی حیوان و از آن نیز پست‌تر گردد. چنان چه می‌فرماید:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره - ۳۰)

ترجمه: و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی قرار

دهم ...

«وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا

يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ

الْغَافِلُونَ» (الأعراف - ۱۷۹)

ترجمه: بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم دل‌ها دارند که با آن فهم نمی‌کنند چشم‌ها دارند که با آن نمی‌بینند گوش‌ها دارند که با آن نمی‌شنوند ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه‌تند ایشان همانانند غفلت‌زدگان.

ج - اما آیه‌ی مذکور ادامه‌ای دارد که به همین تفاوت جایگاه و مقام انسانی پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد و می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (الكهف - ۱۱۰)

ترجمه: بگو به درستی که من بشری هستم همانند شما، که به من وحی می‌شود، حق این است که خدای شما یگانه است پس هر که امید دارد که به پیشگاه پروردگار خویش رود باید عمل شایسته کند و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

دقت شود که در آیه فوق اشاره دارد که «من بشری هستم مثل شما» و فضیلت من آن است که «به من وحی می‌شود». لذا بدیهی است که این تفضل الہی بی جهت به کسی تعلق نمی‌گیرد. او خود فرق جایگاه، رتبه و مقام تکاملی مخلوقات خود و به ویژه انسان را می‌داند و خود آگاه است که بار رسالت را به دوش کدام یک از آنها قرار دهد:

«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» (الأنعام - ۱۲۴)

ترجمه: و چون آیه‌ای به سویشان آید گویند هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نظیر آن چه پیغمبران را داده‌اند به ما نیز بدهند، خدا بهتر داند که پیغمبری خویش را کجا قرار دهد ...

د - اما در باره ی «عصمت»، توجه شود که عصمت فقط مصونیت از گناه نیست . بلکه عصمت از خ طأ، اشتباه، فراموشی و ... را نیز شامل می‌گردد، که همگی لازمه ی نبوت، رسالت و امامت است . لذا رسیدن به «عصمت از گناه» برای همگان ممکن است، چرا که خداوند متعال که حکیم و کریم است، هیچ گاه امر به ناممکن و غیر قابل تحمل نمی‌نماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...» (البقره - ۲۸۶)

ترجمه: خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او (و روز جزا) نیکی‌های هر شخصی به سود خود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود او است.

پس، اگر امر نموده گناه نکنید، معلوم می‌شود که پرهیز از گناه برای همگان ممکن است . لذا چنین نیست که ما گمان نماییم چون معصوم نیستیم، پس مجبور هستیم که گناه کنیم و چاره‌ای از آن نداریم!

ش(تهران): جایگاه ادیان الهی غیر از اسلام و تکلیف پیروان آنها نزد خداوند چیست؟

x-shobhe: لطفاً جهت روشن تر شدن موضوع به نکات ذیل توجه و تدبر کامل نمایید:

الف - هدف دین «الهی»، دعوت انسان به خودداری از بندگی غیر و رو آوردن به بندگی «الله جل جلاله» می باشد و شعار اسلام «لا إله الا الله - نیست الهی به جز الله» مختص اسلام نبوده و همه ی انبیای الهی این شعار را سرلوحه ی دعوت خود قرار دادند و دستورات و احکام الهی و جمیع «بایدها و نبایدها»ی مطروحه در دین نیز برای تحقق همین معنا است. لذا خداوند متعال به آخرین فرستاده اش دستور می دهد که به پیروان سایر ادیان متذکر گردد که هدف معبود دانستن خدا و بندگی اوست:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»
(آل عمران - ۶۴)

ترجمه: بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی کلمه ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یکدیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم اگر نپذیرفتند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم.

پس اگر اهل کتاب و حتی مسلمانان، در باور و عمل، خدا و ربی به جز او نگرفتند، موحدند. اما اگر خدای دیگری پرستیدند و یا برای خدا شریکی قایل شدند و یا افراد را رب خود قلمداد کردند، آن وقت مشرک هستند ب - پس از اعتقاد به یکتایی خداوند و پرهیز از بندگی غیر، عمل به این باور شرط است. بدیهی است کسی که «الله جل جلاله» را معبود دانست، تسلیم و مطیع فرمان او می شود. لذا همه ی ادیان الهی اسلام و همه ی تسلیم شدگان مسلمانند. چنان چه در آیه ی فوق می فرماید: «اگر دعوت به توحید را قبول نکردند، بگو شاهد باشید که ما مسلمانیم». یعنی تسلیم امر خدا هستیم. و نیز می فرماید:

«... إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (آل عمران - ۱۹)

ترجمه: به درستی که دین نزد خداوند فقط اسلام است.

ج - اما تسلیم امر الهی شدن، مستلزم برخورداری از علم نسبت به اوامر اوست. پس اگر برای کسی علم حاصل نشد و حجت تمام نشد، خداوند هیچ کس را بیش از آن چه به او داده و در قدرتش می باشد، مکلف نمی نماید و از هیچ کس نیز بیش از تکلیفش مؤاخذه نمی نماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...» (البقره - ۲۸۶)

ترجمه: خداوند هیچ کس را بیش از توانش مکلف نکند، برای او بر علیه اوست هر چه می کند (نیکی های هر شخصی ب ه سود خود او و بدیهی هایش به زیان خود او می باشد).

اما اگر برای کسی علم حاصل شد، مثلاً فهمید که حضرت محمد (ص) خاتم‌الأنبياء می باشد و لذا باید بر اساس دستور دین خودش به او بگردد و اسلام را بپذیرد، اما تنبلی یا عناد کرد، آن وقت نافرمانی کرده و معذب خواهد بود.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُتِمُّوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (المائدة - ۶۸)

ترجمه: بگو ای اهل کتاب شما بر دین و مسلکی که قابل اعتنا و اعتماد باشد نیستید و نخواهید بود تا آن که تورات و انجیل را (که یکی از احکامش ایمان به محمد (ص) است) و آن چه را که از طرف پروردگارتان بسوی شما نازل شده، اقامه کنید . (آنان علاوه بر این که اقامه نمی کنند) همین قرآنی که به تو نازل شده هر آینه طغیان و کفر بسیاری از آنان را زیادتر می کند، بنا بر این غمناک مباش بر قومی که کفر ورزیدند.

پس، بسیاری از اهل کتاب و به خصوص دانشمندان و رهبان های آنان می دانستند و می دانند که اگر می خواهند خداپرست باشند، باید به «اسلام» و قرآن بگردند. اما چون لجاجت می کنند، معذب‌اند.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (البقره - ۱۴۶)

ترجمه: آنهایی که ما کتابشان دادیم، آن را (قرآن و پیامبر را) می‌شناسند آن چنان که فرزندان خود را، ولی پاره‌ای از ایشان حق را از روی علم و عمد کتمان می‌کنند.

د - اما ممکن است برای عده‌ای این حقیقت روشن نشده باشد. آن وقت عمل به احکام دین خودش و عمل صالح ملاک است. البته این ملاک همیشه و برای همگان و به ویژه مسلمانان وجود دارد. لذا هر کس که موحد باشد و به معاد ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، اجر می‌برد. خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره - ۶۲)

ترجمه: به درستی کسانی که مؤمن‌اند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کاره‌ای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.

ملاحظه:

حضرت سیدالشهداء امام حسین (ع) جمله‌ی زیبا و ژرفی بدین مضمون دارند: «خداوند راجع به بهشت اش فریب نمی‌خورد».

دقت در این جمله و باور به این که خداوند متعال به سر و آشکار همگن علم و اشراف دارد، معانی بسیاری را از عاقبت خود و دیگران برای همه روشن می‌نماید.

به عنوان مثال در مورد باورها: همه کسانی که اهل کتاب هستند به خوبی می‌دانند که عزیر، موسی، مسیح (ع) و هیچ شخص دیگری پسر، پدر یا خود خدا نیست و این سخنان و یاوه‌ها شرک است.

در زمینه‌ی عمل نیز خداوند متعال «فجور» و «تقوا» را به انسان الهام نموده است . ممکن است احکام طهارت اسلامی یا نماز و نماز شب به کسی نرسیده باشد، اما هر کسی به صورت فطری با بد و خوب آشنایی دارد . لذا توجیه این که من این دستور را که در اسلام آمده نمی دانستم و ای من اهل کتاب بودم، برای همگان موجه نیست، مگر این که از روی صدق، بی‌خبر باشد و از روی عمد، تجاهر ننموده باشد.

به عنوان مثال : در کدام کتاب یا دین الهی (حتی کتب تحریف شده ی امروزی)، قتل، تجاوز، زنا، دزدی، شرابخواری و بدمستی و ... حلال و مجاز شده است که در میان اهل کتاب چنین رایج است؟! در کدام کتاب جنگ افروزی و کشتار بی رحمانه‌ی مردم و نسل کشی (به ویژه از مسلمانان) جایز شده شمرده است!؟

اینان که گاه ده ها یا صدها میلیون دلار برای گربه یا سگ خود به ارث می گذارند، مگر این همه گرسنه ی هلاکت زده را نمی بینند و یا در کتابشان دستوری نیامده است.

اینان که اگر سگ شان در بزرگراهی رها شود، توسط ایستگاه های رادیویی به همگان اعلام می کنند تا مراقب باشند. چطور نسبت به کشتار زنان و کودکان در سرتاسر دنیا اقدام می کنند و یا دست کم با رضایت تمام سکوت می کنند!؟

آری، همه شرایط عدل و رحم خداوند پا برجاست، اما خدا راجع به بهشت اش (که جای هر کسی با هر پرونده ای نیست)، گول نمی خورد.

ش (تهران): چرا امام خمینی (ره) که فرمود: «من» نگوید «من»، این «من» شیطان است، خود فرمود: «من دولت تعیین می‌کنم»؟

x-shobhe: بدون شک مقصود حضرت امام خمینی (ره)، این نبوده که ضمیر «من» از ادبیات فارسی حذف گردد. مثلاً دیگر نگوییم: «من رفتم» - «من آمدم» - «من مسلمانم» و ...، لذا باید به موضوع سخن، مخاطب و هدف از بیان توجه نمود.

شأن نزول این جمله‌ی اخلاقی - سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، «من» گفتن بنی‌صدر در مقابل اسلام و ولایت بود. او مرتب می‌گفت: من چنین کردم - من چنان کردم و سپس نتیجه می‌گرفت: «عملاً آن کسی رهبر است که بیشتر کار کرده است» و مجدداً نتیجه می‌گرفت که «مردم با من هستند!» امام به ایشان و برای تنویر اذهان عمومی فرمودند که اگر مردم با تو هستند، چون گمانشان بر این است که تو با اسلام هستی. لذا بدین مضمون فرمودند:

«اگر امر واقع شود بین شما و رسول الله (ص)، مردم رسول الله را انتخاب می‌کنند و اگر امر واقع شود بین من و اسلام، مردم اسلام را انتخاب می‌کنند» و تأکید نمودند که این قدر «من»، «من» نگوید: این «من» شیطان است. یعنی شما را خود نگر و خود محور می‌کند و از خدا نگری و خدا محوری دور می‌کند. ابلیس نیز به خاطر همین «من»‌گرایی در مقابل خداوند متعال شیطان (منحرف) شد و از بارگاه ملکوتی اخراج گردید. پس، «من» گفتن ایشان در انتخاب دولت به واسطه‌ی این که مردم او را انتخاب کرده‌اند، آن «من» شخص‌گرایی و خود‌گرایی نمی‌باشد. بلکه به غیر از ضمیر ادبی که معرف فاعل است، «من» مردم‌گرایانه بر اساس شاخصه‌های اسلامی است.

مثل این که کسی بگوید: «من، به دلیل امر خدا نماز می‌خوانم - جهاد می‌کنم و ...» یا بگوید: «من، بر اساس انتخاب مردم، رئیس جمهوری یا وکیل مجلس هستم».

ش (تبریز): آیا وقوع مکرر زلزله در کشوری چون ژاپن که روی گسل است، دلیل بر غضب الهی می باشد؟ آیا مقام سازی هایی که انجام می دهند، مقابله با خداوند متعال است؟!

x-shobhe: متأسفانه طی قرن ها خلط مبحث های بسیاری در ارتباط با قوانین خلقت - عذاب - گناه - دعا - ارتباط اینها با یکدیگر و ... صورت پذیرفته و می پذیرد و شبهه افکنان نیز از این فرصت ها نهایت سوء استفاده را در ایجاد انحراف در اذهان عمومی مسلمین می نمایند. لذا به نکات ذیل کاملاً دقت نمایید:

الف - خداوند حکیم و علیم، جهان را بر اساس علم و حکمت خود آفریده است و هیچ قاعده و حادثه ای غیر علمی در جهان وجود ندارد و از آن جمله گسل های موجود در لایه های متفاوت زمین می باشد که حرکت می کنند و گاه موجب وقوع زلزله در سطح زمین نیز می گردند. همین طور است، طوفان، باران، رعد و برق و ... لذا هر حادثه ای طبیعی ای الزاماً عذاب الهی نمی باشد. منتهی حادثه به تناسب شرایط ما می تواند مفید یا مضر واقع شود. چنان چه خود در قرآن کریم می فرماید نسبت به رعد و برق و باران، هم خوف دارید و هم امید:

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ الْثِقَالَ» (الرعد - ۱۲)

ترجمه: اوست که برق را برای بیم و امید شما می نمایاند، و ابرهای گران بار پدید می آورد.

«وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (الروم - ۲۴)

ترجمه: و از جمله آیات و نشانه های وجود خدا این است که (رعد) و برق را «که باعث خوف و طمع هستند» به شما ارائه می کند (خوف از صاعقه آسمانی و طمع به نزول باران) و آبی را از آسمان نازل می کند و زمین را بعد از آن که مرده باشد به وسیله ی آن زنده می کند. به راستی این قدرت نمائی آیات و علائمی است برای قومی که تعقل می کنند.

ب - خداوند متعال خیر محض است و از او شری صادر نمی گردد. لذا تمامی خلقت و فعل و انفعال های آن خیر محض است و از آن جمله عناصر طبیعی و حوادث آن می باشد. خورشید، زمین، جاذبه، باد، باران، زلزله، طوفان و... در ذات خود خیر محض هستند، اما رفتار آدمیان می تواند هر خیری را به ضرر خود نماید. چنان چه لایه ی ازن سوراخ شود، زمین گرم شود و یخ های قطبی آب شوند و سطح آب اقیانوس ها و دریاها بالا می آید و موجب سیل و طوفان و در نتیجه ویرانی خانه ها شود و آدمیان را با خود ببرد و ... زندگی ها را به نابودی بکشد. لذا هر چه شر باشد، به سبب رفتار آدمی است. چنان چه خود می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ» (الروم - ۴۱)

ترجمه: فتنه و فساد در خشکی و دریا به علت کارها **هی** که مردم انجام داده (و می دهند) ظاهر شده (و می شود) (چون این طور است لذا) خدای علیم کیفر قسمتی از اعمالشان را به آنان می چشاند، تا شاید آنان به سوی (خدا) باز گردند.

ج - اگر چه هر حادثه ی طبیعی ای می تواند برای عده ای نعمت و برای عده ی دیگری عذاب باشد، اما نام های عذاب های الهی از جمله طوفان، سیل، زلزله و ... الزاماً به همان شکل طبیعی آنها نیست . چنان چه ما نیز در استعاره ها می گوئیم: طوفان بلا، سیل غم، موج فساد، یا زلزله ی سیاسی و لذا کفر، شرک، نفاق، از دست دادن ارزش های فطری و عقلی، جایگزینی ارزش های مادی و فانی و وضعیت فرهنگی و اجتماعی حاکم بر بلاد کفر، خود عذاب بزرگی است که هر طوفان یا زلزله ی طبیعی مهلک تر است.

لذا امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه (ع) را «سفینة النجاة - کشتی نجات» خوانده اند. یعنی وقتی طوفان هجمه ی کفر بلند شد، زلزله ی اعتقادی پدید آمد، شبهات و تبلیغات سوء از زمین و آسمان بر شما فرود آمد و سیل انحراف همگان را در بر گرفت، (مانند کشتی نوح) به اهل بیت (ع) رجوع کنید تا نجات یابید. د - گناه نیز الزاماً کفر، شرک، نفاق، زنا، شراب خواری، رانت خواری، رشوه و سایر مفاسد نیست . از بزرگ ترین گناه ها که عذاب خداوند را به دنبال می آورد جهل است:

«أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَاراً وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَاراً وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِیَ وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبُحْرِیْنِ حَاجِزاً أَلِیْهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ» (النمل - ۶۱)

ترجمه: و [کیست آن که] در زمین کوه های ریشه دار قرار داد که قسمت بیرونی اش سر به آسمان کشیده و نیز در زمین آن چه قوت و رزق هست در چهار فصل پدید آورده قوت و رزقی که کفاف همه روزی خواران را بدهد؟

ه - هر گناهی در دنیا عذاب خود را دارد و هر صوابی نیز پاداش خود را دارد و عمل کننده به آنها چه مؤمن باشد و چه کافر، از عقاب یا پاداش دنیوی آن بهره مند خواهد شد. مثل کافری که از مستمندی دستگیری کند، یتیمی اداره نماید و یا از آن طرف مسلمانی که احياناً مرتکب معصیت و حرامی بشود. بیان شد که «جهل» از بزرگ ترین معاصی است. پس اگر عده ای از مسلمین جهالت کردند، روی غسل های زلزله خیز شهر یا شهرک ساختند و اصول مهندسی مناطق زلزله خیز را رعایت نکردند، عذاب این گناهشان همین است که با وقوع یک زلزله ۵.۵ ریشتری، ده ها هزار کشته بدهند. و اگر کفاری در یک مورد رعایت کردند، از جهل به سوی علم رفتند و ... پاداش دنیایی آنها همین است که در یک زلزله ۷ ریشتری، سه تا پنج کشته بیشتر ندهند.

و- البته این مباحث علمی سبب نمی گردد که آن چه علم نداریم را منکر گردیم. در هر حال همه چیز به دست اوست و حوادث طبیعی و آثار آن نیز نه تنها از ید قدرت او خارج نمی باشد، بلکه بر اساس علم، اراده و اداره ی (ربوبیت) او انجام می پذیرد. پس قادر است که به واسطه ی توبه، نیایش و ... شر یک حادثه را از شخص یا امتی دور کند و یا آنان را مبتلا نماید.

در نتیجه زلزله های ژاپن الزاماً عذاب نیست و هر زلزله، آتش فشان، طوفان، باران و ... خیر محض است، ولی رفتار آدمیان تأثیر شر آنها را سبب شده و جذب می نماید. لذا خانه سازی اصولی ژاپنی ها، بهره مندی از علمی است که خداوند تجلی داده و به بشر تعلیم داده است تا بشر به کمال برسد. اما این انسان جاهل، تا علمی را فرا می گیرد، از علوم دیگر غافل می گردد و به محض آن که دو کل مه از علم را یاد گرفت، به آن خوشحال می گردد و گمان می کند که دیگر می تواند منکر شود! لازم است در آیات ذیل کاملاً تعمق و تدبر و تفکر شود:

«افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * افْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (العلق - ۱ تا ۷)

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید * انسان را از خونی بسته شده آفرید * بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریم تر است * کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد * آری انسان را تعلیم کرد چیزهایی را که نمی دانست * چنین نیست که انسان حق شناس باشد مسلماً طغیان می کند * به خاطر این که خود را بی نیاز می بیند.

«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» (غافر - ۸۳)

ترجمه: و هنگامی که رسولانشان با دلایل و معجزات روشن نزد آنان آمدند، آنها به همان علم و دانشی که نزدشان بود شاد (مغرور) شدند، و (ناگهان) آن چه را مورد تمسخر قرار می دادند (عذاب الهی) آنها را احاطه کرد.

ش (زاهدان): در نشریه ای به نام بامداد که در دانشگاه سیستان و بلوچستان توزیع شده است، به نقل از روحانی اهل سنت آمده است: «ما اعتقاد به رحلت حضرت زهرا داریم نه شهادت و این از اشتباهات اصلاح طلب ها بود که به پیشنهاد برخی از مراجع آن را به مجلس بردند و شهادت را تصویب کردند...» (!؟) لظفاً از منابع اهل سنت پاسخ دهید.

x-shobhe: با توجه به اهمیت موضوع، لازم است در نکات ذیل دقت و تأمل کافی شود:

اولاً: اگر نقل از ایشان صحت داشته باشد، ظاهراً نه تنها اطلاعاتشان از تاریخ، بلکه از اخبار روز نیز بسیار ضعیف می‌باشد و اطرافیان نیز اطلاعات غلطی به ایشان می‌دهند! این که ایشان «شهادت» را قبول داشته باشند یا خیر، میل خودشان است و سبب تغییر تاریخ نخواهد شد. مضاف بر این که بزرگداشت و تعطیل شدن سالروز شهادت نیز پیشنهاد «اصلاح طلب‌ها» نبوده است و این ادعای ایشان شاید به نوعی تبلیغ آنهاست. بلکه توصیه و دستور شخص مقام معظم ولی فقیه بود که در آن از واژه ی «شهادت» نیز استفاده نموده‌اند. در ذیل عین بیانات ایشان ایفاد می‌گردد:

مقام معظم ولی فقیه - ۱۳۷۰/۹/۱۳

«طبق روایت، روز سه شنبه‌ی هفته‌ی آینده - سوم جمادی‌الثانی - شهادت سیده‌ی زنان عالم، فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله علیها) است. من از ملت ایران درخواست می‌کنم که در آن روز، مغازه‌ها و محل کسبشان را تعطیل کنند و به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله علیها) احترام نمایند. به دستگاه‌ها و ادارات دولتی و کارخانجاتی که کارهای خاصی دارند، چیزی نمی‌گوییم؛ لیکن کسبه و دکان‌دارها و بازارها و خیابان‌ها احترام کنند. ان‌شاءالله روز سه‌شنبه را تعطیل کنید تا بتوانیم از برکات فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله علیها) بهره‌مند بشویم.»

ثانیاً: کار مجلس این نیست که تصویب کند در تاریخ گذشته چه کسی شهید شده و یا چه کسی رحلت کرده است! این گونه حرف زدن‌ها را اگر حمل بر جریان سازی مستتر (پنهان) نماییم، حمل بر ناآگاهی تمام می‌نماییم. لذا ادعای هجوی است که بگویند: شهید شدن ایشان را عده‌ای به پیشنهاد مراجع به مجلس بردند و مجلس تصویب کرد. بلکه لایحه‌ی تعطیل شدن به مجلس ارائه شد. اما در خصوص چگونگی شهادت ایشان و منابع مسلمانان اهل سنت، مطالب ذیل که لازم است کاملاً مورد دقت و تدبر قرار گیرد ایفاد می‌گردد:

الف - به ویژه در این دو دهه، بس یار سعی نموده‌اند که تاریخ صدر اسلام را تحریف کنند و در این راستا حتی شهادت امام حسین(ع) را هم زیر سؤال برده‌اند (که شبهه و پاسخ در همین سایت درج گردید). باید توجه نمود که اگر چه عده ای قصد دارند با تحریف تاریخ، حربه ی «مظلومیت» اهل عصمت(ع) را ناکارآمد نمایند و متأسفانه عده‌ای از اهل تشیع و تسنن نیز پذیرای این تحریفات می‌گردند. ولی نکته‌ی قابل توجه این است که مقام اهل عصمت (ع) وابسته به نوع رحلتشان نیست تا اگر تحریفی در چگونگی آن وارد گردد، خدش‌های به مقام و جایگاه آنان وارد شود. اهل عصمت(ع) چه در بستو، آرام و در اوج اقتدار رحلت کنند و چه سرشان از بدن جدا شود و زیر سم اسبان له شوند، حجج خداوند متعال در زمین هستند.

ب - بسیاری (به ویژه در میان مسلمانان اهل سنت) بر این باورند که شهادت الزاماً یا در جنگ صورت می‌پذیرد یا در ترور [مثل ضرب خوردن حضرت امیر(ع) یا زهر نوشاندن به امام حسن(ع)]! لذا این که به کسی آسیبی در

راه اسلام برسد و بر اساس آن آسیب از دنیا برود را شهادت قلمداد نمی کنند! که البته این نگاه بسیار خطایی است و با فرهنگ اسلام و احادیث پیامبر اکرم(ص) سازگاری ندارد.

ج - این که «رحلت» ایشان را قبول دارند، بسیار طبیعی است و بالاخره همگان می دانند که آن حضرت دیگر در قید حیات نمی باشند. اما بدیهی تر آن است که «شهادت» را قبول نداشته باشند. چون آن گاه سؤال پیش می آید که «چرا آن حضرت به شهادت رسیدند؟!» و «عامل یا عاملین چه کسانی بودند؟!»

د - بدون شک آن برادر عالم اهل سنت، اطلاعات جامعی از منابع اهل تسنن ندارد. لذا جهت اطلاع خوانندگان گرامی و ایشان به چند فراز مهم اشاره می گردد:

در شأن و مقام حضرت فاطمه علیهاالسلام و جایگاه مخالفین ایشان:

«خداوند به خشم فاطمه خشمگین و به رضایت او راضی و خشنود می گردد.»

مدرک از منابع اهل تسنن: مستدرک صحیحین ۱۵۴/۳

«فاطمه مهتر (بزرگ) زنان جهانیان است.»

مدرک از منابع اهل تسنن: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۹۵/۹

مستدرک علی صحیحین ۱۷۰/۳

«فاطمه پاره‌ی تن من است. آن چه او را بیازارد، مرا آزرده و آن چه او را مسرور گرداند،

مرا مسرور گردانیده است. در قیامت پیوند هر خویشاوندی قطع می شود به جز

خویشاوندی نسبی و سببی من.»

مدرک از منابع اهل تسنن: مسند احمد ۳۲۳/۴ - مستدرک ۱۵۴/۳ و نیز ۱۵۹

«فاطمه زهرا از ابوبکر رویگردان شد و تا زمان مرگ با وی سخن نگفت.»

مدرک از منابع اهل تسنن: صحیح بخاری ۴۲/۴ - دارالکفر بیروت

احادیث فوق به نقل از منابع اهل سنت برای بیان مقام ایشان و نقش رضایت ایشان در فلاح و رستگاری بود. اما درباره‌ی حوادث تلخ به نقل مستندات ذیل بسنده می گردد:

«ابوبکر دریافت، کسانی که از بیعت با او سر باز زده اند، مانند: عباس و زبیر و سعد بن عباده، در زند علی بن

ایبطالب در خانه‌ی فاطمه(ع) جمع شده‌اند. لذا عمر را به سوی آنان فرستاد.

عمر به آن جا آمد و آنان را صدا زد. اما ایشان از منزل خارج نشدند. عمر هیزم طلبید و گفت: سوگند به کسی که

جان عمر در دست اوست، باید از خانه بیرون بیایید و گرنه خانه را بر سر ساکنانش آتش می زنم! به او گفتند: ابا

حفص، فاطمه آنجاست! گفت باشد ...»

مدرک از منابع اهل تسنن: اعلام النساء ۱۱۴/۴ (از دانشمندان

معاصر اهل سنت) - الامامة و السياسة ابن قتیبه ۲۹-۳۰

صلاح‌الدین خلیل ایبک صفدی در کتابی به نام «الوافی بالوفیات» که مستدرک «وفیات الاعیان» ابن خلکان است

می نویسد:

«روز بیعت، عمر، ضربتی بر شکم فاطمه کوفت، به گونه ای که محسن (همان جنینی که در شکم داشت) را سقط

کرد.»

مدرک از منابع اهل تسنن: الوافی بالوفیات ۱۷/۶ - ملل و نحل**شهرستانی ۵۷/۱ - اثبات الوسيله مسعودی ۱۴۳.**

«عبدالرحمن بن عوف : به هنگام بیماری ابوبکر که به مرگش منجر گردید، به نزد او رفتم و سلام کردم . از او پرسیدم چگونه‌ای؟ برخاست و راست نشست .. تا آنجا که می‌گوید - ابوبکر گفت: به راستی من بر هیچ چیز اسفناک نیستم مگر بر سه کار که انجام دادم که کاش انجام نمی‌دادم و سه کار که انجام ندادم و ای کاش انجام می‌دادم و سه چیز که کاش از رسول خدا (ص) می‌پرسیدم. اما آن سه کار که بر انجام آن پشیمانم این که : کاش در خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنها به عزم جنگ در آن را بسته بودند. و کاش روز سقیفه ساعده کار خلافت را به عهده یکی از دو تن عمر یا ابو عبیده سپرده بودم تا یکی از آنها امیر باشد و من وزیر باشم. کاش وقتی فجاجه (ایاس بن عبدالله) را نزدم آوردند، دستور سوزاندن او را به آتش نمی‌دادم. او را با شمشیر می‌کشتم و یا رها می‌کردم.»

مدرک از منابع اهل تسنن: الکامل - محمد بن یزید عبدالاکبر**بغدادی - مروج الذهب ۳۰۱/۲ چاپ دارالاندلس بیروت - المعجم****الکبیر ۶۲/۱، شماره ۴۳ - عقد الفرید ۹۳/۴**

احمد بن جابر بلاذری، نویسنده ی بزرگ اهل تسنن و صاحب کتاب «التاریخ الکبیر» که علمای اهل تسنن امثال «ذهبی» در کتاب «تذکره الحفاظ» و «ابن کثیر» در کتب «البدایه و النهایه» به نقل از «ابن عساکر» او را بی‌بدیل می‌شمرند، در شرح ماجراهای سقیفه می‌نویسد:

«ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا بیعت نماید، اما او بیعت نکرد . پس عمر در حالی که ابرار آتش افروزی به همراه داشت بدان جا آمد. فاطمه او را در کنار در خانه دخی و گفت : پسر خطاب! آیا می‌خواهی در خانه‌ام را بر روی من آتش بزنی؟! عمر گفت: بلی، و آتش زدن در خانه‌ی تو برای تقویت رسالت پدرت است.»

مدرک از منابع اهل تسنن: انساب الاشراف،**ج ۵۸۶/۱ - چاپ دار المعارف قاهره**

«سبب و علت درگذشت حضرت آن بود که «قنفذ» غلام آن مرد، به دستور وی، با غلاف شمشیر بر آن حضرت کوبید. ایشان بر اثر آن ضربات محسن را سقط کرد و بدین جهت به سختی بیمار شد و به هیچ وجه به کسانی که در آزار وی دسته داشتند، اجازه‌ی عیادت نداد.»

مدرک از منابع اهل تسنن: طبری، دلایل الامامه، ص ۴۵ (تاریخ**طبری، محکم‌ترین کتب تاریخی نزد مسلمانان اهل سنت است).**

ﷺ ملاحظه : آن چه که بیان گردید در چارچوب بحث علمی و تاریخی می باشد و به هیچ وجه نباید سبب بروز تفرقه میان مسلمانان اهل تشیع و تسنن گردد که این خواست صهیونیسم بین‌الملل و وهابیت است.

ش (تبریز): در اینترنت گ زارشاتى از انسان هاى سنگ شده مى دهند! چطور ممکن است انسان سنگ شود؟ آیا صحت دارد؟ آیا برای آنها هم پیامبری آمده بود؟

x-shobhe: اگر چه سنگ شدن انسان ا تفاق بعیدی نیست، چرا که جسم انسان از خاک است و به خاک بر مى گردد و بدن هر انسانی پس یک دوره ی زمانی و طی فرآیندهایی به خاک و سنگ مبدل می شود، اما تا کنون بقایای هیچ قوم یا حتی انسانی پیدا نشده است که بدون پوسیدگی و به علت عذاب الهی به صورت یک پارچه به سنگ مبدل شده باشد و اگر احیاناً «سنگ‌واره‌ای» یا فسیلی نیز کشف شده باشد، از نوع همان نمونه هایی است که نسبت به جانوران دیگر کشف شده است و دلیلی وجود ندارد که آنها به عذاب الهی سنگ شده باشند . لذا آن چه در این خصوص در سایت های اینترنتی درج می گردد، بیشتر مانوره ای تبلیغاتی و ژورنالیستی روی یک یافته و یا حتی نیافته است.

اگر (طبق نوشته‌ی جنابعالی) اخباری که راجع به یافت شدن اجسادى که در اثر آتش فشان در بمبئی یا ایتالیا سنگ شده‌اند صحت داشته باشد، باز هم باقى ماندن جسم در اثر رسوبات آتش فشانی است، مانند اجسادى که نمک زارها کشف شده است. نه عذاب الهی.

اما در باره ی ارسال انبیای الهی دقت شود که خداوند انسان را جهت رشد و کمال خلق نموده و هدایت او را بر عهده گرفته است. لذا هیچ فرد یا قومی وجود ندارد که برای او نبی، هدایت گر، تذکر دهنده و یا به تعبیر دیگر بشارت و انذار دهرچه نیامده باشد، چه رسد به قومی که دچار عذاب الهی شده باشند.

مگر می شود خداوند کریم و متعال و حکیم، فرد یا قومی را بدون هدایت و اعطای مهلت و امکان برای آگاهی، محاکمه و محکوم به عذاب نماید؟ ! لذا نه تنها برای اقوامی که به عذاب الهی دچار شدند، بلکه برای همه ی انسان‌ها و اقوام، نبی و یا بشارت و انذار دهنده‌ای وجود داشته و دارد.

البته توجه به این نکته لازم است که ضرورتی ندارد که راهنما حتماً نبی باشد چنان چه می‌فرماید:

«وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ * ذِكْرَىٰ وَ مَا كُنَّا ظَلِمِينَ» (الشعراء - ۲۰۸ و

۲۰۹)

ترجمه: هیچ دهکده‌ای را هلاک نکردیم مگر آن که بیم‌رسان داشتند * تا متذکر شوند، و ما هرگز ستمگر نبوده‌ایم.

نکته‌ی قابل توجه دیگر آن که پس از بعثت خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی لِّلْعَالَمِينَ» است، به هیچ قومی عذاب نازل شده است.

ش (تهران): آیا حضرت علی (ع) در زمان حکومتش حجاب را اجباری کرده بود و آیا اهل کتاب نیز مجبور به رعایت حجاب بودند؟

x-shobhe: حجاب را خداوند متعال واجب کرده است و نه حضرت علی(ع). چنان چه در کلام وحی می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (الأحزاب - ۵۹)

ترجمه: ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را با چادرهای خود بپوشانند که این کار، برای این که [به عفت] شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

لذا چه حکومت اسلامی باشد یا نباشد، زنان مسلمان باید حدود الهی را رعایت نمایند و اگر اهل رعایت نیز نیستند، سرپیچی خود را علنی نکنند و نافرمانی از خداوند را ترویج ننمایند. چنان چه روزه خواری علنی، ترک علنی نماز، شراب‌خواری علنی و علری نمودن هر معصیت دیگر، گناه بزرگ‌تر و مضاعفی است. خداوند متعال دوست دارد که گناه علنی نگردد. فایده این کار هم برای فرد گناه کار است که حرمتش حفظ می‌شود و هم برای جامعه است که گناه در آن رواج نمی‌یابد و بستر برای انحراف مساعد نمی‌گردد. اما حکومت اسلامی برای آن است که احکام خداوند متعال در زمینه های متفاوت مذهبی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و ... با پشتوانه‌ی حکومتی به اجرا درآید تا بستر رشد و کمال مردم مساعدتر گردد و وظیفه‌ی حاکم اسلامی نیز اجرا و اعمال احکام اسلامی می‌باشد و نه نقض آنها به هر بهانه‌ای. لذا مشخص است که در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز رعایت حجاب به عنوان یک «واجب» الهی، واجب بوده است و ترک علنی آن به عنوان «فسق آشکار» محسوب می‌گردید، چنان چه امروز نیز همین‌طور است.

اما در باره‌ی اهل کتاب. رعایت حجاب در همه‌ی ادیان الهی واجب بوده و هست و اهل کتاب نیز حدود دو قرن و به ویژه از رنسانس به بعد حجاب را کنار گذاشته اند. زنان اهل کتاب نیز مانند مسلمانان پوشیده بودند و هم اکنون نیز بانوان اهل کتاب اگر مؤمن باشند، حجاب کامل را رعایت می‌کنند. چنان چه نمونه‌ی آن را در دختران و زنان نهادهای دینی کلیسای مسیحیت و یا کنیسه ی یهودیت و یا در میان زرتشتی ها می‌بینیم. لذا زنان اهل کتاب در صدر اسلام نیز به خودی خود حجاب را رعایت می‌نمودند و نیازی به اجبار حکومتی نبود. البته زنان غیر اهل کتاب نیز اهل حجاب بودند. چنان چه تاریخ حجاب در ملل زنان ایرانی به دوره‌ی هخامنشیان و پیش از آن می‌رسد.

به طور کلی فرهنگ بی حجابی، پس از قدرت گرفتن استعمار و استثمار مدرن رواج یافت تا مردان هوس باز و سرمایه‌دار بتوانند بدون زحمت به لذت رسیده و نیز چرخه‌های اقتصادی و سیاسی گوناگون خود را رونق بخشند.

ش (بابل): شنیدن صدای زن نامحرم حرام است یا نه؟ آیا روایت «حتی یک بار هم صدای حضرت فاطمہ (ع) را نامحرم نشنید»، با خطبہ خواندن حضرت زینب (ع) در جمع نامحرمان پست متناقض نیست؟

x-shobhe: حرف زدن با نامحرم و یا شنیدن صدای زن نامحرم به خودی خود اشکال ندارد، بلکه اختلاط

بی مورد یا سخن گفتن با غمزہ، غنا و یا حتی عادی اگر احتمال تحریک، گناہ و فساد برود اشکال دارد خداوند متعال حتی بہ زنان پیامبر اکرم (ص) کہ با دیگر زنان متفاوت بودند، امر بہ قطع کلام نمی نماید، بلکہ می فرماید مبادا با نرمی و غمزہ سخن بگوئید تا بہ نامحرم احساس خوشایندی دست دہد و سخن گفتن معمولی را حتی برای آنان جایز می شمارد:

«يَسَاءَ النَّبِيُّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (الأحزاب - ۳۲)

ترجمہ: ای ہمسران پیامبر! شما نظیر احدی از زنان (معمولی) نیستید اگر پرهیزکار باشید. پس: مبادا بہ نرمی (با نامحرمان) سخن بگوئید! تا آن کسی کہ در قلبش مرض (ہوسرانی) باشد بہ شما طمع کند. (بلکہ) بے طرز معروف و معمولی سخن بگوئید.

پس، چنین حکمی وجود ندارد کہ زن بہ هیچ دلیلی با هیچ نامحرمی سخن نگوید و یا مرد بہ هیچ دلیلی صدای نامحرمی را نشنود. مثلاً زن بہ پزشک مراجعہ نکند، تحصیل ننماید و ہمہ ی ارتباطات اجتماعی او قطع شود و بہ جز با محرم مکالمہای نداشته باشد و مرد در هیچ شرایط و بہ هیچ دلیلی صدای نامحرم را نشنود روایت واردہ در بارہ ی خانم فاطمہ ی زہراء علیہا السلام نیز از این قاعدہ مستثنی نمی باشد و چنین نیست کہ ایشان با هیچ نامحرمی سخن نگفتہ باشند. بلکہ بدون ضرورت با نامحرمی سخن نگفتہ اند.

مگر نہ این است کہ وقتی بہ خانہ ی ایشان حملہ شد، ایشان از پشت در با ہجوم آورندگان سخن گفتند؟ مگر نہ این است کہ پس از اتمام حجت با ابوبکر (بہ سند شیعہ و سنی) بہ او گفتند: دیگر تا قیامت با تو سخن نخواہم گفت؟ مگر نہ این کہ وقتی امام علی(ع) را با دستان بستہ و ریسمان بہ گردن بہ مسجد می کشاندند، ایشان با آن وضعیت جسمی و مجروح از خانہ بیرون دویدند و در جمع نامحرمان و نامردان حاضر شدہ و کمر امام را گرفتند تا از بردن وی ممانعت کنند و در همان جا بہ قنفذ دستور ضرب و شتم ایشان دادہ شد؟ مگر نہ این کہ در مسجد حاضر شدہ و در جمع دشمنان و مسلمانان خاموش دنیا طلب خطبہ خواندند و ابتدا خلیفہ ی اول را مخاطب قرار دادند و سپس جوانان حاضر در مسجد را مخاطب قرار دادہ و با اعتراض، چگونگی دین و دنیایشان را متذکر شدند؟ و در خاتمہ بہ ہنگام رحلت نیز با عیادت کنندگان نامحرم خود سخن گفتند و پس از یادآوری فرمایشات پیامبر اکرم(ص) و تذکر بہ عملکرد و دنیاگرایی آنها، فرمودند کہ از شما راضی نیستم؟!

نکتہی قابل توجہ دیگر آن کہ دفاع از اسلام و ولایت بر ہر زن و مردی واجب است و چنان چہ حضرت امام خمینی (رہ) فرمودند: «حفظ نظام از اوجب واجبات است». پس بدیہی است کہ وجودہای مقدس حضرت فاطمہ ی زہراء و زینب کبری علیہما السلام نیز نہ تنها از انجام این فریضہ ی الہی کوتاہی نمی نمودند، بلکہ آن را بہ نحو کمال و احسن انجام می دادند.

امروزہ نیز همان طور است. نہ تنها سخن گفتن ضروری با نامحرم اشکالی ندارد (مگر آن کہ احتمال مفسدہ داشتہ باشد)، بلکہ اگر در جہت اشاعہ ی فرہنگ غنی اسلام و دفاع از اسلام و ولایت باشد، چہ بسا لازم و گاہی نیز واجب محسوب گردد.

www.x-shobhe.com

۲۸

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

ش (بابلسر): آیا ولایت فقیه مطلقه است و درست است که در خصوص مقام معظم ولی فقیه نیز بگوییم «ولایت مطلقه»؟

x-shobhe: آن فقیه‌ی که خود پس از گذشت چند قرن به «ولایت فقیه» در یک جامعه و حکومت اسلامی جامه‌ی عمل پوشانید (امام خمینی ره) فرمود که ولایت مطلقه است. و در این معنا فرقی بین حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم ولی فقیه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای نمی‌باشد، اما لازم است حتماً به نکات ذیل دقت نمایید:

الف - اساساً کسی که ولایت فقیه را قبول ندارد، مطلقه یا غیر مطلقه بودن آن برایش فرقی ندارد. به قول مقام معظم ولی فقیه اینها با اصل «فقه» مخالف‌اند.

ب - اما کسی که «ولایت فقیه» را که در چارچوب اسلام تعریف می‌شود پذیرفته است، می‌داند که نه تنها ولایت «مطلق» است، بلکه مقید یا نسبی بودن آن معنایی ندارد و دیگر به آن ولایت گفته نمی‌شود.

ولایت غیر مطلق یعنی به «ولی فقیه» بگوییم: ارشاد مردم با شما، اما اداره‌ی آنها با ما - بیان احکام فقهی با شما، اما قانون‌گذاری با ما - نصیحت و موعظه با شما، اما اداره‌ی امور جامعه با ما و ... این همان سکولاریسم و جدا کردن عرصه‌ی دین از اداره‌ی جامعه است.

اگر حکومت اسلامی است، باید تمامی قوانین و شیوه‌ی اجرایی آن نیز منطبق با فقه اسلام باشد. بدیهی است که فقه اسلام فقط تئوری و بیان کردنی نبوده و باید در عمل اجرا گردد.

اجتهاد و فهم فقه، کار فقیه است و نظارت بر حسن اجرا منطبق با فقه نیز کار فقیه است. پس یک فقیه جامع‌الشرایط باید «ولایت» فقهی را بر عهده بگیرد که به جایگاهش «ولایت فقیه» و به شخص او «ولی فقیه» اطلاق می‌شود.

ج - عرصه‌ی فقه محدود به چند موضوع مثل: طهارت، وضو، غسل، شکیات و ... نمی‌باشد که بتوان مدعی شد، ولایت فقه و ولایت فقیه نیز باید مقید و محدود باشد. فقه در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی بیانگر احکام الهی است. پس اگر حکومت اسلامی برقرار باشد، اجرای احکام در همه‌ی عرصه‌ها ضروری است. لذا ولایت فقیه مطلق است.

ش (لار): 1- آیا فرامین ولایت فقیه را باید سماعاً و طاعتاً پذیرفت؟ 2- قبل از امام خمینی ولایت فقیه چگونه انتخاب می‌شد؟

x-shobhe: لازم به نکات ذیل دقت و در مفهوم آنها تأمل بیشتری شود:

الف - تکلیف مردم اطاعت از ولی امر خود است. و این مسئله فقط به مسلمین و ولی امر مسلمین اختصاص ندارد، بلکه دیگران نیز از ولی امر (سرپرست امور) خود اطاعت می‌کنند. اگر اطاعت از ولی امر صورت نپذیرد، ولایت معنا ندارد و هیچ امتی بدون اطاعت از ولی امر خود با ثبات و پا برجا باقی نمی‌ماند. لذا هر امتی اعم از مؤمن و کافر از ولی امر (سرپرست امور) خود اطاعت می‌کند:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره - ۲۵۷)

ترجمه: خداوند سرپرست و کارساز کسانی است که ایمان آورده باشند، ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که (به خدا) کافر شده‌اند، سرپرستان طاغوت است که از نور به سوی ظلمت سوقشان می‌دهد، آنها اهل آتش‌اند و در آن تا ابد خواهند بود.

ب - مسلمان امر به اطاعت از فرامین مقام ولایت شده است. از ولایت خداوند گرفته تا رسول او، اوصیای رسول و در عصر غیبت، ولایت فقیه. و بدیهی است هر کس فرمان را نپذیرد، از دایره «ولایت» و ولایت‌پذیری توحیدی و اسلامی خارج شده و ولایت دیگری را تابع و مطیع شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء - ۵۹)

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده اید! خدا و رسول و صاحبان امر خود را اطاعت کنید. و اگر در باره ی چیزی به نزاع پرداختید حکم آن را به خدا و رسول واگذار بهائید.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (النساء - ۶۴)

ترجمه: هیچ رسولی را نفرستادیم مگر این که با اجازه خدا (از او) اطاعت شود... .

پس صاحب ولایت برای اطاعت است و اگر مورد اطاعت واقع نشود، ولایتش اعمال نمی‌گردد (مانند حضرت امیر علیه‌السلام در دوران اطاعت مردم از دیگران). لذا کسی که خداوند را به عنوان «ولی» شناخته و برگزیده است،

حسب الامر او از پیامبرش (ص) اطاعت می‌کند و در راستای اطاعت از پیامبر (ص) از اهل بیت عصمت (ع) به عنوان «والیان امر» اطاعت می‌کند و اگر احیاناً شک یا شبهه یا اختلافی داشت، با بازگرداندن آن به خدا و رسول و حاکم قرار دادن آنها به غدیر می‌رسد و اطاعت اهل بیت (ع) را گردن می‌نهد و هر کس به ولایت اهل بیت (ع) گردن نهد، فرمان ولایت فقیه را مطیع خواهد بود.
امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف:

«در حوادثی که (در دروان غیبت من) واقع می‌شود، رجوع کنید به روایان حدیث ما (آنان که فرامین ما را به شما انتقال می‌دهند - فقها). که آنان حجت‌اند از ناحیه‌ی من بر شما و من حجت‌م از ناحیه‌ی خدا بر آنان.
توضیح: البته معنای اطاعت، عدم تأمل، تدبیر و تفکر با بصیرت در چرایی یا جو انب فرمان نیست، چنان چه خدا ضمن آن که فرمان اطاعت از خود و آیات قرآن کریم را صادر می‌نماید، امر به بصیرت، تأمل و تفکر نیز می‌فرماید. بلکه تأمل یا تفکر و تحقیق پیرامون چند و چون فرمان، نباید بهانه‌ای برای عدم فرمان‌پذیری باشد.
ج - قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی و تثبیت و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، در جایی حکومت اسلامی بر پا نشده بود که مستلزم انتخاب ولی فقیه باشد. ولی فقیه انتخاب می‌شود تا امور جاری جامعه بر اساس فرامین خداوند اجرا شود و اگر حکومت و دولت غیر دینی بر سر کار باشد ق وانین خود را اجرا می نماید و ولایت و سرپرستی فقه و احکام اسلام را نمی‌پذیرد که اگر چنین بود که دیگر حکومت غیر دینی نبود. و اگر برپا می‌شد، چاره‌ای از آن نبود که فقهای موثق مردم (که امروز به عنوان اعضای مجلس خبرگان انتخاب می‌شوند)، یا یک نفر حایز شرایط را از میان خود انتخاب کنند و یا جمعی را برای انجام این مسئولیت برگزینند.
ولایت فقیه، یعنی ولایت فقه اسلامی بر شئون یک نظام حکومتی و سیاسی. یعنی تمام امور بر اساس احکام و فقه اسلام به اجرا در آیند. پس بدیهی است که ولایت و سرپرستی آن باید به دست فقها باشد. شکی نیست که همهی فقها نمی‌توانند با هم حکومت کنند و همه ی آنها نیز حایز شرایط و آماده برای پذیرش این مسئولیت مهم نمی‌باشند، پس از میان خود یک نفر را انتخاب می‌کنند که به او «ولی فقیه» اطلاق می‌شود.

WWW.X-SIRI.COM

ش (تهران): آیا می‌توان از «ولی فقیه» مطالبه داشت؟ آیا می‌توان انتقاد داشت و یا نظری را قبول نداشت؟ آیا هر کس نظر متفاوتی داشته باشد، «ضد ولایت فقیه» است؟

x-shobhe: اگر چه این سؤال قبلاً از منظر دیگری مطرح و پاسخ آن داده شده است (آرشیو سیاسی)، اما نکات ذیل از منظری دیگر مطرح می‌گردد.

الف - قبل از هر چیز بهتر است بدانیم که شخص «مقام معظم ولی فقیه» در مورد مباحث مطروحه در سؤال چه نظری دارند؟ بدیهی است که ملاک بیان ایشان است.

۱۳۸۶/۷/۱۷ - در دیدار با دانشجویان نخبه، برتران کنکور و فعالان سیاسی فرهنگی:

«... مطالبه کردن با دشمنی کردن فرق دارد. این که ما گفتیم گاهی اوقات معارضه ی با مسئولان کشور نشود - که الان هم همین را تأکید می‌کنیم؛ معارضه نباید بشود - این به معنای انتقاد نکردن نیست؛ به معنای مطالبه نکردن نیست؛ در باره رهبری هم همین جور است. این برادر عزیزمان می‌گوید «ضد ولایت فقیه» را معرفی کنید. خوب، «ضد» معلوم است معنایش چیست؛ ضدیت، یعنی پنجه در افکندن، دشمنی کردن؛ نه معتقد نبودن.

اگر بنده به شما معتقد نباشم، ضد شما نیستم؛ ممکن است کسی معتقد به کسی نیست. البته این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست، آیه‌ی منزل از آسمان نیست که بگوئیم باید حدود این کلمه را درست معین کرد؛ به هر حال یک عرفی است. اعتراض به سیاست‌های اصل ۴۴، ضدیت با ولایت فقیه نیست؛ اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی، نباید کرد».

ب - ملاحظه:

بیان ایشان همه‌ی چارچوب‌ها را معین و مبین نموده است. مطالبه حق مردم است. اظهار نظر و انتقاد آزاد است. حتی معتقد نبودن به ولایت فقیه به معنای ضدیت با آن نمی باشد، چه رسد به انتقاد یا حتی اعتراض داشتن به برخی از نظرات خاص ولی فقیه.

البته اگر ولی فقیه (که پس از تحقیق و تفحص کامل حکمی صادر می‌نماید)، دستوری داد، باید آن دستور انجام شود. چنان چه در هر جامعه و حکومتی نیز چنین است. چرا که اگر قرار باشد هر کسی که نظر مخالفی دارد بنا به نظر خود عمل کند، به جز بروز هرج و مرج (آنارشیسم) حاصل دیگری نخواهد داشت.

«ضدیت»، همان طور که ایشان می‌فرمایند، پنجه در پنجه درافکندن و دشمنی کردن است. پس اگر کسی که انتقاد یا نظر مخالفی دارد، به جای ابراز مخالفت با یک موضوع، در مقابل «ولایت فقیه» یا «ولی فقیه» ایستاد و اقدام به دشمنی و مبارزه نمود، او (شخص، حزب، تفکر و...)، ضد است.

برخی می‌خواهند از این واژه‌ها و حقوق بدیهی و طبیعی مردم در اسلام آکه عین فطرت و حکم خداوند متعال می‌باشد، سوء استفاده کرده و به بهانه ی حق مطالبه - حق انتقاد - حق اعتراض و ...، با اباهه‌گری، لودگی، جسارت، بی‌تربیتی و ...، حرمت‌ها و قبح‌ها را بشکنند و سپس با جریان‌سازی و به راه‌انداختن موج و جنگ روانی یا همان جنگ نرم، در راستای تحقق اهداف براندازی سوء استفاده‌ی سیاسی کنند.

لذا کسی که سؤال، شبهه، نظر، انتقاد یا حتی اعتراض دارد، باید بسیار بصیر و هوشیار باشد و ادعای خود را به دور از جوسازی‌ها، با درایت و مستند و در چارچوب عقل، علم و ادب مطرح نماید. بدیهی است چنین رفتاری نه تنها ضدیت و دشمنی نیست، بلکه موجب رشد و کمال فرد و جامعه نیز خواهد شد.

ش (تهران): آیا مجلس خبرگان می تواند مصلحتاً ولی فقیه را ابقا کند؟ آیا ولی فقیه در هر دوره فقط یک نفر است؟ آیا درست است بگوییم امام خامنه ای؟

x-shobhe: ابتدا باید توجه نمود که متأسفانه در «جنگ نرم» بر علیه معارف اسلامی که ۱۴ قرن است ادامه دارد، معنای غلط و نامعقولی از «مصلحت» به اذهان عمومی القا کرده اند، به گونه ای که گمان می کنند «مصلحت» الزاماً خلاف حق و حقیقت است و با در نظر گرفتن مصلحت، حقی کنار گذاشته می شود! چنان چه شاهدیم گاه به غلط شعار می دهند که: «حقیقت را فدای مصلحت نکنید!»

در حالی که «مصلحت‌بینی» و «مصلحت اندیشی» و «عمل صالح»، یعنی عمل به مصلحت، امر خداوند متعال و تنها راه تکامل و نجات بشر است و بهشت نیز از آن کسانی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النحل - ۹۷)

ترجمه: از مرد و زن هر کس که مؤمن باشد و عمل صالحی به جا آورد، پس هر آینه، با زندگی پاکیزه به او حیات بخشیم و هر آینه جزا دهیم ایشان را با مزدی بیشتر (بهتر) از آن چه به آن عمل کردند.

خداوند متعال تأکید دارد که اهل کتاب نیز موظف به «عمل صالح» هستند و عمل صالح آنها نیز اجر دارد و آنها را نیز از بلاهای دنیوی و عذاب اخروی ایمن می دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (المائدة - ۶۹)

ترجمه: آنها که ایمان آورده اند (اگر چه مانند منافقین به ظاهر و به زبان با شد) و یهودیان و صابئان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

اگر در کلام ائمه ی اطهار (ع) نیز تعمق شود، به این معنا تصریح شده است. امام حسن (ع) برای مصلحت اسلام و مسلمین جنگ نمود و امام حسین (ع) نیز برای مصلحت اسلام و مسلمین قیام نمود.

الف - با توجه به نکات فوق، وظیفه ی اصلی مجلس خبرگان، همان مصلحت اندیشی است. موظف است که همه ی مصالح نظام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی و وضعیت مسلمانان جهان و ... را در نظر بگیرد و سپس فرد واجد صلاحیت «یعنی منطبق با مصلحت» را برگزیند. و بر همین اساس می تواند نسبت به ابقا یا انفصال نیز رأی دهد.

ب: اما در خصوص تعداد: مجلس خبرگان موظف است اگر یک نفر را واجد شرایط دانست، او را برگزیند. بدیهی است که رهبری توسط یک شخص بسیار کارآمدتر عمل خواهد نمود، اما اگر شرایط چنان بود که اکثریت مجلس نتوانستند در «یک نفر» اتفاق کنند، می توانند چند نفر را انتخاب کنند تا حکومت توسط «شورای رهبری» اداره

گردد. ولی به طور قطع این شیوه ی رهبری و اداره ، مشکلات بسیاری ایجاد می نماید. اما اگر در شخص معینی اتفاق نظر حاصل نگردید، چاره‌ای نیست.

ج - راجع به «امام» خواندن مقام معظم ولی فقیه، در لغت، هر پیشوایی «امام» خوانده می‌شود، حتی پیشوایان باطل. چنان چه خداوند متعال در قرآن کریم پیشوایان حق و باطل را «ائمه» می‌خواند:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الأنبياء - ۷۳)

ترجمه: و ایشان را پیشوایانی (امامانی) قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند و به جا آوردن کارهای خوب را و به پا داشتن نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم و آنها عبادت کنندگان ما بودند.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (التقصص - ۴۱)

ترجمه: و ایشان را پیشوایانی (امامانی) قرار دادیم که دعوت به آتش می‌کنند و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.

البته الزامی ندارد که «رهبر یا پیشوا» حتماً رهبر حکومت و سیاست باشد، چنان چه به پیش نماز نیز «امام جماعت» گفته می‌شود. اهل سنت به عالمی مانند غزالی، «امام غزالی» گفته‌اند و اولین مرجع تقلید خود، ابوحنیفه را «امام اعظم» می‌خوانند و سه مرجع دیگر را نیز «ائمهی مذاهب» لقب داده‌اند. اهل تشیع نیز بسیاری از علمای خود را «امام» خوانده‌اند، چنان چه به آیت شهید محمد باقر صدر، «امام» گفته‌اند و هم چنین به «امام موسی صدر».

پس، از آن جا که هر رهبر و پیشوایی «امام» است، به مقام معظم ولی فقیه که پیشوای فقهی، سیاسی و حاکم می‌باشند نیز می‌توان لقب «امام» را اطلاق نمود.

اما، شخص ایشان فرمودند که به من «امام» نگویند تا این لقب مختص حضرت امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و معمار انقلاب اسلامی در سرتاسر جهان، باقی بماند لازم به یادآوریست که این امر حکیمانه بی سابقه نمی‌باشد. چنان چه همه‌ی اهل بیت (ع) امیرالمؤمنین هستند، اما در عین حال که در زمان آنها به امثال معاویه و یزید نیز امیرالمؤمنین گفتند، آنها فرمودند: به ما امیرالمؤمنین نگویند تا این لقب مختص حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بماند و هر کجا این لفظ به کار آمد، همه بدانند که منظور ایشان است.

ش (تهران): آیا این درست است که امام خمینی (ره) در بهشت زهراء (ع) گفته اند روحانیون نباید وارد سیاست شوند و آیا این نگاه سکولاریستی نیست؟

تقریر

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

x-shobhe: توسل دشمنان دین، نظام و کشور اسلامی ما به هر وسیله ای و از جمله دروغ، تهمت و نشر اکاذیب، نشان از بغض آنها از یک سو و ضعفشان از سوی دیگر دارد. بدیهی است اگر حضرت امام(ره) چنین نظری داشتند، ابتدا خود وارد صحنه سیاست نشده و این انقلاب را پیش و پس از پیروزی، رهبری نمی نمودند و امثال آیت الله شهید دکتر بهشتی - آیت الله شهید مطهری و ... را به عضویت شورای انقلاب و سایر مسئولیت ها نمی گماردند و در تدوین قانون اساسی به شورای نگهبان رأی نمی دادند و شش فقیه را منصوب نمی نمودند و نماز سیاسی، عبادی جمعه را در سرتاسر کشور به امامت ائمه ی منتخب خود بر پا نمی داشتند.

کدام شخصیت علمی، مذهبی، سیاسی یا حتی عوامی در این مملکت وجود دارد که از مواضع ایشان نسبت به ارتباط سیاست و دیانت بی خبر باشد و شعار «دیانت ما عین سیاست ماست» را با تأسی به مرحوم آیت الله کاشانی از ایشان نشنیده باشد و از هشدارهای ایشان مبنی بر نقشه ی دشمن بر کنار گذاشتن روحانیت از سیاست بی خبر باشد؟!

اساساً کجا و یا در چه سطح علمی یا عملی (سیاسی) بودند این آقایان و خانم های کذاب، آن گاه که حضرت امام(ره) همه ی اقشار مردم و از جمله روشنفکران و روحانیون را با سیاست [به معنای اعم] و حکومت اسلامی [به معنای اخص] که لازمه ی آن صدرات ولایت فقیه و حضور فقه، فقہات و فقہا در بطن سیاست است، آشنا نمود؟! وقتی امام(ره) می فرماید: «اسلام بدون روحانیت مانند مملکت بدون طیب است»، نظرشان راجع به مملکت و حکومت بدون اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران بدون روحانیت نیز مشخص است. هر چند که فرمایشات ایشان در این زمینه آن قدر متواتر و روشن است که نیازی به استدلال و تحلیل ندارد البته نظر حضرت امام(ره) بر این بود که در تداوم استقرار و اداره ی نظام جمهوری اسلامی ایران، الزام و اصراری وجود ندارد که حتماً روحانیون پست ها و مشاغل سیاسی را بر عهده گرفته و وارد امور اجرایی کشور شوند. اما این به معنای اعتقاد به عدم دخالت روحانیت در سیاست نبوده و نشر چنین اکاذیبی به غیر از افترا، تحریف و سوء استفاده از نظرات و فرمایشات ایشان می باشد.

ش (تبریز): چرا امام (ره) فرمودند: حفظ نظام از اوجب واجبات است و آیا این سخن برای هر عصری صادق است، حتی زمانی که به بیراهه کشیده شود؟

x-shobhe: بدیهی است که این سخن امام (ره) ناظر به نظام اسلامی (و مصداق فعلی آن یعنی جمهوری اسلامی ایران) است و نه هر نظامی، که اگر چنین بود، تناقض داشت و قیام و انقلاب بر علیه نظام باطل (شاهنشاهی) معنایی نداشت. پس حفظ نظام «اسلامی» از اوجب واجبات است و نه هر نظامی که به بیراهه رفته است. (البته باید دقت شود که این معنا مورد سوء استفاده قرار نگیرد و نگویند که خوب پس چون در نظام اسلامی فلان اتفاق افتاد یا فلان کس مال زیادی از بیت‌المال به جیب زد، پس به بیراهه رفته است! خیر. بلکه نظام در مسیر حق خود حرکت می‌کند و البته چنین اتفاقاتی اگر چه نكوهیده است، اتفاق می‌افتد. چنان چه در زمان رسول‌الله (ص) و ائمه (ع) نیز اتفاق افتاده است. اما نظام اسلامی مکلف است که جلوی انحراف را بگیرد و مسلمانان نیز مکلف‌اند که از نظام - اگر چه ضعیف باشد - حمایت کنند تا به قدرت برسد.)

اما در باره ی چرایی آن؟ که دلایل بسیار عقلی و نقلی دارد که ذیلاً به صورت اختصار به یک مورد کلی اشاره می‌گردد:

یکی از تفاوت اساسی اسلام با سایر ادیان الهی [که البته تحت نفوذ طواغیت تحریف شده است] نگاه به دین و ضرورت اجرای احکام الهی است. چنان چه آنان دین را مسئله ای کاملاً شخصی دانسته و جایگاه اوامر الهی را صرفاً موعظه، نصیحت و ارشاد تلقی می‌کنند.

چنان چه مشهود است این نوع نگاه به دین، مسخره کردن دین و دینداری و به تعطیل کشاندن آن با هدف سلطه‌ی قدرتمندان دنیاگوا می‌باشد.

معنی ندارد که خداوند جهان را خلق کند، اما در چگونگی شئون و ارتباطات انسانی و چه باید کردها و نباید کردها، عقب نشینی کرده و بفرماید که من فقط نصیحت می‌کنم و شما هر کاری که دلتان خواست می‌توانید انجام دهید و دستور هر طاغوتی را به جای اوامر من لازم‌الاطاعت دانسته و اجرا کنید!

سلاطین دوره‌ی یهودیت برای آن که هم به صورت علنی مقابل اذهان عمومی نایستند و اعلام کفر نکنند و هم نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی مردم را خنثی نموده و اوامر ملوکانه ی سلاطین را جایگزین نمایند، چنین اعلام نمود که خداوندی هست و ج‌هان و آدمیان را او خلق کرده است. اما پس از خلقت کنار کشیده و دستش بسته است و دیگر نمی‌تواند کاری کند و امور را به خودمان واگذار نموده است. و البته روزی هم قیامت را برپا می‌کند:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرِّ بِ أَطْفَائِهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (المائدة - ۶۴)

ترجمه: و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است هر گونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل

شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند و خداوند، مفسدان را دوست ندارد.

اما دیدگاه اسلام این است که پیامبران فقط به عنوان شخصیت های معنوی، مرشد و نصیحت گو ارسال نشده‌اند، بلکه باید از آنان اطاعت کرد. چرا که اطاعت حق تعالی بر بندگان واجب است و خداوند متعال نیز اوامرش را از طریق وحی به آنان نازل نموده است و آنان را مأمور رساندن پیام و نیز حاکم و جاری نمودن احکام خودش نموده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (النساء - ۶۴)

ترجمه: و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود.

و به همین دلیل مکرر در کلام وحی (قرآن کریم) فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء - ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داورى بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! (این کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در اطاعت از اوامر خدا (بندگی) که در اطاعت از رسول (ص)، اهل بیت (ع) و فقها در زمان غیبت متجلی می‌گردد، باید دقت نمود که همه‌ی احکام الهی واجب‌الاطاعت است و سعادت دنیا و آخرت انسان در گرو این اطاعت نهاده شده است و احکام الهی محدود به احکام نماز، طهارات یا سایر عبادات شخصی نبوده و جامع‌الاطراف و کامل است.

بدیهی است اگر دین در شئون زندگی فردی یا اجتماعی انسان دستورالعملی از جانب خداوند متعال نداشته باشد، آن دین ناقص است. لذا اسلام عزیز از آن جهت که دین کاملی است، در همه‌ی شئون فردی و اجتماعی دستور العمل دارد.

اگر در احکام عبادی قرآن کریم تأمل و تدبر و تفحص شود، این نتیجه به دست می‌آید که احکام فردی حدود یک سوم احکام اجتماعی است و حاکمیت و اجرای احکام اجتماعی نیز (مثل: قضا - اقتصاد - سیاست - جنگ و صلح - فرهنگ - خانواده و...) منوط و مستلزم حاکمیت اسلام و برخورداری از حکومت اسلامی است. لذا شاهدیم که شخص پیامبر اکرم (ص) نیز در اولین فرصت [برای استقرار و اجرای احکام الهی]، حکومت اسلامی را برقرار نمود. پس، «حکومت» خود نیز یکی از احکام اولیه و ضروری اسلام است که مجرای تحقق دیگر احکام می‌باشد. لذا برقراری حکومت اسلامی وظیفه‌ی مردم است و وقتی برقرار شد، حفظ آن نه تنها واجب، بلکه واجب‌تر از سایر واجبات الهی می‌باشد و این دستور نیز دستور و حکم خداوند متعال است.

دقت شود که در تمامی احکام، گاهی یک حکم به خاطر حکم اولی‌تر اجرا نمی‌شود. مثلاً: روزه در ماه مبارک رمضان بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است، اما حفظ جان روزه دار (که بتواند روزه بگیرد) از آن واجب‌تر است، لذا اگر روزه برای او مضر باشد، حفظ جان و سلامت واجب‌تر بوده و روزه بر او حرام می‌گردد.

در مسئله‌ی حکومت نیز همین‌طور است. اگر انجام واجبی مزاحم استقرار و تداوم حکومت شود، حفظ نظام اولی‌تر است. بدیهی است که اگر نظام و حکومت اسلامی بر جامعه‌ی مسلمان حاکم نگردد، حتماً نظام و حکومت غیر دینی و طاغوتی حاکم می‌گردد و نه تنها بستر اجرای احکام اجتماعی را از بین می‌برد، بلکه حتی امکان حفظ دین شخصی نیز باقی نمی‌ماند. مضاف بر این که دین به دست قدرت طاغوتی تحریف و در نهایت تعطیل شده و مردمان به انحراف کشیده می‌شوند (مانند جهان غرب). به همین دلایل [او دلایل دیگر] حفظ نظام از اوجب واجبات است.

امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه‌ی اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است...» صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۷۰

ش : امام آقا را حجت الاسلام خطاب نمود ، پس چرا ایشان را آیت الله می‌گویند؟

فهرست

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

x-shobhe: لطفاً به نکات ذیل دقت فرمایید:

اولاً: رتبه‌بندی‌های متداول افواه مردم با رتبه‌هایی که در فرهنگ اسلام ذکر شده است متفاوت می‌باشد. شاید در رتبه‌بندی متداول در افواه مردم حجت الاسلام پایین‌ترین مقامی باشد که به هر طلبه‌ای نیز اطلاق می‌گردد، اما در فرهنگ اسلام (به ویژه تشیع) حجت الاسلام والاترین مقام است. چنان است ائمه ی اطهار علیهم السلام همگی «حجج اسلام» هستند.

در روایت معروف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین آمده است که : ما [ائمه] حجت خدا بر مردم هستیم. مادرمان فاطمه(ع) حجت خدا بر ماست.

دقت فرمایید که «آیت الله» یعنی «نشانه‌ی خدا» و همان‌طور که حضرت امام خمینی (ره) نیز مانند سایر علمای دین به ویژه در مباحث کلامی و اخلاقی اشاره دارند: همه آیت‌الله هستند. حتی دست شما و زبان شما نیز آیت‌الله است. اساساً هر مخلوقی و هر جزئی خودش آیت الله است. چرا که مخلوق بوده و نشانه ی خالق است. اما همه حجت‌الله نیستند. حجج خدا انسان‌های کامل، مؤمن، متقی و وارسته ای هستند که مردم را به راه خدا دعوت می‌کنند در محافظت و نشر دین فروگذار نمی‌نمایند.

لذا نه تنها حضرت امام خمینی (ره) خطاب به ایشان و حتی سایر آیات عظام، بلکه آنها نیز یک دیگر را «حجت‌الاسلام» خطاب می‌نمایند.

و اما چنین نیست که ایشان در مدت کوتاهی به اصطلاح رایج افواه «آیت‌الله» شده باشند. هر کسی که به مقام اجتهاد می‌رسد، تقلید بر خودش حرام است و دیگران می‌توانند از او به عنوان یک «مجتهد» تقلید نمایند. اما مجتهدین با توجه به شرایط خودشان و نیز شرایط و نیازها یا عدم نیازهای جامعه، همگی ضرورتی برای مرجعیت نمی‌بینند و با خودداری از ارائه‌ی رساله‌ی عملیه، به اختیار خود، در جایگاه مرجع قرار نمی‌گیرند.

به عنوان مثال: مرحوم علامه‌ی طباطبایی - مرحوم علامه جعفری - مرحوم شهید دکتر بهشتی - مرحوم شهید مطهری و ... از گذشتگان و یا آیت الله جوادی آملی - آیت‌الله جعفر سبحانی [که هر ظاهراً دو بزرگوار اخیراً به دعوت جامعه‌ی مدرسین رساله منتشر نموده‌اند] و هم چنین آیت‌الله حسن‌زاده‌ی آملی - آیت‌الله جنتی آیت الله مصباح - آیت الله گیلانی ... و بسیاری از آیات معاصر دیگر که هنوز رساله ای منتشر ننموده و شاید هیچ گاه منتشر ننمایند، همه مجتهد می‌باشند، اما ضرورتی برای قرار گرفتن در جایگاه «مرجعیت» نمی‌بینند. چنان چه مرحوم آیت‌الله بهجت نیز در زمان حیات آیاتی چون حضرت امام - گلپایگانی - اراکی - مرعشی نجفی و ... (ره)، هیچ رساله‌ای ندادند و در عین تدریس دروس خارج در حوزه‌ها این مسئولیت خطیر را نپذیرفتند.

مگر حضرت امام خمینی (ره) که در زمان حیات مرحوم حضرت آیت الله بروجردی (ره) از قرار گرفتن در جایگاه مرجعیت پرهیز می نمودند، مجتهد نبوده و پس از رحلت ایشان به ناگهان مجتهد یا به قول رایج در افواه «آیت‌الله» و «مرجع» شدند؟!

مقام معظم ولی فقیه نیز بسیار قبل از پذیرش مسئولیت‌های کلان اجرایی و ریاست جمهوری مجتهدی تمام بودند که اگر چنین نبود، هیچ گاه مراجع و علما از میان خود ایشان را به ولایت و رهبری همگان (حتی خودشان) بر نمی‌گزیدند.

در ضمن مرجعیت توسط اکثریت مراجع و علما (مثل جامعه‌ی مدرسین) مورد تأیید یا تکذیب قرار می‌گیرند که همگی به مرجعیت ایشان اذعان داشته و دارند.

جهت اطلاع: مقام معظم ولی فقیه، از همان آغاز پذیرش این مسئولیت خطیر، به رغم مشغله های فراوان، تدریس دروس خارج و فقه خود را شروع نمودند که بسیاری از مجتهدین و علمای حاضر در درس ایشان حاضر شده و بهره بردند و این جلسات هنوز هم ادامه دارد.

فهرست

۴۹

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

www.x-shobhe.com

x-shobhe: لطفاً به نکات ذیل دقت فرمایید:

الف - نه تنها فرق است میان مرجع تقلید و حاکم حکومت اسلامی، بلکه فرق است میان «حکم» و «فتوا». چنان چه رعایت فتوای مجتهدی که مرجع تقلید است بر مقلدینش واجب می گردد، اما اگر مرجعی «حکم» کند، بر تمامی شیعیان و حتی مراجع واجب است که رعایت نمایند. (مانند حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو).

ب - پس اگر مجتهدی به حکومت رسید، اطاعت از فرامین حکومتی او بر همه مسلمین واجب می گردد، لذا وی «امام» یا رهبر همه‌ی آنهاست.

ج - امروزه در دنیا نزدیک به دو میلیارد مسلمان وجود دارد که قریب به ۵۰۰ میلیون نفر از آنان را شیعیان تشکیل می دهند، لذا با توجه به این که اطاعت از «ولی امر مسلمین» یا همان «ولایت فقیه» بر همه واجب است، رهبری کل شیعیان جهان مسجل می باشد.

د - ممکن است سؤال شود که چرا ایشان را رهبر کل مسلمین «اعم از شیعه و سنی» می خوانیم؟ دقت شود که احکام مسلمانان اهل سنت نیز تصدیق کننده‌ی همین معنا می باشد که ذیلاً به چند سند اشاره می گردد:

اگر چه ظاهراً چنین است که اهل سنت خلافت هر حاکمی بر بلاد مسلمین را به عنوان «حکومت و حاکم اسلامی» قبول کرده اند، اما این معنا به اذهان عمومی آنها القاء شده است و کتب فقهی آنان تعاریف دیگری از خلیفه، امام و پیشوا و وجوب بیعت و اطاعت را بازگو می نماید:

عبدالرحمن الجزایزی می نویسد: تمام ائمه اتفاق دارند که امامت برای مسلمانان واجب است تا در پرتو آن شعایر دین برپا داشته شده و حق مظلوم از ظالم گرفته شود. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۳۱۷ - ۳۱۶) ابوالحسن علی بن محمد ماوردی (متوفای ۴۵۰ هـ) می گوید:

«اگر اهل حلّ و عقد برای تعین امام تفحص کنند تا کسی را بیابند که شروط امامت در او به طور اکمل جمع است، آن گاه با وی بیعت کنند، امامت برای او ثابت می شود. از همین رو بر تمام مردم است که با وی بیعت کرده و التزام به اطاعت او دهند». (نظام الحکم فی الشریع، ظافر قاسمی، ص ۲۷۱).

قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ هـ) می گوید:

«اگر برخی از اهل حلّ و عقد کسی را به عنوان امام معرفی کردند، او امام مردم می گردد و بر بقیه واجب است که امامت او را بپذیرند. از همین رو بیعت نکردن سایر افراد امت در انعقاد امامت او تأثیری ندارد؛ زیرا عقد امامت به مجرد بیعت اهل حلّ و عقد تمام می شود...» (مغنی، قاضی عبدالجبار، ص ۳۰۳، جزء ۲۰، قسم اول)

ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ هـ) می گوید:

«مقصود از امامت تنها به قدرت و سلطنت حاصل می گردد و اگر با کسی بیعتی صورت گرفت، این قدرت و سلطنت برای او حاصل شده و او امام مردم است...» (منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۴۱)

توضیح: کلیه مدارک فوق از سایت اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی اخذ گردیده است.

لازم به ذکر است که برخی از ائمه مذاهب اهل سنت (مانند ابوحنیفه - حنفی) بر این نظرند که اگر مسلمانی در یک گوشه ای از دنیا (حتی یک قصبه) از سپاه و دولتی برخوردار شد، حکومت اسلامی تشکیل شده است و بر همه‌ی مسلمانان واجب است که با او بیعت کنند و اگر نکنند باغی و طاغی هستند (یعنی حکمشان قتل است).

با توجه به نکات فوق معلوم می شود که در همه‌ی مذاهب اسلامی (به غیر از وهابیت که مذهب نبوده و سازمان دست‌نشانده‌ی انگلیس است که هدف اسلام زدایی دارد)، به محض آن که اهل حلّ و عقد (مجتهدین) امکان آن را پیدا کردند که در نقطه ای از جهان حکومتی برقرار نموده و بر اساس آرای خود شخصی را به عنوان حاکم

برگزینند، وی رهبر، پیشوا و امام کلیه‌ی مسلمین می باشد و بیعت با او بر همگان واجب است.

در جهان هیچ کشور و دولتی به جز جمهوری اسلامی ایران از حکومت اسلامی برخوردار نمی باشد. چرا که بنا به فتوای مسلمانان اهل تشیع و تسنن، با صرف مسلمان بودن ملت، پادشاه یا رئیس دولت، حکومت اسلامی تشکیل نمی گردد. بلکه به حکومتی اسلامی اطلاق می گردد که از حاکم مجتهد و فقیه برخوردار باشد تا احکام اسلامی جاری شود.

در جمهوری اسلامی ایران، اهل حل و عقد (مجتهدین شیعه و سنی) در مجلسی به نام «خبرگان رهبری» جمع شده و حاکم مسلمین را انتخاب می کنند. پس منتخب آنها «رهبر مسلمانان جهان» می باشد.

www.x-shobhe.com

ش (اراک): اگر در یک کشور شیعه‌ی دیگر (جمهوری آذربایجان، عراق و...) مانند ایران، حکومت جمهوری اسلامی برقرار شود، با وجود ولی‌فقیه در ایران، مسأله‌ی ولایت فقیه در آن دیار چگونه خواهد بود؟ آیا می‌شود دو نفر ولی‌فقیه باشند، یا...؟

متن کامل سؤال:

فرض بگیریم هم اینک در یک کشور شیعه مانند جمهوری آذربایجان یا عراق حکومت جمهوری اسلامی به شیوه‌ی ایران برقرار گشت. با وجود ولی فقیه در ایران مسأله‌ی ولایت فقیه در آنجا چگونه است؟ آیا دو نفر می‌توانند به طور همزمان ولی فقیه باشند؟ حال فرض بگیریم با توجه به این که ولی فقیه عالم‌ترین و شجاع‌ترین فقیه زمان خود باید باشد، چنین خصوصیت‌هایی در فردی غیر ایرانی پیدا شد وظیفه‌ی مجلس خبرگان در چنین حالتی چیست؟ آیا چنین نظامی با مقتضیات زمان حاضر و شریعت همخوانی دارد؟ بدین نحو که هر کشور جمهوری اسلامی برای خود مجلس خبرگان و رهبر فقیه در چارچوب نظام سیاسی و جغرافیایی خود داشته باشد سپس همه‌ی جمهوری‌های اسلامی دارای یک مجلس خبرگان مشترک برای یافتن ولی فقیه جهت زعامت بر همه‌ی کشورهای مذکور؟

x-shobhe: اساساً خداوند متعال اطاعت را فقط از بالاترین اسوه و مقام جایز نمود. ه است. لذا امر به اطاعت خودش و در راستای آن اطاعت از نبی(ص)، معصوم(ع) و فقیه اعلم می‌نماید. از همین رو در تمامی رساله‌های درج شده است [که نه تنها ولایت فقیه)، بلکه تقلید فقط از «اعلم» جایز است و نه از هر مجتهد عالمی. اعلم، صفت «ترین» را دارا می‌باشد، لذا اسم فرد است. وقتی گفتیم: عالم‌ترین، با تقواترین، شجاع‌ترین، زیباترین و... یعنی هیچ کس به حد او نمی‌باشد و دو تایی بر نمی‌دارد. لذا اگر در برهه‌ای از زمان شاهد معرفی دو، سه، پنج یا حداکثر ده نفر از فقها به عنوان مرجع تقلید بودیم، به این خاطر است که تشخیص آن «ترین» از میان آنها برای دیگران مشکل است. وگرنه، اگر «اعلم» قابل تشخیص باشد، نه تنها تقلید از دیگران جایز نیست، بلکه آن دیگران نیز نباید قیام به مرجعیت کنند.

همین معنا در موضوع «ولایت فقیه»، یعنی آن فقیه‌ی که «ولایت» جامعه‌ی شیعی را نیز بر عهده گرفته است، به مراتب صادق و شدیدتر است. لذا «ولایت فقیه»، دوئیت پذیر نیست. و اگر گفته اند: در صورت عدم امکان شناسایی یک نفر، ولایت می‌تواند شورایی باشد، به دلیل همان ناتوانی در شناخت است. حال اگر در کشور دیگری حکومت اسلامی (إن شاء الله) برقرار شد، بر اساس احکام تشیع، آنها نیز باید مطیع امر «ولی فقیه» حاضر باشند، [چرا که در ولایت، ملیت شرط نیست]. مگر آن که جمیع یا اکثر فقهای ولی‌شناس، یعنی همان خبرگان تشخیص دهند: حال که شعاع دایره‌ی حکومت اسلامی گسترده تر شده است، شرایط و توانمندی‌های دیگری لازم است که ولی فقیه فعلی ح ایز آن نیست و فقیه دیگری حایز آن می باشد. آن وقت خبرگان (فقهای جهان تشیع) آن فقیه را انتخاب می‌کنند و او «ولی فقیه» جامعه‌ی اسلامی بوده و حکمش نافذ است.

البته بدیهی است که در چنین شرایطی، ضرورت های کشورداری، شرایط روز، شرایط کشور موضوع و... نادیده گرفته رهی شود. مثلاً از آن جهت که لازم است «ولی فقیه» جهان تشیع، برای هر بلادی نماینده‌ای انتخاب کند، ممکن است انتخاب نماینده را به مجلس خبرگان آن کشور واگذار نماید و اوامر و احکام آن منتخب و منتصب نیز به جهت انتصاب به ولی فقیه جهان تشیع، برای مردم آن بلاد نافذ خواهد بود.

حتی ممکن است (همان گونه که در اتحادیه‌ی اروپا) مجلس متحد وجود دارد، جامعه‌ی تشیع و حکومت های اسلامی نیز وحدت نموده و مجلس خبرگان متحدی تشکیل دهند.

در هر حال این شیوه های گوناگون، تأثیری در اصل موضوع ندارد. ولی فقیه، یک نفر است و حکمش بر تمامی شیعیان نافذ است [اگر چه از حکومت اسلامی نیز برخوردار نباشند] - ولایت فقیه، محدوده‌ی ملی و جغرافیایی ندارد - ولی فقیه عزل و نصب نمی‌شود، مگر به نظر اکثریت فقهای قابل [مجلس خبرگان].

پس، اگر خصوصیات موافق با همه‌ی شرایط لازم در یک فقیه از ملیت دیگری حایز گردید، او ولی فقیه جهان تشیع خواهد بود و حکمش بر همه‌ی مسلمانان نافذ است.

قابل توجه آن که به لحاظ فقه اهل سنت، حکم ولی فقیه حتی بر آنان نیز نافذ است و اگر عمداً گردن نمی‌دهند، معصیت نموده و جزء باغی‌ها و یاغی‌های بر حکومت اسلامی قلمداد می‌گردند.

ش (بابل): اخیراً اظهار نظرات بسیاری (به ویژه در سایت ها) پیرامون شخصیت‌های آخرالزمانی و تطبیق مشخصات و ویژگی های آنان با شخصیت های معاصر ارائه می دهند! مثل: «سید خراسانی» با مقام معظم رهبری «شعیب صالح» با دکتر احمدی نژاد یا «یمانی» با سید حسن نصرالله و ...! آیا این مباحث را تأیید یا رد می‌کنید؟ لطفاً شرح دهید.

x-shobhe: پیش تر سؤال مشابه ای که البته فقط مربوط به مقام معظم ولی فقیه و سید خراسانی بود ارسال و پاسخ آن در همین سایت درج شده بود. لذا ابتدا عین پاسخ مندرج ایفاد می گردد و سپس توضیح بیشتری راجع به سایر شخصیت‌ها بیان می‌شود. پاسخ مندرج:

«همان طور که اشاره نمودید روایات بسیاری راجع به سید خراسانی نقل شده است. اطلاق لقب «سید خراسانی» به مقام معظم ولی فقیه نیز بیشتر از ناحیه ی جوانان حزب الهی و عاشق لبنان آغاز و شایع گردید و بر این اطلاق نیز ایراد چندانی هم وارد نیست. یعنی فرقی نمی کند که ایشان را «ولی فقیه» صدا کنند یا «ولی امر» یا «زعیم» یا «سید خراسانی» و یا «آیت الله العظمی خامنه‌ای» یا «مقام معظم رهبری» و ... مهم اطاعت است.

شاید برخی از علامات بیان شده راجع به سید خراسانی، از جمله اهل خراسان بودن [اگر چه ظاهراً ایشان اصالتاً اهل خامنه در آذربایجان هستند، ولی دوران تحصیلات خود را در مشهد مقدس سپری نمودند]، علامت روی دست راست، انتخاب شدن به رهبری بدون رغبت و میل از سوی ایشان و ...، با مقام معظم ولایت حضرت آیت ا... العظمی خامنه‌ای مطابقت داشته باشد، ولی به هیچ وجه نمی توان به طور حتم و یقین و مطمئن بیان داشت که ایشان همان «سید خراسانی» مطروحه در احادیث و روایات می‌باشند.

اما، در خصوص این که چرا ایشان موضعی در نفی یا تأیید اطلاق این قیاس یا تصدیق اتخاذ نمودند؟ باید اذعان داشت که نمی‌شود انتظار داشت ایشان در رابطه با هر سخنی که در هر گوشه ی دنیا و از ناحیه ی هر شخص، گووه یا دسته ای مطرح می گردد، اعلام مواضع نمایند و چنین انتظاری منطقی نمی باشد. مضاف بر این که تأیید یا تکذیب موضوع از ناحیه ی ایشان جوی ایجاد می نماید که نه تنها به هیچ وجه ضرورتی برای اسلام و انقلاب و کشور ندارد، بلکه موجب سوء استفاده‌های تبلیغاتی دیگران در ایجاد بحران (جنگ نرم) می‌گردد.

مسلمان باید عاقل و زیرک باشد. اساس و مهم این است که اگر شخص ایشان همان «سید خراسانی» باشند یا نباشند، نباید هیچ تفاوت و تغییری در رفتار مؤمنین و مسلمانان معتقد به «ولایت» صورت بپذیرد و اصل این است که ما در دوران غیبت موظف به اطاعت و حمایت از «ولی امر» مسلمین هستیم و نه از «سید خراسانی». حتی اگر امروز شخصیتی به نام «سید خراسانی» بیاید و واقعاً هم او باشد، موظف است که تحت امر «ولی امر» مسلمین عمل نماید و از او اطاعت کند.

اما راجع به دیگر شخصیت‌هایی که در روایات قید شده است، مانند: سید خراسانی، یمانی، شعیب صالح ... یا حتی شخصیت‌های دشمن مانند: دجال یا سفیانی، دقت شود که قیاس آنها با شخصیت‌های معاصر یا از روی کید دشمن و یا از عوامی دوست است. که البته به کید و مکر دشمن نزدیک‌تر می‌باشد.

دشمنان در ترندهای فرهنگی و تبلیغاتی خود (جنگ نرم)، همیشه از روش های دو سویه بهره می برند. یعنی مطالبی را مطرح و شایعه می کنند که تأیید یا تکذیب آنها به ضرر مسلمانان انقلابی و اهداف انقلاب و ثبات نظام تمام می‌شود.

به عنوان مثال: اگر شایع کردند که گویا «شعیب صالح» همان احمدی نژاد است، سبب می شود که معتقد به «شعیب صالح» در تطبیق مصداق به خطا افتد و موافق آقای احمدی نژاد نیز او را بیش از آن چه هست ببیند و مخالف آقای احمدی نژاد نیز هم به «شعیب صالح» بخندد و هم به ایشان و در نتیجه دشمن سوء استفاده کند که همه ی باورهای شیعیان این چنین است!

اما، همان طور که بیان گردید، این شایعات و اعوجاجات، فقط در افراد بسیار عوام مؤثر می افتد و برای شیعه ی هوشیار و بصیر، هیچ فرقی ندارد که اصلاً سید خراسانی، یمانی، شعیب ... و هم چنین دشمنانی چون دجال،

سفیانی و ... به دنیا آمده باشند یا خیر و هم اکنون مصداقشان وجود خارجی داشته باشد یا خیر و همین افراد باشند یا خیر. چرا که وظایف مسلمان آگاه و شیعه‌ی بصیر روشن است. او هیچ وظیفه‌ای ندارد که تعقیب کند آیا سید خراسانی آمده است یا خیر و اگر آمده کیست؟ بلکه وظیفه دارد که معارف اسلامی را کسب نماید - خود را به سلاح علم و تقوا قوی سازد - دشمن شناس باشد - مطیع ولایت، فقه، فقاقت باشد و نه تنها در جهت استقرار حکومت اسلامی - دست کم در بلاد مسلمین - بکوشد، بلکه با جان و مال و همه‌ی وسایل ممکن از منافع اسلام، مسلمین و نظام اسلامی دفاع نماید.

پس، عاقلانه‌ترین روش و تاکتیک در مقابله با این جنگ نرم، به‌یاد دادن به این گونه شبهات و شایعات می‌باشد.

ش (تهران): آیا در تقسیم بندی دانشجویان به لحاظ سیاسی، طرفدار دولت یعنی مؤمن، فرهیخته، انقلابی، تأثیر گذار، آینده ساز و مخالف دولت یعنی فریبخورده، اراذل، وطن فروش، خس و خشاک و...؟!

تغییر

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

x-shobhe: هر چند ممکن است که قشر مؤمن، انقلابی، فرهیخته و ... بیشتر طرفدار دولت باشند و قشر فریب خورده و اراذل و ... نیز بیشتر دم از مخالفت با این دولت بزنند، اما بدیهی است که مخالفت یا عدم مخالفت، طرفداری یا عدم طرفداری از دولت، ملاک ایمان و کفر نمی‌باشد و هیچ کس هم چنین ادعایی نداشته و ندارد. هر چند که مخالفان نظام اسلامی و دولت خود را فرهیخته می‌خوانند و سعی دارند که الفا کنند اساساً هر فرهیخته‌ای مخالف و هر مخالفی فرهیخته است. اما همان‌طور که بیان گردید، موافقت و مخالفت با دولت، ملاک نیست. چرا که دولت [هر دولتی] منتخب مردم برای خدمتگزاری است و جایگاه و شأن دیگری ندارد و مردم ممکن است که از منتخبین خود راضی یا ناراضی باشند.

بدیهی است که در میان غیر مؤمنان و غیر انقلابی‌ها [در داخل و خارج از کشور]، افراد بسیاری وجود دارند که با این دولت موافق هستند و دست آورده‌های این دولت را نسبت به دولت های هاشمی و خاتمی خوب و مطلوب ارزیابی می‌کنند و هم چنین بسیاری از مؤمنین نیز وجود دارند که با عملکرد این دولت مخالفاند. لذا وجود همین اقشار دال بر آن است که این نوع از دسته بندی‌ها، از ترفندهای جنگ نرم و به منظور ایجاد انحراف، لجاجت و اختلاف میان مردم است.

چنان چه شاهدید که چگونه در ضد تبلیغ لفظ «خس و خشاک» که فقط نسبت به آشوب‌گران گفته شده بود را به عنوان توهین به همهی مخالفین دولت قلمداد نموده و آنها را تحریک کردند.

مؤمن و انقلابی، از شاخصه‌های معینی برخوردار است و هم چنین مشخصه‌های ضد انقلاب، اراذل، لشوش و ضد انقلاب و نظام اسلامی نیز بر کسی پوشیده نیست. لذا نه طرفدار دولت به صرف طرفداری می‌تواند مدعی برخورداری از ایمان و روحیه‌ی انقلابی شود و نه اراذل و اوباش می‌توانند تمامی لش بازی‌ها، دین زدایی‌ها، مفسده‌ها، کثافت‌کاری‌ها، جرم و خطای خود را تحت عنوان مخالفت با دولت، سیاسی جلوه داده و خود را تطهیر کنند.

دقت شود که ضد انقلاب، اراذل، فتنه‌گران و ... نه با این دولت، بلکه با هر دولتی در این نظام مخالف هستند و موافقت آنها با برخی از دولت‌ها و یا برخی از چهره‌های سیاسی در جناح‌های مخالف، فقط به خاطر بر هم زدن کل اوضاع سیاسی کشور است. چرا که آنها اساساً اسلام و جمهوری اسلامی ایران را قبول ندارند که بخواهند دولت‌ها یا شخصیت‌های سیاسی این نظام را قبول داشته باشند.

حال اگر یک شخصیت یا جریان سیاسی به خاطر حب قدرت و یا هر هدف دیگری فریب خورد و برای برخورداری از نفوذ و رأی بیشتر، سعی کرد تا با ضد انقلاب و اراذل هم صدا شده، به آنها امتیاز داده و به وسیله‌ی آنان مؤمنین و انقلابیون را تضعیف کند، خودش نیز در زمره‌ی ضد انقلاب‌ها و اراذل قرار می‌گیرد. مثل آن شخصیت سیاسی که با اراذل و لشوش (که اصلاً سیاسی نیستند) قرارداد ایجاد آشوب در مناطق متفاوت را می‌بست و مانند پیمانکار به آنها کارمزد می‌داد!

«وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (النساء - ۱۴۰)

ترجمه: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! و گر

ش (بزد): به عقیده اصلاح طلبان، در دوره احمدی نژاد یاد و خاطره امام از بین رفته است! خواهش می‌کنم با رایحه مدارک مستدل این شبهه را بر طرف کنید.

نه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

نهار

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

x-shobhe: اگر چه مدعی دفاع از مواضع دوره‌ی آقای احمدی نژاد نیستیم، اما واقع‌بینی و انصاف این است که

در دوره‌ی به اصطلاح اصلاح‌اصلاحات (خاتمی)، یاد و خاطره‌ی حضرت امام (ره) اصلاً مطرح نبود که در دوره‌ی احمدی نژاد بیشتر باشد یا کمتر! مضاف بر این که باید بدانیم منظور از «یاد و خاطره» چیست؟ مثلاً آوردن نام ایشان، انتشار پوستر و عکس امام (ره)؟ یا حفظ ارزش‌ها، دست‌آوردها و پویایی در خط ایشان؟

اولین تجلی پیروی از خط امام (ره) و زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی ایشان، در اطاعت از ولی فقیه تجلی می‌یابد. حال آقای خاتمی تجلی این امر بود، یا بهزاد نبوی، یا موسوی لاری، یا مهاجرانی، یا محتشمی، یا متفکرانی چون: حجاریان، مرتضی مبلغ، محمد عطریانفر و ...؟!

آقای خاتمی با شعاعی تحت عنوان «آزادی» و «قانونمندی» به میدان آمد و آرای عمومی را به خود جلب نمود. بدون آن که هیچ تعریفی از آزادی یا قانونمندی (که خود رئیس قوه‌ی مجریه بود و باید قانونمند عمل می‌نمود) ارائه نمود. تعریف آزادی اصلاح‌طلب‌ها در عمل «آزادی از دین» بود و از قانونمندی نیز به جز محدود کردن ولایت به قوانین مجلس یا ... که در زمان امام (ره) نیز طرح کرده بودند، خبری نبود.

زمان بازرگان به امام (ره) گفتند: اجازه دهید نام نظام را «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بگذاریم. امام مخالفت نمود و دلیل آورد که اگر شما بگویید: «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، یعنی در اسلام دم و کراسی و آزادی وجود ندارد و شما به آن اضافه نمودید! اما آقای خاتمی سخنرانی برای جمعی از دختران آزاد گفت: «دین هر موقع در مقابل آزادی ایستاد، محکوم به شکست گردید!» و همه برای او سر و کف زدند!

یعنی افکار او آزادی و دین در اسلام را مانند اندیشه‌ی حاکم بر کلیسا دو مقوله‌ی جدا از هم می‌دید و سخن از این داشت که حالا جای دین نسبت به آزادی کجاست؟ در مقابلش، در کنارش، پشت سرش و یا ...؟! آیا این زنده رگه داشتن یاد و خاطره‌ی حضرت امام (ره) بود.

اگر در تاریخ مطالعه نموده باشید، مأمون برای باز کردن دروازه‌ها به روی تهاجم فرهنگی یونان و هند و ... سخن از «گفتگوی تمدن»‌ها به میان آورد. بهانه کرد که اسلام بسیار قوی است و می‌تواند از خود دفاع کند ... لذا سرمایه‌های هنگفتی را به ترجمه‌ی فلسفه‌ی یونان و دیگر مکاتب حتی شیطان پرستی و بت پرستی‌های هندی و چینی باز کرد. اما حتی یک خطبه‌ی امام (رضاع) را تحمل نیاورد و خطبه خوانده او را به شهادت و قتل رساند. این همان سیاستی بود که در دولت خاتمی و توسط مهاجرانی تحت عنوان «گفتگوی تمدن‌ها» به اجرا درآمد. بیت‌المال صرف ترجمه‌ی کتب بیگانه، رومان‌های عشقی و سکسی، فلسفه‌های مدرن و توجیه‌گر عملکرد طاغوت‌ها و ... شد. اما نشر اندیشه‌ی اسلامی در انزوا و محدودیت کامل قرار گرفت! آیا این یاد و خاطره‌ی امام بود؟!

آیا انتقال دفتر کار ریاست جمهوری از محل فعلی آن به کاخ سعدآباد، فراموش کردن مردم بدبخت در شهرها و روستاها، دامن زدن به رانت‌خواری‌های کلان، ارتباط ذلیلانه به ۴ کشور اروپایی و قطع نمودن ارتباط ایران با سایر دولت‌ها و ملت‌ها، وعده و وعیدهای خوارکننده‌ی ملت به سران کفر و اطاعت‌ام ر آنها، تعلیق پروژه‌ی انرژی هسته‌ای، ارتباط با بنیاد فرهنگی و جاسوسی سوروس، ذلت در مقابل شیوخ عرب، هماهنگی وزارت کشور در قائله‌ی ۱۸ تیر برای براندازی نظام و ... بزرگداشت یاد و خاطره‌ی امام (ره) بود. و همین طور صدها مسئله‌ی حساس و اساسی دیگر که در دوره‌ی ایشان صورت پذیرفت. آیا می‌دانید که وزیر فرهنگ و ارشاد وقت (مهاجرانی) که اکنون پناهنده‌ی به انگلیس است و مرتب در بی‌بی‌سی مصاحبه بر علیه نظام دارد، حتی یک بار

هم در ملاقات هیئت دولت با ولی فقیه حاضر نمی شد؟! آیا می دانید که بهزاد نبوی یک هفته پس از دوم خرداد رسماً و با لحنی متکبرانه می گفت: ما حتی بسیاری از نظرات امام را هم قبول نداشتیم! البته عیبی ندارد. می توانند قبول نداشته باشند، اما هجمه‌ی ضد تبلیغی برای حذف ولایت فقیه در کدام دوره این چنین شدت گرفت؟ اگر حضرات اصلاح طلب کمترین اعتقاد و یا حتی علاقه ای به حضرت امام (ره) داشتند، چرا در دوره ی صدارت و حتی بعد از آن، این هم تلاش برای حذف «ولایت فقیه» و براندازی نظام کردند؟! سفرهای مکرر خاتمی پس از ریاست جمهوری به کشورهای اروپایی برای چه بود؟ ماجرای تأسیس شرکت پتروپارس در آلمان چه بود؟ راستی قضیه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای که در دوره‌ی ایشان طراحی شده بود، به کجا رسید؟ آیا اعترافات آقای ابطحی رئیس دفتر ایشان که در دوره ی قدرت می گفت: «خاتمی را ما سوار قطار اصلاحات کردیم، اگر همراه نیاید پیاده می کنیم»، درست است؟

پس، همان طور که بیان گردید، در دوره‌ی خاتمی نه تنها یاد و خاطره‌ای مطرح نبود، بلکه همه‌ی تلاش‌ها در جهت زدودن خط امام، اندیشه ی امام، ارزش های مطروحه توسط ایشان که همان اسلام ناب است، تضعیف ولایت، تقویت سلطه‌ی غرب بر جمهوری اسلامی ایران و ... بود. لذا هیچ جای قیاسی ندارد که بگوییم یاد و خاطره ی امام (ره) در دوره‌ی اصلاحات بیشتر زنده می شد یا اکنون. بلکه این نیز نوعی روش و تاکتیک تبلیغاتی است. آنها نیز می دانند که به رغم همه ی تلاش‌های مذبحخانه‌ای که نمودند، این مردم مسلمان، طرفدار، عاشق و تابع ولی فقیه هستند و چون از ولایت فقیه فاصله گرفتند، سعی می کنند تا خود را به امام (ره) بچسبانند، که البته مردم هوشیار و بصیر هستند و فریب این ترفندها را نمی‌خورند.

ش (تهران): رفتار عده‌ای از مردم و جوانان بسیجی موسوم به ذوب شدگان در ولایت که به نظر شیبه پرستش و مطلق بینی رهبری است و منجر به تعصب کور و خالی از معرفت شده است صحیح است؟

x-shobhe : برای روشن شدن موضوع، لازم است به چند نکته‌ی مهم ذیل توجه گردد:

الف - تا کنون هیچ گروهی در میان مردم و بسیجیان، موسوم به «ذوب شدگان» اعلام وجود ننموده و شناسایی نیز نشده‌اند و به نظر می‌رسد اساساً چنین گروهی وجود خارجی ندارد، بلکه دشمن یک جریان ضد تبلیغی به راه انداخته است تا هر وقت گروهی به شخص یا گروهی مسلمان و انقلابی و مطیع ولایت برخورد نمودند، بگویند لابد اینها همان گروه «ذوب شدگان» هستند...! و به همین انگ و بهانه طرفداران ولایت را که اکثریت قریب به اتفاق ملت هستند، متهم و چند پارچه کنند و یاران ولایت را در مقابل یک دیگر قرار دهند

ب - ظاهراً واژه‌ی «ذوب شدن در ولایت» از مرحوم شیبه آیت... محمد باقر صدر است که در باره‌ی امام خمینی (ره) فرمود: «در امام ذوب شوید، همان گونه که او در اسلام ذوب شده است». این معنا، همان معرفت اسلامی است که دلالت بر محوریت عبودیت «الله» دارد.

ما باید ولی فقیه را به خاطر امام معصوم (ع) و ایشان را به خاطر پیامبر اکرم (ص) و وجود مبارک ایشان را نیز به خاطر محبت و اطاعت خداوند منان دوست داشته باشیم و اطاعت نماییم چنان چه خود فرمود:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
(آل عمران - ۳۱)

ترجمه: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان ببامزد که خدا آمرزگار و مهربان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء - ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و ولایت امر خود را فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است.

از آیات فوق نتیجه می‌گیریم که اولاً دوست داشتن و پرستش خداوند متعال مستلزم اطاعت محض از «پیامبر و ولی امر» است و ثانیاً بدون اطاعت از آنها، اطاعت از خداوند محقق نمی‌گردد. چرا که خداوند متعال (جز به رسول اعظم (ص) به کسی مستقیماً وحی نفرستاده است. امر خداوند از ناحیه‌ی رسول به اهل بیت (ع) و از ناحیه‌ی آنان به مردم رسیده است که در میان مردم نیز آنان که مؤمن، با تقوا، با بصیرت، با زهد و ضمناً عالم و عامل به آن اوامر هستند، بیشتر می‌دانند

«فللعوام أن يقلدوا»

و بر دیگران است که [اگر نمی‌توانند خود یکی از آنان باشند] پس از آنان تقلید نمایند.

چنان چه اگر نمی‌توانند خود طیب باشند، باید به طیب رجوع کنند.

ج- اما راجع به مطلق و محض دیدن ایشان! نه تنها هیچ کس از باران و پیروان «ولایت فقیه» چنین نظری ندارد، بلکه اساساً هیچ وجودی به جز وجود پروردگار عالم، الله جل جلاله، مطلق و محض نیست. چرا که «مطلق» بی‌نیاز است و همه مخلوقات عالم نیازمند و فقیر درگاه او هستند و فقط او غنی و بی‌نیاز است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر - ۱۵)

ترجمه: ای مردم! شما همگی محتاج به الله هستید و الله [تنها] بی‌نیاز و ستوده است.

اما، مطلق ندانستن و نشناختن هیچ وجودی - نه تنها ولایت فقیه، بلکه اهل بیت (ع) یا حتی پیامبر اکرم (ص) دلیل و مجوزی برای نافرمانی و یا خودسری نیست. چنان چه همان وجود مطلق و محض «الله»، خود امر به اطاعت از آنان نموده است. لذا اطاعت محض از آنان نیز دلیل بر بندگی یا اطاعت کور نیست.

د - این بصیرت لازم است که بدانیم، دشمن برای این که مسلمانان را از اطاعت ولایت خارج کرده و به اطاعت خود درآورد، از راه ایمان آنها وارد می‌شود و شبهه می‌اندازد که مگر «ولی فقیه» خدا یا معصوم (ع) است که از او اطاعت محض کنیم؟ آیا این اطاعت یک پارچه، اطاعت کور نیست؟

خیر. بدیهی است که هیچ اطاعتی به پای اطاعت خداوند متعال که اطاعت «عبد» از «معبود» یا بنده از خالق و رب خود است نمی‌رسد. اما خداوند در اطاعت خود نیز اهل تعقل، تفکر، بصیرت، اراده، علم و تقوا را بیشتر دوست دارد و بر دانشمندان و «راسخون فی العلم» ارج می‌نهد. چنان چه می‌فرماید:

«لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ
وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا
عَظِيمًا» (النساء - ۱۶۲)

ترجمه: اما آنهایی که علم در دل‌هایشان رسوخ یافته بود و دارای ایمان واقعی بودند از آن جایی که همین ایمان واقعی وادارشان می‌کند به این که بدان چه به تو نازل شده و آن چه قبل از تو به عیسی نازل شده بود ایمان بیاورند و نیز نماز بخوانند و زکات بدهند و به خدا و روز قیامت ایمان آورند، لذا ما به زودی اجری عظیم به آنان خواهیم داد.

اما، می‌خواهند به اذهان عمومی القاء کنند که پیروی از ولایت یعنی اطاعت کور که ناشی از بی‌خردی است و تعقل، تدبر، بصیرت و علم یعنی نپذیرفتن، اطاعت نکردن و ... (!؟) لذا در حالی که عقل، شرع و همه ی علما و مراجع و صاحبان اندیشه ی اسلامی، اطاعت کامل از «ولی فقیه» را ضرورت و واجب بر می‌شمرند، این حضرات تشکیک می‌کنند که آیا این اطاعت به مثابه پرستش و اطاعت کور نیست؟ ! خیر. بلکه این عبادت الله و عقل و تدبر است. و سر پیچی از این اطاعت به هر بهانه‌ای سر پیچی از اطاعت اهل بیت (ع)، پیامبر اکرم (ص)، قرآن کویم و خداوند متعال است.

البته در خاتمه در نظر داشته باشید که هیچ انسانی بی ولایت نیست. لذا اگر ولایت حق را نپذیرفت و اطاعت نمود، حتماً ولایت باطل را اعم از این که طاغوت بیرونی باشد یا هوای نفس درون طاغوتش گردد جایگزین نموده و بدون هیچ شک و شبهه‌ای آن را اطاعت می‌کند و هیچ از خود نمی‌پرسد که آیا این اطاعت شرک نیست؟!

ش (تهران): رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) بعد از این که آقای احمدی نژاد انتخاب شد و قبل از تأیید شورای نگهبان به ایشان تبریک گفتند. آیا برای خاتمی و رفسنجانی هم همین‌طور بوده است؟

x-shobhe: از این که آیا تاریخ تبریک ایشان به خاتمی و رفسنجانی قبل از تأیید شورای نگهبان بوده یا

بعد از آن اطلاعی نداریم، اما دقت به دو نکته بسیار ضروری است:

الف - همه‌ی رئیس‌جمهورهایی که پس از تأیید نامزدی و شرکت در انتخابات از سوی شورای نگهبان و رأی مردم برگزیده شدند، مورد تأیید و حمایت مقام معظم ولی فقیه قرار گرفتند و به یاد داریم که آقای خاتمی حتی قبل از اعلام نتایج تحت پوشش حفاظتی و امنیتی قرار گرفتند و آقای هاشمی که به صورت مضاعف مورد لطف ایشان قرار گرفتند. باشد که قدردان بوده و خود را از ولایت و مردم جدا نکنند.

ب - هیچ ضرورتی ندارد که مقام معظم ولایت نسبت به همه یک اقدام بنماید. اگر سن شما ایجاب کند و یا در آرشیو بیانات حضرت امام خمینی(ره) مطالعه نمایید، مشاهده خواهید کرد که وقتی ایشان حکم ریاست جمهوری «بنی صدر» را تنفیض می نمودند، فرمایشات خود را با حدیث پیامبر اکرم (ص) مبنی بر: «حَبَّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَطِيبَةٍ - محبت به دنیا ریشه‌ی همه گناهان است» آغاز نمودند، ولی وقتی حکم ریاست جمهوری شهید رجایی را تنفیض می نمودند، بدین مضمون فرمودند: من مطمئنم که ایشان حب دنیا ندارد.

پس، سیاست‌ها و اعلام مواضع مقام معظم ولی فقیه، بر اساس شرایط، ضرورت‌ها و مصالح انقلاب، کشور و نظام و روشن‌گری مردم صورت می‌پذیرد و دلیلی ندارد که همیشه یک‌سان و یک‌نواخت باشد.

WWW.X-SHOBBE.COM

ش (ملبورن - استرالیا): اگر حکومت اسلامی حق و عدل است، چرا سرانی که بیت‌المال مردم را چپاول کردند و با فرزندانشان تعطیلات را در سوئیس می‌گذرانند ... و اکنون نیز بر علیه رهبری توطئه می‌کنند را محاکمه نمی‌کند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَلْيَقِنِ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (النساء - ۱۳۵)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنا بر این، از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است.

x-shobhe: دقت شود که:

اولاً: حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) مدعی نیست که موفق شده قسط و عدل اسلامی را در همه ی عرصه‌ها محقق نماید، بلکه مدعی است که سعی دارد مسیر اسلام را بپیماید و شرایط را برای برپایی قسط و عدل و زمینه‌سازی ظهور و حکومت منجی عالم بشریت و بر پا کننده‌ی قسط و عدل جهانی مساعد نماید. ثانیاً: بر حق بودن حکومت اسلامی به مثابه‌ی رفع امکان هر گونه خطا از مسئولین آن نمی‌باشد. چنان چه در زمان حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز خطاهایی (از جمله چپاول بیت‌المال) صورت می‌پذیرفت. بسیاری از مسئولین وقتی منصوب شدند، انسان های متعادلی بودند، اما پس از رسیدن به قدرت طمع کرده و منحرف شدند. ولی مهم آن است که [چنان چه اشاره نمودید] نظام بتواند آنها را محاکمه نموده و بیت‌المال را پس بگیرد. ثالثاً: باید توجه نمود که آمادگی و پذیرش اذهان عمومی شرط تحقق هر تصمیمی است. لذا در درجه‌ی اول این مردم هستند که باید بصیر باشند، فریب تبلیغات و جوسازی ها را نخورند، مسئولین و خدمت گزاران خود را درست انتخاب کنند، مواظب باشند که ناگهان سقیفه ای تشکیل نگردد و علی (ع) را خانه نشین کند ... و اگر احیاناً مسئولی را انتخاب کردند و او مرتکب خطا شد، سریعاً (چنان چه مقام معظم ولی فقیه فرمودند) حقوق خود را مطالبه کنند و در صورت لزوم با اعمال فشار موجب برکناری و محاکمه‌ی او گردند.

این ما مردم بودیم که بازرگان، بنی‌صدر، میرحسین موسوی، هاشمی، خاتمی ... و برخی از نمایندگان مجلس مانند کروبی و ... را بر سر کار آوردیم و قدرت بخشیدیم، در حالی که در همان زمان افراد لایق تری را می‌شناختیم! این ما هستیم که باید از این تجربیات بهره برده و با بصیرت کامل مطیع ولی فقیه باشیم تا نه تنها دیگر چنین عناصری به قدرت نرسند، بلکه در مقابل خطاهایشان محاکمه شده و پاسخگوی نظام جمهوری اسلامی ایران و مردم باشند.

در هر حال امکان برپایی قسط و عدل، آرزو و اهتمام مقام معظم ولی فقیه و همه‌ی مسلمانان و افراد آزاده‌ی ایران (و حتی جهان) است و امیدواریم هر چه سریع‌تر شرایط تحقق آن پدید آید و این شاء الله چنین خواهد شد.

ش (تهران): آیا واقعاً صحت دارد که 400 میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت می‌شود و معلوم نمی‌شود چه کسی برداشته و برای چی؟ و به مجلس هم جواب نمی‌دهند، چه رسد به من و شما؟

x-shobhe: به طور قطع چنین شایعاتی صحت ندارد. اولاً که متأسفانه کشور ما از ۴۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی برخوردار نیست و کسانی که چنین اعدای را شایعه می‌کنند، یا رقم ۴۰۰ میلیارد را نمی‌دانند چه قدر است و یا اساساً از پول، ارز و درآمدهای نفتی و غیر نفتی و ذخیره ارزی کشور بی اطلاع هستند.

اگر چه درآمد و هزینه‌های کل کشور هر ساله بیان می‌گردد، اما محاسبه‌ی درآمد نفتی و ارزی نیز بر اساس متوسط روزانه سه میلیون بشکه برای همگان میسر است. لذا از آنها سؤال می‌شود که آیا کل فروش نفت به رقم سالیانه ۴۰۰ میلیارد دلار می‌رسد که ذخیره‌ی ارزی آن که ناشی از افزایش قیمت نفت نسبت به محاسبات بودجه است به این رقم برسد؟! و آیا بهتر نبود رقم معقول‌تری برای این دروغ اعلام می‌کردید؟

مضاف بر این که برداشت از ذخیره‌ی ارزی بدون مصوبه‌ی مجلس ممکن نیست و ذخیره‌ی ارزی نیز به صورت پول نقد در چمدان‌ها و انبارها مخفی نشده است که معلوم نشود چه کسی برداشت کرده و برای چه؟! و این استخفاف مجلس و نمایندگان آن است که گمان شود هم رقمی معادل ۴۰۰ میلیارد دلار (و یا حتی ۵۰۰ هزار دلار) برداشت می‌شود و هم به آنان گزارش داده نمی‌شود و کسی هم نمی‌فهمد که چه کسی برداشت کرده است و برای چه به راستی اگر کسی نمی‌داند که رقم ذخیره‌ی ارزی چقدر است و چه کسی بدان دسترسی دارد و ...؟! از کجا فهمیدند که ۴۰۰ میلیارد دلار بدون حساب و کتاب توسط شخص یا اشخاص نامعلومی برداشت شده است؟! پس، چنین ادعاهایی از اساس دروغ و شایعه جهت ترویج جنگ روانی است.

ش (تهران): انتظار داشتیم دولت دکتر احمدی نژاد با این وضع اسفبار بد حجابی و فساد برخورد نماید، اما هیچ کار خاصی ندیدیم! آیا این مطالبه حق مردم نیست و دولت کوتاهی نکرده است؟!*

x-shobhe: در این کلیه ی دستگاه ها، نهادها، سازمان ها و مسئولین موظف اند که خدمت گزار مردم باشند و باید مطالبات به حق آنها را پاسخ داده و اجابت کنند هیچ شکی نیست و در این که حق مردم است حقوق خود را در هر زمینه ای [به ویژه امنیت فردی، اجتماعی و ...] مطالبه کرده و عملکرد همه ی دستگاه ها را رصد نموده و با پیشنهاد - انتقاد و جدیت در مطالبه شرایط تحقق خواست هایشان را فراهم کنند نیز تردیدی وجود ندارد. منتهی مردم نیز باید بدانند که از چه نهاد و کدام مسئولی چه چیزی را باید مطالبه کنند بدیهی است که عدم شناخت کافی اذهان عمومی و انتظار یا مراجعه ی نامربوط نه تنها سبب عدم تحقق مطالبات و خواست هایشان می گردد، بلکه نهاد یا مسئول موظف را در حاشیه ی اختفا و امن قرار داده و ممکن است موجب اهمال آن نهاد یا مسئول در انجام وظایف به خاطر قرار نگرفتن در جایگاه پاسخگویی گردد. مضاف بر این (چنان چه تجربه های گذشته نشان داده است) می تواند زمینه و شرایط را برای تبلیغ ها یا ضد تبلیغ های سیاسی فراهم نماید.

جلوگیری از جرائم و ناهنجاری ها و برخورد با مجرمین (هر جرمی)، ساز و کار تعریف شده ای دارد. به عنوان مثال: الف - قانون گذاری:

اولین وظیفه بر عهده ی مجلس شورای اسلامی ایران است که پس از تعریف جرم، برنامه ها و قوانین لازم جهت پیشگیری و برخورد را وضع نماید.

ب - صدور حکم:

وظیفه ی بعدی بر عهده ی قوه قضاییه می باشد که موظف است بر طبق قوانین و مقررات با مجرم برخورد کند ج - اجرای حکم قضایی:

و وظیفه ی بعدی نیز بر عهده ی «نیروی انتظامی» است که ضابط قوه ی قضاییه است.

یعنی اگر قوه ی قضاییه حکمی به صورت فردی یا کلی صادر نمود، نیروی انتظامی می تواند برخورد نماید. و برخورد نیروی انتظامی با مجرم نیز به بازدارندگی، بازداشت، صورت جلسه و تحویل به دادگاه محدود است. د - دولت:

چنان چه مشهود است دولت در برخورد با مجرم (هر جرمی) اختیار و وظیفه ای ندارد. حتی اگر جرمی در بدنه ی دولت و یا مربوط به دولت (عدم پرداخت مالیات، اخذ رشوه و ...) صورت پذیرد، دولت فقط می تواند شکوائیه ی خود را تنظیم نموده و به دادگاه های صالحه تسلیم نماید. لذا انتظار از دولت (چه آقای دکتر احمدی نژاد و چه هر دولت دیگری) انتظار به جایی نیست.

البته دولت وظایف دیگری در این رابطه بر عهده دارد که از جمله آنها استفاده ی بهینه از امکانات و ساز و کارهایی چون وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، امکان برنامه ریزی، اجزا و نظارت بر چگونگی کمی یا کیفی تولیدات علمی و فرهنگی و ... در جهت فرهنگ سازی می باشد.

ش (مشهد): آیا سوزاندن پرچم امریکا صحیح است و اگر به عنوان نماد دولت امریکا آتش زده می شود، آیا مردم امریکا این گونه برخورد با پرچمشان را می پذیرند؟

x-shobhe: جا دارد سؤال کنیم: آیا سوزاندن هویت یک ملت صحیح است؟ آیا به آتش کشیدن شهرها و خانه‌های یک ملت، کشتار بی‌رحم‌های مردم آن و حتی زنان و کودکان، چپاول سرمایه‌های مادی و معنوی آنان ... و جنایات وحشتناک به خاطر کشور گشایی و نسل کشی صحیح است و به مذاق آن ملل خوش می‌آید؟! چرا ما این قدر مهربان شدیم که در مقابل این همه جنایات دشمن، باید نگران آتش زدن پرچم دشمن خون‌خوار و ناخوشایندی مردمانش باشیم؟! آیا این یک القای تبلیغاتی نیست.

آتش زدن پرچم، به عنوان دشمنی و نپذیرفتن سلطه‌ی دشمن، پیشی‌ای [دست کم] چند صد ساله دارد. و آتش زدن پرچم امریکا که اکنون در تمامی دنیا [حتی امریکا و اروپا] گسترش یافته، نماد مبارزه با ظلم و استکبار است «و لو کره المشرکون» اگر چه مشرکین یا برخی از مردمان آن دیار را خوش نیاید. و بهتر است آنان کمی بیاندیشند که چرا همه‌ی مردم دنیا با آنها مخالف و دشمن‌اند؟! مگر آنها چه می‌خواهند و چه می‌کنند؟! مضاف بر این که بنا نیست آنها هر چه خواستند بکنند، اما ما برای انجام هرکاری [اگر چه ابراز تنفر از جنایات و سلطه‌گری آنان باشد] خوشایند آنها را در نظر بگیریم!

آیا دقت نموده‌اید که اخیراً چه قدر این شبهات را در اذهان عمومی مردم ما دامن می‌زنند که: چرا مرگ بر امریکا می‌گوییم؟ چرا پرچمشان را آتش می‌زنیم؟ چرا هم چنان بر ارزش‌ها و خواسته‌هایمان پافشاری می‌کنیم؟ چرا آنها را تحریک می‌کنیم؟ و ...؟! به راستی تولید و توزیع این سوالات و شبهات از کجا نشأت می‌گیرد و هدف از آن چیست؟! آخر تا به کی ملل مسلمان و مستضعف جهان باید فریب دیپلماسی دروغین و یک طرفه، ادب تحمیلی و ذلیلانه را بخورند، و اگر به این طرف صورت‌شان سیلی زدند، طرف دیگر را برای مرحمتی دیگر از سوی ارباب جلو بیاورند و در مقابل چپاول‌ها، قتل عام‌ها، نسل‌کشی‌ها، جنگ‌افروزی‌ها، کشور گشایی‌ها، فتنه‌ها و آشوب‌های ویران‌کننده، هویت‌سوزی‌ها و ... بسیار آرام و با لبخندی ملیح، پرچم سفید در دست گرفته و منتظر اذن دخول جهت «گفتگو» به اصطلاح متمدنانه با رده‌های پایین‌تر باشند و پس از تقدیم نوامیس دینی، ملی، شخصی و همه‌ی حیثیت خود، نگاهی به صورت رب النوع کاذب و فرعون زمان بیاندازند که آیا لبخندی می‌زند یا هنوز ناخشنود است؟! است!

ش (تهران): آیا حمله‌ی کماندوهای اسرائیلی به کشتی حامل کمک‌ها، به خاطر در حاشیه قرار دادن جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از خروج ملیت‌های دیگر در مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیل نبود؟

x-shobhe: همیشه استراتژی و تاکتیک آمریکا، انگلیس و اردوگاه نظامی آنان در منطقه «اسرائیل» در جنگ نرم بر این اصل استوار بوده است که به اذهان عمومی جهانیان القا کنند: «ما هیچ گاه اشتباه نمی‌کنیم!» و مضاف بر آن، به ملت‌های مخالف و مبارز نیز القا کنند: «هر حرکت، جریان یا اتفاقی که گمان می‌کنید توفقی بر شما بوده و به ضرر ماست، طرح و کار خود ما بوده و لابد از آن منافع بسیاری برده و می‌بریم و شما نمی‌توانید هیچ کاری بکنید!»

پوشاندن ضعف‌های شدید و خلل‌های عمیق با نمایش قدرت بی‌بدیل و لایزال و القای اکاذیب، فواید بسیاری برای آنها دارد که از آن جمله می‌توان به القای کاذب «برتریت تدبیر، شکست‌ناپذیری و ایجاد یأس در مبارزین» اشاره نمود.

شکی نیست که حمله‌ی کماندوهای رژیم غاصب به کشتی حامل کمک‌های بشر دوستانه از پیش طراحی و هماهنگ شده بود، اما دلیلی ندارد که اولاً همه‌ی استراتژی‌های آنان حتماً درست بوده و همه‌ی جوانب و بازخوردها را درست در نظر گرفته باشند [چنان چه در توطئه‌ها علیه انقلاب و نظام اسلامی همیشه شکست خوردند] و ثانیاً هدف از حمله‌ی ددمنشانه، مطرح کردن ملت‌های دیگر در مبارزه با اسرائیل باشد! باید دقت نمود که اگر چه دشمن احمق است، ولی دیگر نه این قدر که در سطح جهان برای خود دشمن بسازد تا نشان دهد ایران دشمن شماره یک نیست (۱۴).

در علل حمله به کشتی حامل کمک‌های بشر دوستانه، چند استراتژی برای اسرائیل مد نظر بود که از آن جمله:
 الف - محاصره‌ی غیر انسانی غزه یک عملیات کامل نظامی در جهت نسل‌کشی مسلمانان و گسترش اشغال سرزمین‌های مسلمان می‌باشد، لذا شکست این محاصره توسط هر نیروی نظامی، سیاسی ... یا حتی مردمی، به منزله‌ی شکست کامل سیاسی - نظامی اسرائیل خواهد بود. لذا عدم جلوگیری از رسیدن این کشتی، به مثابه‌ی قبول این شکست و آن هم توسط نیروهای مردمی بین‌الملل بود، مضاف بر این که دیگر نمی‌توانست مدعی شود که این عمل با سازماندهی و پشتیبانی ایران، سوریه، لبنان و ... انجام پذیرفته است.

ب - بدیهی است که اگر این کشتی سالم به غزه می‌رسید و کمک‌های ناچیز در مقابل حصر آنان و قحطی ایجاد شده را به دست مردم غزه می‌رساند، به زودی از سرتاسر جهان کشتی‌های کمک‌راه می‌افتادند و به این نیز به منزله‌ی شکست همیشگی اسرائیل در اشغال غزه، آن هم توسط مردم ملت‌های مختلف بود.

ج - عملکرد اسرائیل در ۶۰ ساله گذشته نشان داده است - همان‌طور که بنایش نیز توسط یک گروه تروریست گذاشته شده بود - در تداوم نیز هیچ روشی به جز انجام عملیات تروریستی نمی‌داند و چون در دهه‌های گذشته از این روش بهره گرفته و سرزمین‌های عربی را به اشغال درآورده است، به گمان آن که این روش همیشه جواب داده و به نتیجه‌ی مطلوب منجر می‌گردد، این بار نیز از همین روش استفاده کرد و البته خطای بزرگی کرد.

د - لازم بود اسرائیل برای جلوگیری از ارسال مجدد کمک‌های بشر دوستانه از جهان، خوف، رعب و وحشت بین‌المللی ایجاد نماید تا از این پس چنین حرکت‌هایی به صورت مکرر و مستمر از ناحیه‌ی دولت‌ها، کشورها، ملل و سازمان‌های متفاوت انجام نپذیرد، لذا موضع جنگی را اتخاذ کرد تا بگوید ارسال کمک به غزه یعنی جنگ با اسرائیل، لذا ما نیز کمک‌رسان‌ها را می‌کشیم. چنان چه اعلام نمود اگر باز هم یک کشتی کمک به سواحل غزه نزدیک شود، به آن حمله‌ی نظامی می‌کنیم و در مقابل دیگران نیز اعلام نمودند که در اندیشه‌ی ارسال کشتی بعدی هستیم. (یعنی ترسی از این جنگ نیست). البته مباحث مبسوط دیگری نیز وجود دارد که در این مختصر مجال طرح آن نیست.

اما، راجع به مبحث به حاشیه کشاندن جمهوری اسلامی ایران در دفاع از مردم مظلوم فلسطین و مبارزه با اسرائیل و جلودار نمودن ملیت‌های دیگر دقت شود که:

اولاً: این مسابقه نیست که نگران باشیم چه کسی جلو می افتد، بلکه یک وظیفه ی عقلی، دینی و انسانی است و ای کاش همه ی ملت‌های جهان (حتی غیر مسلمین) در مبارزه با اسرائیل از یک دیگر سبقت بگیرند. ثانیاً: حتی اگر محاصره نوار غزه برای همیشه در تاریخ شکسته شود و حتی اگر همه ی اعراب با اسرائیل صلح کنند و ...، از آن جهت که جمهوری اسلامی ایران اساساً وجود کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد، این تخاصم باقی خواهد ماند و از آن جهت که در میان همه ی دشمنان مثلث فراماسونی آمریکا - انگلیس و اسرائیل، ایران تنها کشور و قدرتمندترین کشوری است که از صدر تا ذیل هیئت حاکمه اش (رهبر - دولت - مجلس و مردم) با اسرائیل دشمن هستند، هیچ گاه در رده ی دوم یا سوم هدف برای آن مثلث قرار نمی گیرد. مضاف بر این که هدف اول قرار نگرفتن در نظر دشمن، به نفع این نظام است، چرا که می تواند در امنیت و آسایش بیشتری در تحقق اهداف خود گام بردارد.

ثالثاً: آمریکا، انگلیس و اسرائیل، باید اذعان کنند [و در خفا می کنند] که به هر اندیشه و هدفی که دست به این حماقت و آدم کشی زدند، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شدند.

اگر ایران و سایر مسلمین و انسان های آزادی خواه جهان با صرف صدها میلیارد دلار و طی ده ها سال سعی می کردند که ماهیت تروریستی اسرائیل را به جهانیان معرفی کنند، به این گستردگی و وضوح نتیجه نمی گرفتند، اما به لطف خدا و نیز برکت همت و خون کمک‌رسانان، این پیروزی و روشنگری حاصل گردید.

و لو کره المشرکون

اگر چه مشرکین خوششان نیاید.

ش (تهران): چرا نباید در ایران (مثل کشورهای دیگر) حتی به اندازه‌ی بلندکردن صدای پخش صوت در خودروی شخصی، آزادی وجود داشته باشد؟

x-shobhe: کسانی که در آمریکا یا کشورهای اروپایی زندگی کرده یا می‌کنند، به خوبی می‌دانند که نه تنها چنین آزادی در هیچ کجا وجود ندارد، بلکه برخورد مقامات قانونی با این جرایم بسیار شدیدتر از ایران است.

اگر در آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه، انگلیس، سوئیس و ... راننده‌ای در حال حرکت در خیابان‌های شهر صدای پخش صوت خود را به صورت غیر عادی (و با استفاده از دستگاه‌های تقویت کننده) بلند کند، ظرف کمتر از یک یا چند دقیقه چنان تحت محاصره ی خودروها و موتور سیکلت های پلیس قرار می‌گیرد که گویی مرتکب سرقت مسلحانه یا جنایت شده است! جالب آن که پس از پیاده نمودن راننده (به خشن‌ترین روش‌ها) از خودرو، اگر از آزمایش مصرف الکل سالم بیرون آمد، او را به روان پزشک معرفی می‌کنند تا حتماً گواهی سلامت روانی خود را اخذ نماید. یعنی از نظر آنها فقط کسی که از تعادل روحی و روانی برخوردار نمی‌باشد، ممکن است چنین جرمی را انجام دهد. و اگر توانست این گواهی را اخذ نماید، مشمول جرایم مربوطه (نقدی یا ممنوعیت رانندگی طی مدت طولانی و ضرورت امتحان جدید آیین‌نامه و ...) می‌گردد.

باید دقت شود که اطلاق واژه‌ی پر مفهوم و گران قدر «آزادی» فقط برای کشورهای در حال توسعه یا عقب افتاده به انجام ناهنجاری‌های رفتاری تعریف شده است، تا بتوانند از بروز هرج و مرج مطلوب و آزار، اذیت و نارضایتی مردم از وضعیت حاکم، بهره‌ی مطلوب خود را ببرند. وگر نه در کشورهای خودشان چنین تعاریف و خبرهایی از آزادی وجود ندارد.

مضاف بر این که اگر کسی واقعاً طرف دار آزادی است، باید دقت نماید که آزادی دیگران را سلب ننماید. اگر کسی دوست دارد موزیک مطلوب خود را با صدای ناهنجار و بلندی که فقط در دیسکوها پخش می‌شود، در خودروی شخصی خود گوش کند، باید بداند که بسیاری دیگر وجود دارند که هیچ مایل نیستند این موزیک را گوش کنند و صدای بلند موزیک وی در اماکن عمومی، آزادی آنها را در نشنیدن سلب می‌کند و مهم‌تر آن که چنین شخصی تهدیدی جدی برای سلامت دیگران ایجاد می‌نماید، چرا که تمامی حواس او متوجه موزیک با صدای بلند شده و سلسله اعصاب دچار تهییج شده و متشنج خواهد بود و طبعاً رانندگی برای او و دیگران بسیار خطرناک می‌باشد.

ش (تهران): پاسخ شما در باره ی موضوع فرهنگ میلتک در خارج و نیز اوضاع فساد ایتالیا را خواندم، اما آیا در آلمان هم چنین است؟ به ما گفته اند در آلمان کسی جرأت این کارها ندارد!

x-shobhe: اگر چه باید اذعان داشت که وضعیت امنیت فردی و اجتماعی در آلمان بسیار بهتر از ایتالیا می باشد، ولی اگر فقط و فقط به اخبار مندرج در همین سایت (آرشیو اخبار) مراجعه نمایید، مشاهده خواهید نمود که شکنجه ی کودکان بی سرپرست توسط کشیش ها و راهبه ها در صومعه ها، تجاوز به کودکان، نوجوان گروه کر، کودکان ناشنوا و بی سرپرست تحت پوشش و حمایت کلیسا و صدها جنایت هولناک د یگر در همین آلمان اتفاق افتاده است.

به عنوان نمونه از اوضاع اسف بار آلمان می توانید به خبری که تحت عنوان : «ایرانیان و مسلمانان مقیم آلمان مراقب باشند، در آلمان در هر دو دقیقه یک کودک زیر ۱۴ سال مورد تجاوز قرار می گیرد!» در بخش «اخبار خط سقوط» همین سایت درج شد مراجعه نمایید:

<http://www.x-shobhe.com/main.php?sid=167>

اگر اخبار روز منتشره در رسانه ها را دنبال کرده باشید، به خاطر دارید که همین چند ماه پیش گروهی اسرائیلی و آمریکایی که در میان آنان خاخام های یهودی نیز بودند، به جرم قاچاق اعضای بدن کودکان فلسطینی دستگیر شدند و مشخص شد که اعضای بدن این کودکانه مظلوم و بی گناه را به خریداران سرمایه دار آلمانی و آمریکایی می فروختند!

جالب است بدانید حتی وضعیت کشوری چون سوئد که به لحاظ امنیت فردی و اجتماعی ظاهراً از آلمان، فرانسه، انگلیس، سوئیس و ... نیز جلوتر است، بسیار اسف بارتر از همه ی کشورهای اروپایی است و اخبار مستند آن تحت عنوان «سوئد در آمار تجاوز به عنف، در صدر کشورهای اتحادیه اروپا قرار گرفت!» در همین سایت درج گردید و هم اکنون نیز در بخش «آرشیو اخبار» مندرج است.

<http://www.x-shobhe.com/main.php?sid=127>

واقع این است که، برای بهشت برین جلوه دادن آمریکا و اروپا به ویژه برای کشورهای اسلامی و یا در حال رشد چیزهای زیادی می گویند! اما وقتی گزارشات، آمار و اقرار مستند خود آنها وجود دارد، چرا ما باید به «می گویند»ها توجه کنیم و باور کنیم؟!

ش (تهران): روایاتی راجع به پیش بینی وقوع «خسف» و زلزله در تهران نقل می‌کنند که گفته شده است در آن زمان به کوه ها پناه برید. با توجه به این که نام «تهران» نیز ذکر شده است، آیا صحت دارد؟

x-shobhe: پیش‌تر راجع به مباحث مربوط به زلزله ی تهران مطالبی درج شد که می توانید با کلیک روی اعداد (1) و (2) آنها را مطالعه فرمایید. اما دقت به این نکته لازم است که روایات و احادیث صحیح نیز مانند آیات قرآن کریم ظاهر و باطنی دارند. لذا ضمن آن که ظاهر آنها حجت است، اهل تعقل و تدبر باید به باطن آنها نیز توجه بیشتری بنمایند.

به عنوان مثال: حضرت نوح(ع) کشتی نجاتی برای مؤمنین ساخت و به امام حسین (ع) و سایر ائمه نیز «کشتی نجات» می‌گویند. و حال آن که نه شخص «امام» کشتی است و نه الزاماً قرار است عذابی مانند طوفان نوح نازل شود. بلکه منظور آن است که در طوفان ها و بلاهای گمراه کننده و مهلک دوران، باید به کشتی نجات پناه برد که اهل بیت(ع) می‌باشند.

در روایت مذکور نیز اگر توجه و تدبر شود، مشهود است که منظور الزاماً زلزله ی طبیعی نمی باشد، چرا که زلزله قابل پیش بینی نیست و وقتی اتفاق بیافتد، کسی فرصت ندارد که به کوهی پناه ببرد. ضمن آن که کوه ها نیز مصون از ریزش به هنگام زلزله نیستند. بلکه چنان چه در روایات آمده است، اسلام، قرآن، اهل بیت (ع)، اذکار و به ویژه «لا اله الا الله»، اوتاد، کوه‌ها و قلعه‌های مستحکمی هستند و کسی که به مکتب آنها پناه ببرد، از همه ی لغزش‌های مهلک و عواقب آنها مصون می‌ماند.

مضاف بر این که: حال بشر عجیب است. وقتی احتمال زلزله ی طبیعی می دهد، ترس و وحشت وجودش را فرا می‌گیرد و در کوه و دره و زیر زمین و ... به دنبال پناهگاهی می‌گردد! و حال آن که به هیچ وجه معلوم نیست که چنین زلزله‌ای رخ دهد و اگر رخ داد به او خسارتی وا رد نماید. اما همین بشر به صورت دائم در محیط زلزله قرار دارد و لغزش‌های ایمانی همه‌ی وجود او را فرا گرفته و همه‌ی هستی او را به مخاطره انداخته است، اما هیچ نگران نیست و به دنبال پناهگاهی نیز نمی‌گردد!(۱۹)

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد - ۲۸)

ترجمه: آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند.

ش (تهران): اصطلاحی در میان مردم وجود دارد به نام «مرغ آمین». آیا چنین موجودی با اوصافی که گفته شده واقعاً وجود دارد؟

x-shobhe: منشأ این اصطلاح (مرغ آمین)، آمیزه یا التقاطی است از معارف قرآنی، حدیث، ادبیات فارسی (استعاره) و گاهی به قول معروف «اسرائیلیات - خرافه‌های دینی و مذهبی» مبنی بر تخیل و تجسم بخشیدن به مجردات.

مسلمانان به خوبی مطلع اند که خداوند متعال برای هر امری واسطه‌ای قرار داده است و عالم، عالم واسطه‌هاست. چه واسطه‌های طبیعی و مادی، مثل بارش باران از ابر یا تابش نور از خورشید، و چه واسطه‌های غیر طبیعی و مادی مثل: نازل نمودن وحی یا گرفتن جان توسط ملائکه.

کسانی که اطلاعات و معلومات متوسطی دارند، می‌دانند که چهار ملک بزرگ با چهار مأمور بزرگ وجود دارند. حضرات: جبرئیل برای انزال وحی - میکائیل برای توزیع رزق - عزرائیل برای اخذ روح از بدن و نیز اسرافیل برای دمیدن در سور و پایان دنیا و آغاز قیامت.

آنان که مطالعات بیشتری دارند می‌دانند که هر یک از چهار ملک فوق نیز سپاهیان و لشکریانی - زیر مجموعه یا کارگزاران - دارند. لذا چنین نیست که هر رزقی به صورت مستقیم از دست حضرت میکائیل (ع) اعطا شود و یا جان هر کسی مستقیم به واسطه ی حضرت عزرائیل (ع) اخذ شود. چنانچه خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»
(النحل - ۳۲)

همان کسانی که فرشتگان با حال پاک سیرتی، جانشان را بگیرند و گویند سلام بر

شما، به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید به بهشت درآیید.

باز کسانی که بیشتر قرآن کریم را تلاوت (قرائت با تدبر) نموده‌اند و با احادیث و روایات نیز آشنایی دارند، می‌دانند که برای هر امری ملکی هست و از جمله امور یاری مؤمنین، نصرت مجاهدین، دعا برای مؤمنین و ... می‌باشند. که به عنوان مثال به دو آیه ذیل اشاره می‌گردد:

«إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (الأنفال - ۹)

ترجمه: آن هنگامی را که به پروردگارتان استغاثه می‌کردید، و خداوند استغاثه‌تان را مستجاب کرد (و فرمود: من شما را به هزار نفر از ملائکه های منظم شده کمک خواهم کرد.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ

أُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت - ۳۰)

ترجمه: اما آنهایی که گفتند پروردگار ما الله است و بر گفته ی خود پافشاری و استواری هم کردند. ملائکه بر آنان نازل گشته و می‌گویند نترسید و غم مخورید و به

بهشت بشارت و خوشوقتی داشته باشید بهشتی که در دنیا همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند.

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (الاحزاب - ۴۳)

ترجمه: اوست کسی که بر شما درود می‌فرستد، و نیز ملائکه او (بر شما درود می‌فرستند)، تا [تا بدین واسطه] شما را از ظلمت‌ها به سوی نور در آورد، و خدا به مؤمنان مهربان است.

پس، هر مسلمانی (بر اساس آیات قرآن کریم و احادیث) می‌داند که نه تنها بسیاری از ملائک برای او دعا می‌کنند، و یا اعمالش را ضبط می‌کنند، یا از او حفاظت می‌کنند و ... بلکه نماز یا دعایش را بالا می‌برند و برای دعاهایش آمین هم می‌گویند (که آمین نیز خود نوعی دعا کردن است).

اما، این معارف چنان چه بیان گردید در قالب ادبیات‌های گوناگون و از جمله ادبیات فارسی درآمد و در شعر و نثر در قالب استعاره‌ها به کار گرفته شد و در نهایت با نفوذ تخیلات و خرافه‌ها (اسرائیلیات) ملک به «مرغ» تشبیه شد!

و گر نه به صورت قطع ملائکه دعاگو و آمین‌گوی دعای مسلمین و مؤمنین و هر بنده‌ای که خدا را بخواند هستند، اما مسلم آن است که مرغی در کار نیست.

ش (تهران): صحبت‌های اخیر آقای احمدی‌نژاد مبنی بر افزایش موالید و نیز توصیه‌های دینی از یک سو و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیر قابل انکار (مسکن، اشتغال، کنکور و ...)، جنجال‌های بسیاری راه انداخته است. پاسخ چیست؟ آیا ازدیاد اولاد خوب است یا نه؟

x-shobhe: با توجه به اهمیت موضوع انتظار می‌رود که مطالب ذیل [اگر چه تا حدودی مبسوط است] ولی با دقت تمام مورد توجه قرار گیرد.

در یک دسته‌بندی ساده معلوم می‌گردد، کسانی که موضوع ازدیاد زاد و ولد را با دید بسیار من‌فی مورد بحث‌های جنجالی و ژورنالیستی قرار می‌دهند از سه گروه ذیل خارج نیستند:

الف- کسانی که تنها سوژه‌های آنها آقای احمدی‌نژاد است. اینان منتظرند تا او حرفی بزند تا اینها نفی، تکذیب یا تمسخر کنند. برای آنها موضوع بحث فرقی نمی‌کند. نه مشکل زاد و ولد در کشور را دارند و نه سیاست داخلی یا خارجی برایشان مطرح است. حتی اگر احمدی‌نژاد از خدا و پیامبر (ص) نیز بگوید، سوژه‌ی آنهاست. حتی اگر دنیا بگوید که او حرف مهمی زد، اینها تمسخر خواهند کرد! با این گروه کاری نداریم. این هم یک نوع شغل و مشغولیت است.

ب- گروه دوم کسانی هستند که از اطلاعات نسبتاً جامعی برخوردار می‌باشند. به عنوان مثال: آمار رشد جمعیتی کشور و سیر نزولی یا صعودی و تأثیرات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... آن را به خوبی می‌دانند. این گروه اگر مطلبی را درست و حق ببینند و خلاف آن را به اذهان القا کنند، لابد غرضی دارند!

ج- اما گروه سوم مردم عامه یا همان اذهان عمومی هستند که متأسفانه اسیر امواج تبلیغاتی می‌باشند و ذهنشان به طرف موج متمایل می‌گردد. و ما نیز موظفیم همین گروه را مخاطب قرار داده و اطلاع‌رسانی نماییم. و اما پاسخ:

قرآنی: خداوند متعال پیش از آن که توصیه به زاد و ولد و یا تقلیل آن بنماید، به اصلاح بینش بشر پرداخته و می‌فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»
(الإسراء - ۳۱)

ترجمه: و مبادا فرزندان خویش را به علت تنگدستی به قتل برسانید! ما می‌دانیم که ایشان و شما را رزق و روزی می‌دهیم، لذا حتماً کشتن ایشان خطایی بزرگ است.

آمار نشان می‌دهد در حالی که پدر و مادر از معدل شرایط مناسبی برخوردار می‌باشند، از ترس فقر یا تنگدستی اقتصادی، اقدام به سقط جنین (قتل فرزند) خود می‌کنند! و یا کلاً برخوردار می‌باشند یا عدم برخوردار می‌باشند از اولاد را فقط از جنبه‌ی اقتصادی مورد مطالعه و تصمیم قرار می‌دهند.

خداوند متعال این دیدگاه و بینش را مردود می‌شمارد و با قاطعیت تمام اعلام می‌دارد که مگر روزی و رزق خود را خودت به دست می‌آوری؟! این من هستم که به خود شما و اولاد دتان روزی می‌دهم. آنها اولاد شما هستند و نه بندگان شما و رازق همه‌ی بندگان من هستم.

اما خداوند حکیم انسان را بیش از هر چیز به «عمل صالح» نیز دعوت نموده است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النحل - ۹۷)

ترجمه: هر مرد و زن مؤمنی که عمل صالحی انجام دهد قطعاً به وی زندگی پاکیزه‌ای عطا خواهیم کرد. و مسلماً پاداش آنان را بهتر از آن چه عمل می‌کردند خواهیم داد.

معنای عمل صالح، عمل خوب نیست، بلکه بهترین عمل است و نتیجه‌ی آن زندگی بهتر در دنیا و آخرت است. عمل صالح نیز مستلزم به کار بستن عقل، شعور، علم، برنامه‌ریزی، نظم و... به همراه توکل و توسل می‌باشد. پس توصیه به بچه دار شدن یا نشدن، هیچ گاه نمی‌تواند کلی و همگانی باشد. هر خانواده‌ای باید به شرایط و استطاعت خود واقف بوده و دقت نماید و اگر به هیچ وجه شرایط مناسبی (به لحاظ سلامت، توان اداره و تربیت و...) ندارد، عمل صالح آن است که پرهیز نماید. اما نه این که فقط از جنبه‌ی اقتصادی نگاه کند. البته جنبه‌ی اقتصادی نیز حایز اهمیت و توجه است، اما همه چیز ارتزاق نیست.

لذا نباید مشکلاتی چون: مسکن، درآمد، تورم و... را که در همیشه تاریخ وجود داشته را بهانه‌ی درست و دلیل متقنی برای خود داری از بچه‌دار شدن قلمداد نماید.

در هر حال همان خدایی که به نکشتن اولاد و رازق شناختن او و نیز عمل صالح تأکید نموده است، دستور دقت در اقتصاد خانواده و معاش را نیز صادر نموده است. به عنوان مثال می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»
(الإسراء - ۲۹)

ترجمه: مبادا دست خود را به گردن خویشتن ببندی (کنایه از این که بذل و بخشش نکنی) و مبادا به قدری دستت را باز کنی (همه چیز را ببخشی) و به علت آن به حسرت و ملامت بنشینی.

اقتصادی و اجتماعی: نه تنها نقش جمعیت در ساختار اجتماعی و رشد اقتصادی به مراتب بیشتر از رونق یا رکود اقتصادی است، بلکه اساساً رشد و شکوفایی اقتصاد و نیز تکامل ساختارها و بافت های اجتماعی مستلزم برخورداری از جمعیت مناسب است. این فراوانی متناسب جمعیت است که کشورها را از نیازهای انسانی (متخصص، خبره، کارگر و...) بی‌نیاز می‌نماید.

امروزه یکی از مشکلات کشورهای صنعتی و حتی در حال رشد (غربی) کمبود نفوس و بالتبع صنوف است. لذا ناچار از واردات نیروی انسانی (برای تشکیل خانواده و نیز گردش کار و اقتصاد) هستند و انباشت نیروی انسانی از کشورها و فرهنگ های متفاوت، همه‌ی بافت‌ها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی آنان را منفعل و متأثر نموده است.

بدیهی است اگر خانواده‌ای مبتلا به تنگدستی است، ضرورتی ندارد که به ازدیاد اولاد بپاورد، اما چه منعی برای خانواده‌های متوسط به بالا وجود دارد؟!

دقت شود که این جوها بیشتر برای ایجاد جنگ روانی است. بسیاری از خانواده‌هایی که به گمان نو اندیشی و به تقلید تبلیغات غربی، مثلاً به تک فرزندی بسنده نمود هاند و دم از مشکلات اقتصادی می‌زنند، به هنگام ولخرجی‌های مدگرایانه که ناشی از عوامی است و یا سفرهای داخلی و خارجی خود و یا تغییر سالانه‌ی لوازم منزل یا گوشی تلفن همراه، خودرو ... و نیز مراسم‌های آن‌چنانی، اصلاً نگران تورم، گرانی، اشتغال، درآمد و هزینه نیستند. و البته به غیر از تحمل مشکلات و هزینه‌های ناشی از تک فرزندی (تربیت غلط، افسردگی، فرار، خود محوری فرزندان، بی‌عاطفگی و...)، خسران‌های بسیاری به جامعه نیز تحمیل می‌کنند.

سیاسی: در حالی که اغلب کشورهای قدرتمند سیاسی و اق تصادی جهان (آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی) نگران رشد منفی جمعیت خود بوده و برای ازدیاد اولاد امتیازهای فراوانی در اختیار والدین قرار می‌دهند، به کشورهای در حال توسعه «به ویژه اسلامی»، خود داری از بچه دار شدن و رشد منفی را توصیه و تبلیغ می‌کنند(!؟)

در اخبار همین سایت، نگرانی آلمان از رشد منفی و نیز خودداری نفوس بخش شرقی (آلمان شرقی سابق) از بچه‌دار شدن درج گردید (آرشیو) - در کشوری چون کانادا حتی اجازه‌ی سقط بچه‌ی ناقص‌الخلقه داده نمی‌شود - در تمامی کشورهای اروپایی، دولت برای بچه‌دار شدن مادرها (با ازدواج یا بدون ازدواج) امتیازات فراوانی وجود دارد، اما نوبت به جمهوری اسلامی ایران که می‌رسد، نگرانی از کمبود مسکن، اشتغال و ... را بهانه قرار داده و توصیه به خودداری از بچه‌دار شدن می‌نمایند! و جالب آن که برای خانواده‌های مؤمن و فرهیخته، نابسامانی فرهنگی را نیز مزید بر علت بر می‌شمرند! در حالی که وضعیت ایران به لحاظ بحران‌های مالی، شرایط اقتصادی، اشتغال و از همه مهم‌تر شرایط فرهنگی به مراتب بهتر از همهی آن کشورهاست.

اگر چه همیشه گرانی و تورم بوده و خواهد بود، اما به اذعان خودشان و شهود خودمان، کشور ما کشور فقیری نیست و اغلب مردم نیز از زندگی متوسطی برخوردار می‌باشند. هر چند که همیشه در هر جامعه‌ای عده‌ای هم زیر خط فقر (به معنای واقعی) وجود دارند و درصد ایران کمتر از آمریکا یا آلمان می‌باشد.

توجه مهم: جالب است بدانیم همان‌هایی که از خارج کشور کم‌اولادی را به خانواده‌های ایرانی دیکته می‌کنند، به خانواده‌های مقیم شهرهای مرزی که اغلب از مسلمانان ایرانی اهل سنت هستند، ازدیاد اولاد را توصیه می‌کنند و ظاهراً گاه نیز جهت تشویق بیشتر، حمایت مالی هم می‌کنند! اگر چه آنها نیز ایرانی و هموطن ما هستند، اما دشمنان خارجی گمان دارند که می‌توانند بدین وسیله تعداد نفوس اهل سنت را در ایران کثرت بخشند و ظرف چند دهه با غلبه در انتخابات‌ها و ... بافت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی این کشور را تغییر دهند.

در تبیین اهمیت نفوس یکی از دلایل متقن دیگر آن که شاهدیم در هر جنگی که در کشورهای اسلام‌ی [بوسنی، عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان و ...] واقع می‌شود، کودکان و نوجوانان بیش از نظامیان هدف حملات و کشتارهای بی‌رحمانه واقع می‌شوند و نسل‌کشی مسلمان (به ویژه شیعیان) از سیاست‌های بلندمدت استکبار جهانی است.

ش (تہران): چرا اولیای خدا کہ از خود معجزاتی نشان می دهند، نمی‌توانند مثلاً یک دست قطع شدہ را برگردانند؟

x-shobhe: معجزہ، یعنی انجام امری کہ دیگران از انجام آن عاجز هستند و بہ عنوان نشانہ و دلیل (آیت)، مخصوص انبیای الہی و ائمہ ی اطہار علیہم السلام است و آن چہ کہ برخی از اولیای خدای غیر معصوم انجام می‌دهند را «کرامت» می‌نامند و نہ معجزہ . پس، بروز کرامت از افراد مؤمن، اولیای الہی و عرفا بعید نیست، اما انجام معجزہ محال است. چرا کہ اگر قرار باشد دیگران نیز بتوانند انجام دهند، دیگر «معجزہ» نخواہد بود. اما در بارہی «معجزہ» نیز دقت و تأمل در دو نکتہی مہم لازم است:

الف – اگر چہ انبیاء و معصومین (ع) قدرت معجزہ [انجام کاری کہ دیگران از انجام آن عاجز باشند] داشتند، اما نہ تنها این قدرت و علم را خداوند متعال بہ آنها افاضہ نمودہ بود، بلکہ هیچ یک اجازہ نداشتند کہ بدون اذن و امر الہی معجزہای بیاورند. چنان چہ می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (الرعد - ۳۸)

ترجمہ: و حقا کہ ما فرستادگانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنها نیز همسران و فرزندان قرار دادیم (زیرا بشر بودند نہ فرشته) و هیچ فرستادہ‌ای را سزاوار و مقدور نبودہ کہ نشانہ و معجزہ‌ای بیاورد مگر بہ اذن و ارادہ خدا (زیرا) برای ہر وقتی (طبق اقتضای حکمت) نوشتہ و حکمی مقرر است.

ب – اگر معجزہ خرق عادت است، اما دقت شود کہ هیچ معجزہ‌ای بہ امر محال تعلق نگرفته است. یعنی معجزہ در محدودہی «امکان» صورت می‌پذیرد. بہ عنوان مثال: اگر حضرت سلیمان بہ واسطہی باد طی الارض می‌نمود، سوار شدن بر باد امر ممکنی است، چنان چہ امروزہ پرواز هواپیما و سایر فضانوردان بہ نوعی سوار شدن بر باد است اما هیچ کس نمی‌تواند بدون وسیلہ این کار انجام دہد و یا بہ باد دستور دہد کہ او را بہ کجا ببرد و این همان «معجزہ» است. یا اگر عصای حضرت موسی (ع) تبدیل بہ اژدہا شد، امر غیر ممکنی نیست. چرا کہ هیچ بعید نیست چوب در گردش چند میلیون سالہی خود در چرخہی طبیعت و مبدل شدن بہ خاک، علوفہ و ... مبدل بہ مار یا اژدہایی ہم بشود، اما شکی نیست کہ هیچ کس نمی‌تواند عصای خود را بہ زمین زدہ و مار یا اژدہایی ظاہر کند، مگر باذن اللہ. ہمین‌طور است معجزات دیگر انبیای الہی و ائمہ ی معصومین (ع) کہ ہمگی بہ اذن پروردگار، بر اساس حکمت و در زمان خودش صورت می‌پذیرد. و هیچ معجزہ‌ای نیز بہ امر محال تعلق نگرفته است. بہ عنوان مثال: اگر از پیامبر اکرم (ص) درخواست «شق القمر» شد و حق تعالی اجازہ ی این معجزہ را صادر نمود، امر «ممکن» بود، اما اگر کفار درخواست می‌کردند کہ قیامت ہمین الآن بر پا شود و یا خداوند بہ صورتی برای آنها ظاہر گردد، حتماً مستجاب نمی‌شد. چنان چہ مکرر از این درخواست‌ها داشتند و انجام نشد.

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (العنکبوت - ۵۳)

ترجمہ: از تو عذاب زودرس می‌خواهند و اگر نبود آن مدتی کہ مقرر شدہ عذاب زودتر ایشان را ناگہان و بدون اطلاع می‌گرفت.

با توجه به نکات فوق معلوم شد که اولاً معجزه با کرامت متفاوت است و هیچ کرامتی قدرت معجزه را ندارد. و ثانیاً معجزه نیز به امر خدا و بر اساس حکمت او صورت می‌پذیرد. و ثالثاً حتی معجزه نیز به امر محال تعلق نمی‌گیرد. باز گرداندن دست یا پای قطع شده، یعنی انجام عملی خارج از ممکنات و امر محال. چرا که امکان وقوع آن به هر شکلی [اگر چه معجزه یا کرامت] از بین رفته است. و خلقت نو و جدید نیز کار خداوند متعال است و نه صاحبان معجزه و کرامت. و خداوند نیز خارج از علم و حکمتی که خود مقرر نموده است کاری انجام نمی‌دهد. لذا ممکن است شنیده یا دیده باشید که اهل عصمت (ع) به اذن الله بیمار را بهبود بخشند، دست یا پای فلج را شفا بخشند و حتی بیمار صعب‌العلاج را سلامتی بخشند، اما نشنیده اید به کسی که دست یا پا ندارد، دست و پا بدهند. و به فرض که به اذن الله چنین اتفاقی بیافتد، معجزه ای است که فقط از ناحیه ی معصومین (ع) واقع می‌شود و اهل کرامت قادر به آن نخواهند بود.

ش (تہران): اخیراً جنگ واژہ ہا و اسم های اسلامی را بہ راہ انداختہ اند و اسم هایی کہ بہ ترک اسلامی بودن بر اولاد خود می گذاریم را بہ بدترین معانی ترجمہ می کنند. می گویند غلام یعنی پسر بچہ ای کہ ... و حیدر، کلثوم، جعفر ... در نہایت کلبعلی و کلبحسین معانی بسیار زشتی دارند! قلب ما بہ درد آمدہ، پاسخ چیست؟

x-shobhe: الحمدلہ دشمن از ہیبت و عظمت اسلام و صلابت و قدرت مسلمان ایرانی دیوانہ شدہ است . در جنگ نرم دستور این است کہ ہر چہ می توانی بگویند و بہ بدیہی بودن خطای آشکار یا دروغ مبرہن بودن آن نزد اذہان عمومی نیز کاری نداشته باشید . مہم ہجمہ است و البتہ چند نفری ہم باور می کنند و یا دست کم شبہہ می کنند و این همان ہدفی است کہ ما [دشمن] تعقیب می کنیم.

جنگ واژہ ہا و اسم های عربی - اسلامی کہ در زبان فارسی رایج می باشد نیز اخیراً در دستور کار قرار گرفتہ است و در این جنگ از حربہ ی سوء استفادہ از علاقہ ی مردم بہ اسلام - سوء استفادہ از عرق ملی ایرانیان - سوء استفادہ از عدم آگاہی اذہان عمومی بہ ادبیات عرب ... و در نہایت سوء استفادہ از سادگی و زودباوری برخی از مردم بہرہ گیری می شود.

اگر کمی بہ متن ایمیل ارسالی (کہ بہ علت طولانی بودن درج نکردید) دقت شود، بی سوادی محض و مغرض بودن نویسندہ ی خودباختہ یا خودفروختہ (کہ اغلب بہایی ہستند) کاملاً و بہ وضوح مشخص می گردد.

کاش نویسندہ مدعی می شد کہ کمی عربی می دانم! آن قدر ناشی است کہ گردش در چند کشور عربی یا برخورداری از چند دوست عرب زبان را مدرک مستند ادبیات عرب قرار دادہ است! بہ راستی چہ کسی جز صاحب یک ذہن سادہ و زود باور این اسناد و استناد را قبول می نماید؟ وی در ابتدای ایمیل نوشتہ است:

در میان عرب عنصری کہ آن را غلام بنامند ندیدہ ام، چون غلام از ریشہ «غلم» بہ معنای بہرہ وری جنسی است! معلوم است کہ نامبردہ حتی کمترین آگاہی از ادبیات عرب و بہ ویژہ عربی قرآن ندارد - چون یک بار ہم نخواندہ است.

در عربی نیز مانند فارسی و زبان های دیگر، یک واژہ ممکن است بہ معانی متفاوٹی بہ کار رود . بہ عنوان مثال: کلمہ ی «بادیہ» در فارسی خودمان بہ معانی متفاوتی چون «جنگل» و «ظرف» گفتہ می شود و واژہ ی شیر بہ «نوعی حیوان» - «شیر نوشیدنی» و «شیر آلات» نیز اطلاق می گردد. چنان مولوی می سراید: «آن یکی شیر است اندر بادیہ - این یکی شیر است اندر بادیہ». یعنی یکی شیر نوشیدنی در ظرف است و دیگری شیر در جنگل است. و ہمین واژہ اگر در استعارہ بہ کار رود، بہ معنا قدرتمند، جنگجو، نترس و ... نیز بہ کار می رود. چنان چہ می گویند: فلانی دل شیر دارد.

واژہ غلام نیز چندین معنا دارد کہ از جملہ : بندہ ی زر خرید و نیز فرزند پسر است . چنان خداوند در قرآن می فرماید:

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (مریم - ۷)

ترجمہ: ای زکریا ما تو را بہ فرزند (پسری) بشارت می دہیم کہ نامش یحیی است، از پیش ہمنامی برای او قرار ندادہ ایم.

و ہم چنین است معنای «عبد» کہ ہم بہ بندہ ی خدا اطلاق می گردد و ہم بہ غلام یا زر خرید دیگران. چنان چہ در فارسی نیز واژہ ی بندہ را بہ معنای «عبد خداوند» - «غلام زر خرید» و نیز معرفی خود «بندہ رفتم، بندہ نوشتم و ...» بہ کار می بریم. ہمین طور است معنای واژہ ہا و اسم های دیگر کہ مورد تحریف و سوء استفادہ نویسندہ ی مغرض قرار گرفتہ است. ذیلآ بہ چند نمونہ ای کہ در ایمیل با معنای غلط و انحرافی درج شدہ بود اشارہ می گردد:

حیدر: امیرالمؤمنین که خود سلطان کلام و تبیین کننده ی دستور زبان عرب است می فرماید: نام من در انجیل «الیا» در تورات «بری»، در زبور «اری» ... نزد عرب «علی» و نزد مادرم «حیدره» است و حیدره به معنای کسی است که در امور خود دارای نظری دقیق باشد.

کلبعلی یا کلبحسین: [که نویسنده سگ علی یا سگ حسین معنا کرده است]، بغض نسبت به اسلام و اهل بیت (ع) و ایرانیان با فرهنگ، عاشق و وفادار چنان نویسنده‌ای را کر و کور کرده که عجلولانه و بدون هیچ تحقیقی دست به قلم برده و چنان چه گویا به کشف شگرفی دست یافته، ترجمه کرده است.

ما نامی به نام «کلبعلی یا کلبحسین» نداریم و اگر هم کسی چنین صدا کند به خاطر گویش یا از روی خطا است. اولاً در محاوره‌ی قدیم کبل علی می‌گفتند و نه کلب علی؛ ثانیاً صحیح آن نیز «کرب علی و کرب حسین» است که مخفف «کربلابی علی» و «کربلابی حسین» می‌باشد. چنان چه اگر بگوییم «مش علی» منظورمان «مشهدی علی» می‌باشد. یعنی کسی که به مشهد رفته و زیارت آن حرم شریف مشرف شده است. باقر: به معنای شکافنده است و چون از خانواده‌ی «قرأ» می‌باشد، بیشتر به «باقر العلوم» یا شکافنده‌ی علوم اطلاق می‌گردد.

سمیه: آن بی‌سواد مغرض ریشه‌ی نام «سمیه» را از «سم» به معنای زهر بیان نموده! در حالی که «سمیه . اس م ی ی ه ا» نام مادر عماربن‌یاسر. (منتهی‌الارب). رجوع به الاعلام زرکلی جلد ۱ صفحه ۳۹۴ شود. چند نظر در مورد معنی سمیه وجود دارد.

یکی اینکه سمیه مؤنث (سَمَی) است و سَمَی نیز تصغیر یعنی کوچک شده‌ی (اسم) است بدین ترتیب سمیه یعنی «نام کوچک». و اگر سمیه را از (سَمَا سَمَی) بگیریم؛ همان طور که در لسان العرب آمده است در این صورت سمیه می‌شود: (دختر کوچک والا مقام) / نوشته: عادل اشکبوس.

معلوم نیست چرا این بیچاره ی مغرض، واژه ی «سمیه» را به جای «اسم» از ریشه ی «سم» به معنای زهر گرفته است؟! شاید چون می‌خواهد با این اعوجاج زه ر خود را بریزد. در ادبیات قرآنی نیز این واژه به معنا و از ریشه ی «اسم» می‌باشد:

«فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ

وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران - ۳۶)

ترجمه: همین که وضع حمل کرد گفت پروردگارا من او را دختر زاییدم (و خدا از خود او بهتر می‌دانست که چه زاییده) و معلوم است که برای خدمتگزاری معبد تو پسر چون دختر نیست و من او را مریم نام نهادم و من او و نسل او را از شیطان رجیم به تو پناه دادم.

سکینه: سکینه نیز از ریشه «سکن» به معنای آرامش است، چنان چه واژه‌های عربی «مسکن - جای آرامش» یا «تسکین - آرامش یافتن» در فارسی نیز رایج می‌باشد. در قرآن کریم نیز «سکینه» به معنای آرامش است و حتی «زن و شوهر» را سکینه‌ی زن و مرد قلمداد نموده است.

«تَمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» (التوبه - ۲۶)

ترجمه: سپس خداوند آرامشی را بر رسول و بر مؤمنین نازل نمود...

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ

رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم - ۲۱)

ترجمه: و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین نشانه‌ها هست برای مردمی که تفکر کنند.

رقیه: رُقِيَه مُصَغَّرٌ یعنی کوچک شده ی (رُقِيَع یا رُقِيَه) از ریشه ترقّی است . یعنی بالا رونده ی کوچک . (اشکبوس).

کلثوم: دهخدا با ذکر سند در معنای کلثوم چنین آورده است : کلثوم مرد پرگوشت رخسار نیکو روی (منتهی الارب) (آندراج) (ناظم الاطباء).

و فرهنگ فارسی معین نیز چنین معنا نموده است: «پرگوشت رخسار بی‌ترش‌رویی». البته کلثوم در فارسی اسمی برای انسان مؤنث و در عربی برای انسان مذکر است.

جعفر: جوی خرد. (مهذب الاسماء) (اقرب الموارد) (منتهی الارب). جوی بزرگ. جوی کلان. جوی پر آب و نیز شتر پر شیر (استعاره و برداشتی از همان جوی کلان یا پر آب) معنا می‌دهد.

در عربی اسم پسر و به معنای کسی که پر از علم است - کسی که بهره‌ی علمی زیاد می‌دهد - کسی که می‌توان شیر علم را از او نوشید. متذکر می‌گردد که «شیر» در استعاره‌ی زبان فارسی و عربی به «علم» نیز اطلاق می‌گردد.

چنان چه تعبیر «شیر - نوشیدنی» در خواب نیز علم است و در نهج‌البلاغه نیز به همین معنا به کار رفته است. عذرا: عذرا به فتحه روی حرف عین نیز به معنای دوشیزه، باکره، دست نخورده و ... می‌باشد و به همین دلیل یکی از القاب حضرت مریم علیهاالسلام نیز عذرا می‌باشد.

کتب لغت: عذراء (یعنی) بکر (برهان) (از اقرب الموارد) (منتهی الارب). دوشیزه (منتهی الارب) - دختر دست نخورده غیرمدخوله).

حفصه: حفصه نیز از ریشه‌ی «حفص» به معنای جمع کردن چیزی یا انداختن چیزی از دست می‌باشد و اسم خاص نیز می‌باشد که با «ة» مؤنث، نامی برای زن می‌باشد. لذا نام یک زن حافظ و جمع‌کننده ی علوم قرآنی یا دیگر علوم در خود را نیز «حفصه» می‌گذارند.

بتول: اما بتول معانی بسیار زیبایی دارد و در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌ها نیز به معانی زیبای متفاوتی به کار رفته است. به عنوان مثال:

بتول نورانی، دختر نورانی؛ اصطلاحی در تثلیث کیش مانوی . در بعضی از قطعات [مانوی] که به لهجه‌ی شمالی و سعیدی است می‌بینیم که در زمان‌های بعدی دوره‌ی سوم آفرینش مانند دو دوره‌ی مقدم بر آن انبساط یافته و موجد تثلیثی شده است از این قرار: عیسی، بتول نورانی و منوهمید بزرگ . (از ترجمه‌ی ایران در زمان ساسانیان ص ۲۱۱).

بتول در عربی به معنای قطوع یا قطع کننده است و به زن عقیقه‌ای گفته می‌شود که از هوای نفس و رغبت خود به مردان بریده است. در فرهنگ دهخدا با ذکر اسناد چنین آمده است:

بتول: قطوع . قطع کننده . (آندراج) (غیث اللغات) - منقطعه‌ی از زواج . (از اقرب الموارد). - پاک دامن، پارسا. (فرهنگ فارسی معین) - زن دوشیزه که از مردان رغبت و حاجت خود بریده باشد. (ناظم الاطباء) (منتهی الارب) - زن دوشیزه و جدا شده از مردان و بریده از دنیا. (آندراج) - دوشیزه‌ی از مردان بریده . (یادداشت مؤلف).

زن باکره‌ی بریده شده از دنیا و بریده شده از شوهر . دختری که شوی نکند . زنی که از دنیا بریده باشد بجهت خدای تعالی. (از ناظم الاطباء).

بتیل. بتیلة عذراء. از دنیا گسسته و به خدا پیوسته. دختری باشد که از دنیا بریده و به خدا پیوسته و پیوند با جهان دیگر استوار کرده باشد و این صفت ویژه حضرت سیده نساء‌العالمین فاطمة‌الزهراء سلام الله علیها دخت خاتم النبیین (ص) است. (یادداشت مؤلف).

بتول: لقب فاطمه بنت نبی علیهما الصلوٰۃ والسلام بدان جهت که در فضل و دین و حسب از زنان زمانه ی خود و زنان امت متفرد بود و همتا نداشت. (ناظم الاطباء).

چون حضرت فاطمه قاطع علاقی دنیا بود. لهذا بتول گفتند. (غیاث اللغات) (آندراج).

چون از مردان بریده و به طاعت خدای عزوجل مختص شده بود بدین نام شهرت یافت. (از مهذب الاسماء). لقب مریم عذراء مادر مسیح علیها السلام. (ناظم الاطباء) و (منتهی الارب).

و بتیل و بتیله نیز بدین معنی آمده است. لقب سیده مریم عذرا. (از اقرب الموارد).

لقب حضرت مریم علیها السلام که ممتاز بود از زنان بحسب دین و بریده بود از دنیا به خدا. (از آندراج).

البته همان طور که ملاحظه می فرمایید، رویسنده ی مغرض همه ی این مقدمات و مضخرفات را چیده بود تا به واژه ی «سید» برسد و معترض شود که چرا ما باید خاندان رسول اکرم(ص) را سید بدانیم و به آنها خمس بدهیم؟ در این باره هیچ بحثی با امثال ایشان نداریم. چرا که مشخص است به خدایی باور ندارند تا به پیامبرش، کتابش، دستوراتش و ... باور داشته باشند، چه رسد به مبحث سادات یا خمس. فقط جهت اطلاع شما بیان می گردد که بر سادات وجوهی چون زکات حرام است، و در قبال آن «خمس» دستور مستقیم و مؤکد خداوند است و نه ساخته ی اعراب و البته چنان چه در آیه ی مبارکه نیز اشاره شده است، این فرمان برای کسانی است که به خداوند، آن چه او نازل کرده و روز فرق بین حق و باطل - ظالم و مظلوم - خوب و بد ... و روزی که همگان جمع می شوند ایمان دارند:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ

الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ

الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الأنفال - ۴۱)

ترجمه: و بدانید آن چه را که سود می برید برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا و آن چه را که در روز فرقان، روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کردند بر بنده مان نازل کردیم ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیز توانا است.

ش (تهران): با توجه به این که همه جا شاهد «تضاد» بین اجزای عالم هستیم و حتی حضرت علی (ع) نیز تضاد را یکی از دلایل اثبات وجود خداوند بر می‌شمرد، چرا اصل «تضاد دیالیکتیک» هگل یا مارکس را رد می‌کنیم؟ لطفاً پاسخ ساده باشد.

نور

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات

x-shobhe: به زبان ساده اصل تضاد در اصول دیالیکتیک بر این مبنا استوار است که «هر چیزی ضد خودش را در درون خودش پرورش می‌دهد» و همین امر باعث حرکت و ... می‌گردد! و البته این نظریه قبل از هگل مطرح شده است و از یافته‌های ایشان نمی‌باشد.

دقت شود که اگر شما اچنان چه بیان نمودید در طبیعت شاهد «تضاد بین اشیاء یا اجزای عالم هستید، تضاد بین چند شئی متفاوت است. چنان چه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام این تضادها را در مجموعه بر شمرده‌اند و نه در شئی واحد و سپس نتیجه گرفته‌اند که خداوند واحد و احد است که هیچ تضادی در او نیست. بدیهی است که بین نور و ظلمت - تری خون و خشکی استخوان - سیاهی مو با سفیدی دندان - کوتاهی با بلندی و ... تضاد وجود دارد، اما این تضادها، در اجزای متفاوت است و نه در یک شیء واحد به عنوان مثال: اگر از تخم مرغ نطفه دار جوجه ای حاصل می‌شود و یا اگر شیر می‌گندد، دلیل بر تضاد درونی نیست. چرا که تخم مرغ یا شیر، مرکب از انواع و اقسام مواد مختلف و متفاوت و از هزاران سلول به وجود آمده است. اگر مو سیاه است و دندان سفید، دو شئی متفاوت هستند.

تضاد دیالیکتیک «تضاد در درون شئی» را طرح می‌کند، لذا باید شئی واحدی وجود داشته باشد تا در درونش تضادی رخ دهد و تضاد دیالیکتیک فقط وقتی حاصل می‌گردد که مثلاً «سیاهی» در عین حال که سیاهی است، «سفیدی» هم باشد... و در نهایت «هستی» در عین حال که هستی است، «نیستی» هم باشد که البته اینجا تناقض پیش می‌آید که مردود عقل است.

دقت شود که وقتی می‌گوییم «شئی در درون خودش» ضرورتاً باید شئی واحدی وجود داشته باشد که در «درونش» تضادی رخ دهد. اما اساساً در عالم هستی (به ویژه در طبیعت) به جز خداوند متعال «شئی واحدی» وجود ندارد و هر چه هست، ترکیب است. فقط خداوند متعال «واحد» و «احد» است و مثل و مانندی هم ندارد. «لیس کمثله شئی».

پس، هنگامی که اصلاً چنین چیزی (شئی واحد) وجود خارجی ندارد و هر چه هست ترکیب است، سخن از این که آیا در درون آن چیز تضادی هم به وجود می‌آید یا نمی‌آید، بی‌مورد است. و به فرض محال اگر شئی واحدی هم وجود داشته باشد، نمی‌تواند «هم باشد و هم نباشد» و از ترکیب این دو هستی و نیستی، یا «تزو آنتی‌تزو»، هستی سومی به نام «سنتزو» به وجود آید.

www.x-shobhe.com

نمبر

۱۳۸۹

پاسخ به سوالات و شبهات